

خطر آمریکا شدت یافته است

* علائم مشخص جدی بودن و شدت خطر امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، از یکسو تدارکات مداوم نظامی در پاکستان، در کشورهای جنوبی خلیج فارس و در ترکیه، همراه با تسلیح مداوم صدام، و از سوی دیگر، وجوهی تبلیغاتی "امپریالیسم خبری" و رادیوهای ضدانقلابیون فراری در جهت انحراف افکار عمومی به سوی خطرهای موهوم است.

میان عربستان سعودی و قطر یک بقیه در صفحه ۱۴

مورد استفاده "نیروهای واکنش سریع" آمریکا بی قراری می گیرد. . . .

آمریکا و پاکستان موافقت نامهای امضاء کرده اند که طبق آن، خاک پاکستان

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۱۱۰ دوره سوم دوشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ برابر با ۸ ربیع الاول ۱۴۰۲ و ۴۰ ژانویه ۱۹۸۲ به ۳۰۴ ریال

شهید بهشتی

و آزادیهای سیاسی

"امسال، سال قانون است" امام خمینی

اکنون، نیروهای راستین پیرو خط امام خمینی و بویژه مسئولان قضایی کشور بر آنند، تا این فرمان رهبران انقلاب را اجرا کنند. کوشش همه جانبه برای استقرار قانون در جامعه آغاز شده است، که بخشی از آن مربوط به اجرای قوانین جمهوری اسلامی ایران و نظریات رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مسئولان درجه اول کشور درباره آزادیهای سیاسی است.

ما برای آنکه، به سهم خود، در این زمینه هم به استقرار قانون باری رسانده باشیم، نظریات و قوانین موجود را درباره آزادیهای سیاسی به ترتیب منتشر خواهیم کرد. در این شماره بدرج نظریات شهید آیت الله بهشتی اقدام می کنیم:

فعالیت های سیاسی، در چارچوب قانون اساسی، از آثار شرایط عادی زندگی اجتماعی است. (روزنامه ها - ۲۷ شهریور ۱۳۵۹)

"همانطور که در قانون اساسی پیش بینی شده و همانطور که در تعالیم مقدس اسلام آمده، باید در نظام اجتماعی آزادیهای لازم برای یک شهروندان جمهوری اسلامی، تا حد اکثر ممکن، تامین باشد، از جمله آزادی احزاب، جمعیت ها و نشریات و نیز آزادی بیان و قلم. تنها موزی که برای این گونه آزادیها وجود دارد، این است که باید به اصول اسلامی ما ضربه نزنند. باید به سلامت محیط اجتماعی از نظر عفت و اخلاق ضربه نزنند. مثلاً ما دروغ پردازی و شایعه سازی را هرگز نمی توانیم در جامعه اسلامی آزاد بگذاریم. قوه های سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه موظف هستند در برابر دروغ سازی و شایعه پردازی، نفاق افکنی و توطئه با کمال قدرت بایستند. احزاب و جمعیت های توطئه گر را هرگز نمی توانست انقلاب اسلامی ایران آزاد بگذارد." (روزنامه ها - ۹ بهمن ۱۳۵۹)

"شما بزودی موضع روشن و صریح شورای عالی قضایی را در رابطه با گروه های مختلف اجتماعی خواهید شنید. بزودی منتشر خواهد شد. در هر حال موضع شورای عالی قضایی بر اساس قانون اساسی و قوانین دیگر در رابطه با گروه ها مشخص است. گروه های سیاسی که این مواضع مشخص در قانون اساسی و قوانین موجود را، که پس از انقلاب تصویب شده، رعایت نکنند، اینها آزادیشان، فعالیت شان و افرادشان محترم هستند و دستگاه قضایی صرفاً کسانی را تحت تعقیب قرار می دهد که متهم به تخلف از این معیارها باشند." (روزنامه ها - ۱۶ بهمن ۱۳۵۹)

"امکانات و آزادیهای مشروع برای فعالیت های فرهنگی و سیاسی تامین است. اگر می خواهند (گروه ها) روزنامه داشته باشند، روزنامه منتشر کنند، صاحب امتیاز و مدیر مسئول می خواهد. اگر می خواهند دفتر داشته باشند، باید معلوم باشد که مسئول آنجا کیست. . . این برای همه است. آنها (گروه ها) هم مثل همه، اگر برآستی منطق دارند و اندیشه بهتری دارند، بیایند در یک فعالیت سالم و منطبق بر قوانین جامعه، این فعالیت را بکنند." (روزنامه ها - ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۰)

تبلیغات

عرصه

نبرد سیاسی است

در صفحه ۹

ایجاد سیستم تعاونی

با دولتی کردن بازرگانی خارجی ملازمه دارد

اگر دولت کار بازرگانی خارجی را خود در دست گیرد، ولی توزیع داخلی را همچنان بدست بخش خصوصی بگذارد، در واقع بخش مهمی از اثرات مثبت حذف سرمایه داران بزرگ وابسته در عرصه بازرگانی خارجی خنثی شده است، زیرا سرمایه های آزاد شده از عرصه بازرگانی خارجی، با شتاب رو به سوی

بقیه در صفحه ۱۵

کلیات لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و باید در آینده ای نزدیک، جزئیات آن نیز در مجلس مطرح و پس از بحث و مذاکره و تدقیق و تکمیل، به تصویب نهائی برسد.

دولتی کردن بازرگانی خارجی با ایجاد سیستم توزیع تعاونی ارتباط مستقیم دارد.

"نهضت سواد آموزی" وسیله و مساله مبارزه با بیسوادی

چگونه بیسوادی را ریشه کن کنیم . . .

"برای مبارزه با بیسوادی بطور ضرورتی و بسیج عمومی

امام خمینی

قیام کنیم"

است. ایران قبل از انقلاب نیز در چرخه این کشورها قرار داشت. نتیجه بیش از ۵۰ سال حکومت جابرانه رژیم وابسته و مغفوری پهلوی در همین ما، حدود ۶۵ درصد بیسوادی از کل جمعیت کشور بوده است. این رقم در سطح روستاها به ۸۳٪ در زنان به ۷۵ درصد و در زنان روستایی به ۹۳ درصد میرسد. علیرغم همه بوق و کرناهای رژیم گذشته درباره "مبارزه علیه بیسوادی و کاهش قابل توجه (!)" بقیه در صفحه ۲

بیسوادی، آن طوطی لعنتی است که امپریالیسم جهانی بر گردن خلق های تحت سلطه خود می آویزد، تا بانگاه داشتن آنان در جهل و نادانی، نیروی خلاق آنان را به هرز برد و با خیالی آسوده این توده های محروم و تحت ستار سرمایه داران کند. امپریالیسم جهانی در پی ایجاد وابستگی سیاسی و اقتصادی، فرهنگ استعماری و نواستعماری را نیز در جوامع تحت سلطه خود حاکم می کند که شومترین دستاورد آن همانا رشد بیسوادی و کم سوادی در این جوامع

"لایحه قانونی تشکیل شورای اسلامی کارکنان . . . و آئین نامه های آن ناقص حقوق صنفی و شورایی کارگران و زحمتکشان است (۲)

دولت هوقت "گام به گام" و توضیح حقوق صنفی و شورایی کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۴

استقرار و گسترش مناسبات دوستانه با

کوبا، ویتنام و یمن دمکراتیک

بسود جمهوری اسلامی ایران است

هنوز سفارتخانه ندارد! این واقعبینانه را که روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با سه کشور انقلابی و ضد امپریالیست - جمهوری کوبا، جمهوری سوسیالیستی ویتنام و جمهوری دمکراتیک خلق یمن - هنوز ناروشن و مبهم است، به چه تعبیر باید کرد؟

جمهوری کوبا، جمهوری سوسیالیستی ویتنام و جمهوری دمکراتیک خلق یمن، همگی راه دراز و خونینی را برای دستیابی به استقلال و آزادی پیموده اند و هر یک در تاریخ مبارزات آزادی بخش و ضد امپریالیستی، جای برجسته ای دارند. آنها با احیای راه های کمی نظیر پنجه در پنجه امپریالیست های حنایتکار

بقیه در صفحه ۱۴

اظهارات آقای احمد عزیزی از یمن و خوشوقتی است، چون لااقل وزارت امور خارجه مشغول فعالیت برای استقرار مناسبات دیپلماتیک با جمهوری دمکراتیک خلق یمن است و تصدیق میشود که در مورد ویتنام حرکت زیادی نداشته ایم، ولی به هر حال مورد نظر "است. از سوی دیگر موجب کمال تاسف و تعجب است، زیرا سه سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و یکسال و نیم پس از ترخیص ایران از وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران هنوز وزارت امور خارجه برای استقرار مناسبات دیپلماتیک با دو کشور انقلابی، ضد امپریالیست و دوست انقلاب ما - جمهوری سوسیالیستی ویتنام و جمهوری دمکراتیک خلق یمن - مشغول مطالعه "است، اضافه بر اینکه جمهوری اسلامی ایران در کوبای انقلابی هم

ضمن مصاحبه ای با آقای احمد عزیزی قائم مقام وزارت امور خارجه از ایشان سؤال شد:

"در باره روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ویتنام و همچنین یمن جنوبی گفتگوهای مطرح بوده است، چه پیشرفتی در جهت برقراری روابط حاصل شده است؟"

آقای احمد عزیزی پاسخ داد: "با یمن جنوبی بررسی های مقدماتی انجام شده و ما تصور میکنیم زمان زیادی طول نکشد که نمایندگی خود را در آنجا مستقر کنیم و روی مقدمات این امر کار میکنیم و مشغول فعالیت هستیم. در رابطه با ویتنام از این نظر متأسفانه حرکت زیادی نداشته ایم، ولی به هر حال مورد نظر ما بوده و مشغول مطالعه هستیم."

سیاست کشاورزی در

راه رشد غیر سرمایه داری بخش چهارم

ضرورت اصلاحات

ارضی انقلابی

ماهیت

وشیوه اجرای آن

در صفحه ۳

برخی اطلاعات درباره

سازمان های

فرماناسونی و فعالیت آنها در ایران

در صفحه ۱۳

دیدار حافظ اسد

رئیس جمهور عربی سوریه از ایران

اقدام مهمی در زمینه تشکیل و گسترش جبهه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی خلق های منطقه است.

مصاحبه رسمی سوریه اطلاع دادند که حافظ اسد رئیس جمهوری عربی سوریه در آینده نزدیک بدعوت رئیس جمهوری برای تبادل نظر با رهبران جمهوری اسلامی ایران درباره مسائل مربوط به اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم و صهیونیسم از ایران دیدار خواهد کرد. بدنیال این خبر، آقای مهندس موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، طی یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، در مورد سفر حافظ اسد رئیس جمهور عربی سوریه به ایران اظهار داشت:

"ما از تمایل ایشان برای این سفر استقبال می کنیم و آن را بسیار مفید می دانیم و در صورت سفر ایشان می توانند از نزدیک با واقعیت های انقلاب اسلامی ما و واقعیت های جنگ تحمیلی آشنا شوند و مسلماً این مسافرت ها به تحکیم هر چه بیشتر روابط ما با کشور های در حال مبارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا کمک بسزایی خواهد کرد." ("جمهوری اسلامی" ۶۰/۱۰/۱۰)

در همان حال دکتر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به سوریه سفر کرد. درباره هدف این سفر نخست وزیر گفت:

"این سفر دو هدف کلی دارد که اولین آن اعلام حمایت جمهوری اسلامی ایران از کشور برادر سوریه در مقابل تهاجمات اسرائیل و الحاق بلند بیهای جولان به سرزمینهای اشغالی است و اعلام این نکته که ایران با وجود آنکه با رژیم صدام آمریکا مشغول نبرد است، توانایی دارد در عین حال با تمام نیرو در کنار رزمندگان سوریه بر علیه رژیم اشغالگر قدس بجنگد. مسئله دوم بحث در مورد تحریکات آمریکا در منطقه بویژه در خلیج فارس است." ("جمهوری اسلامی" ۶۰/۱۰/۱۰)

بقیه در صفحه ۱۴

نهضت سوادآموزی و سپردوساله مبارزه با بیسوادی

چگونه بیسوادی را ریشه کن کنیم...

سال ۱۹۵۹، در این کشور، از هر ۴ نفر یک نفر بیسواد بود. دولت انقلابی کوبا، علیرغم تمامی دشواریها، موفق شد تا در سال ۱۹۶۱ با اجرای یک برنامه دقیق و بسیج همه باسوادان در عرض یکسال بیسوادی را از کوبا ریشه کن کند.

این نمونه‌ها بیانگر این واقعیت است که، علیرغم مشکلاتی که در کشور - های آزاد شده وجود دارند، ریشه کن کردن بیسوادی امریست ممکن. بجاست که مسئولین "نهضت سوادآموزی"، دست‌اندرکاران "ستاد انقلاب فرهنگی" و... در تدوین و تنظیم برنامه "نهضت سوادآموزی" از تجربیات کشورهای انقلابی، که این راه دشوار و پرفراز و نشیب را طی کرده‌اند، استفاده کنند. علاوه بر این، میتوان با نظرخواهی عمومی از صاحب نظران و دست‌اندرکاران کارآموزی در کشور، به نتایج مفید و سهیل الوصول تری رسید.

برنامه سوادآموزی باید هر چه زودتر اعلام شود

حجت الاسلام معاد پخواه، سرپرست "نهضت سوادآموزی"، در مصاحبه خود با روزنامه اطلاعات در ۷ دی ماه ۱۳۶۰ اظهار داشت:

"میخواهیم در کل نهضت یک ارزیابی مجدد داشته باشیم. به همین منظور نهضت را تا اندازه‌ای متوقف کرده‌ایم... طرحی تهیه کرده‌ایم که احتیاج است بخشی از آن در هیئت وزیران به تصویب برسد. بخش دیگری از آن بصورت لایحه تقدیم مجلس شده که باید بررسی و تصویب بشود."

باتوجه به مبرم بودن اجرای این برنامه و از دست دادن فرصت ۲ ساله گذشته، لازم است که مسئولین "نهضت سوادآموزی"، هیئت وزیران و مجلس شورای اسلامی، با بررسی و تحلیل عمل - کرد "نهضت سوادآموزی" در طول این مدت، هر چه سریعتر برنامه‌ای صحیح و انقلابی به تصویب رسانند و به اطلاع مردم برسانند و توده‌های محروم زحمت کش کشور را، که از بالای بیسوادی و کم سوادی در رنجند، از انتظار چندین ساله برهانند.

برنامه سوادآموزی

نکاتی را که در زمینه برنامه سوادآموزی به نظر ما میرسد، به شرح زیرین است:

بخشهای مختلف برنامه سوادآموزی باید دقیق و روشن تنظیم و تدوین شود و هدفها و وظایف هر بخش نیز روشن گردد.

در برنامه "نهضت سوادآموزی" لازم است که در ابتدا تعریفی از سواد ارائه شود و هدف از مبارزه با بیسوادی نیز در این برنامه روشن گردد.

بطور معمول "سواد" یعنی توانایی خواندن و نوشتن، اما مفهوم سواد، توانایی خواندن و نوشتن مطالبی است که به زندگی، حرفه و شغل او مربوط است عمیق کند. در سطح بین المللی نیز، طبق تعریف "یونسکو"، در این باره چنین گفته میشود:

"لقو بیسوادی به معنای خواندن و نوشتن در حدود ۳-۲ کلاس به کودک یا بزرگسال نیست. سواد باید سود بخش باشد."

طبق این تعریف، هدف اساسی از مبارزه با بیسوادی، آموزش سواد است که در کار و زندگی روزمره، نوسود مورد استفاده قرار گیرد. این نوع تعلیم سواد نوا موزان را تشویق میکند، تا برای بالا رفتن کیفیت کار و ازدیاد درآمد، داوطلبانه و با علاقه در کلاسهای سوادآموزی شرکت کنند. علاوه بر این، بدلیل آنکه آنچه آموخته‌اند، در عمل روزانه به کار میبرند، هیچگاه آموخته‌ها فراموش نمی‌شود.

برای ریشه کن کردن بیسوادی علاوه بر اجرای برنامه ویژه "مبارزه با بیسوادی"، لازم است که با همکاری رایگان و اجباری کردن آموزش تا پایان دوره دوم متوسطه، از افزایش بیسوادی در هر سال جلوگیری شود.

بقیه در صفحه ۱۱

برای مبارزه با بیسوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم

امام خمینی

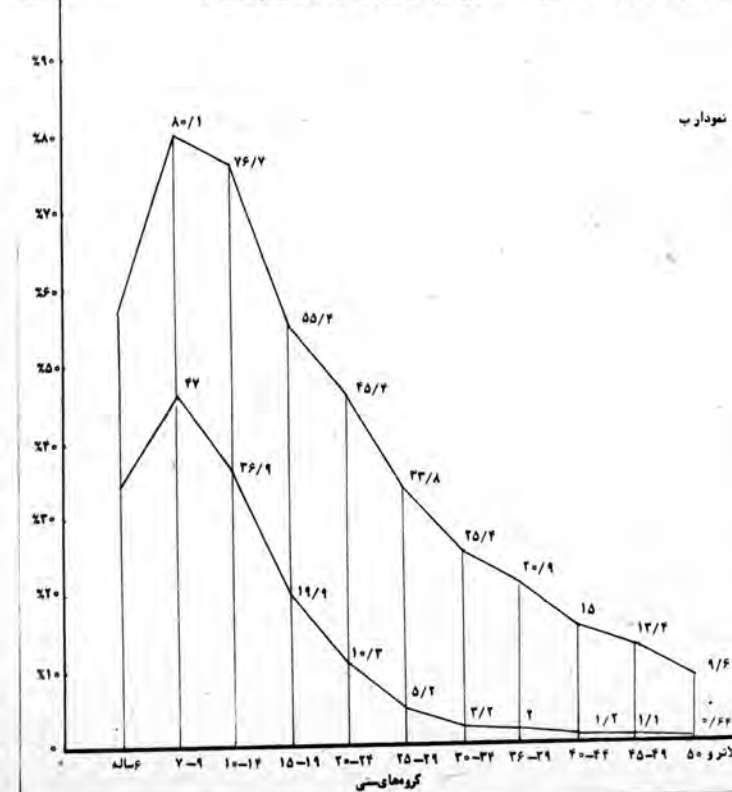
کریخا به ترتیب ۱/۹۶، ۹۸، ۹۹، ۹۹/۴، ۹۹/۲، در سالهای ۱۹۲۵-۱۹۱۷ کوشش شد که یک مرکز سوادآموزی به وجود آید. تصویب نامه دولت در سال ۱۹۱۹، ریشه کن کردن بیسوادی را در همه جمهوری‌های شوروی به عنوان اولین وظیفه مورد تاکید قرار داد. علیرغم آنکه اتحاد شوروی تنها کشوری بود که برای نخستین بار در جهان، مبارزه با بیسوادی را بطور بنیادی آغاز کرده بود و با مشکلات بزرگی نظیر وسعت کشور، جمعیت زیاد و دشواری‌های ناشی از جنگ جهانی اول و جنگ داخلی و محاصره از جانب امپریالیسم روس و بود، با اینهمه موفق شد که در سال ۱۹۳۳ بیسوادی را تا سن ۵ سالگی ریشه کن کند.

* تجربه ویتنام انقلابی نیز مثال روشن دیگریست از چگونگی تلفیق مبارزه برای سوادآموزی و توده ای کردن تعلیم و تربیت، با مبارزه برای رهائی از یوغ امپریالیسم و عقب ماندگی اقتصادی-اجتماعی.

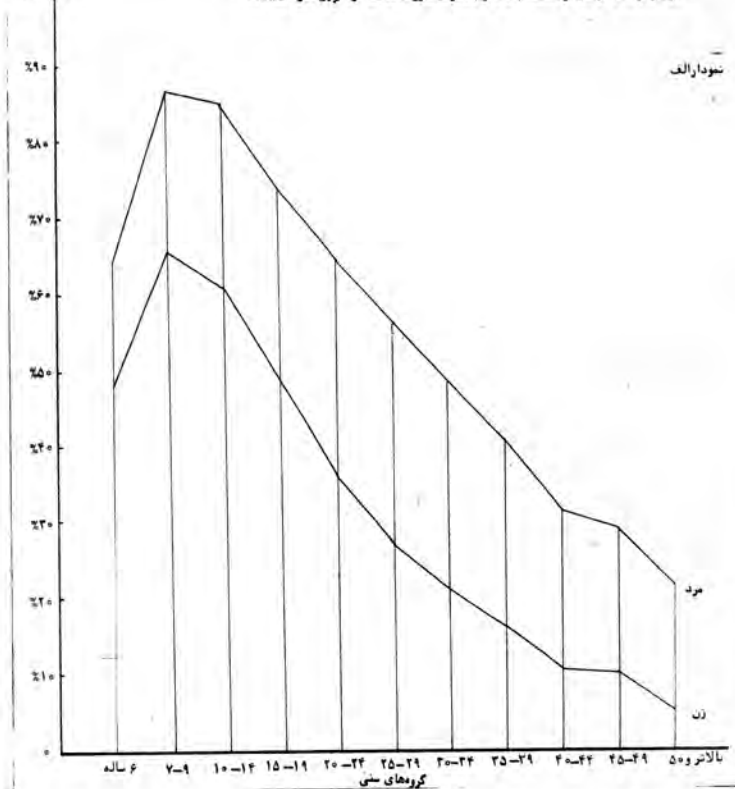
پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۴۵ و اخراج شغالگران فرانسوی از خاک ویتنام، جمهوری مکرانیک ویتنام در حدود ۱۶ میلیون نفر، یعنی حدود ۹۰-۸۰٪ از کل جمعیت بیسواد داشت در سپتامبر سال ۱۹۴۵، هوشی مینه، رهبر انقلاب ویتنام، طی پیامی از همه باسوادان کشور، که قادر به خواندن و نوشتن زبان ویتنامی بودند، خواست که برای آموختن بیسوادان بسیج شوند. این اقدام حتی زمانی که جنگ از شمال به جنوب کشیده شد، در جنوب ادامه یافت و مبارزه علیه بیسوادی به جز لاینفکی از مقاومت و به عامل موثری برای مقابله با دشمنان انقلاب ویتنام بدل شد. دهقانان عملا در جریان مسابقات سیاسی و نظامی خواندن را آموختند مردم قهرمان ویتنام، همراه با مبارزه رهائی بخش خود، موفق شدند تا در سال ۱۹۵۸ یعنی در ظرف ۳ سال ۹۳/۴ درصد افراد بین ۵-۱۲ سالگی سواد را باسواد کنند.

* پس از پیروزی انقلاب کوبا در ۲۷/۷ درصد جمعیت در اتحاد شوروی بیسواد بودند، در صد بیسوادی در بین اچیکها، ازیکها، قزاقها، ترکمنها و...

نمودار درصد بیسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور، با تفکیک مرد و زن در سال ۱۳۵۵



نمودار درصد بیسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور، با تفکیک مرد و زن در سال ۱۳۵۵



راه این مبارزه بزرگ وجود دارد، چنان چه مبارزه با بیسوادی با یک برنامه دقیق و با بهره گیری صحیح از همه باسوادان آغاز میشود، بدون شک امروز شاهد پیروزی‌های بسیار بزرگی در این نهضت مقدس بودیم. تجربه دیگر کشورهای انقلابی جهان، نظیر کوبا، ویتنام، اتحاد شوروی، اتیوپی، نیکاراگوئه و... گواهی ادعاست.

کشورهای انقلابی جهان در فاصله ای کوتاه از بند بیسوادی رسته اند

* پس از پیروزی انقلاب کوبا در ۲۷/۷ درصد جمعیت در اتحاد شوروی بیسواد بودند، در صد بیسوادی در بین اچیکها، ازیکها، قزاقها، ترکمنها و...

نمودار درصد بیسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر مناطق روستایی کل کشور، با تفکیک مرد و زن در سال ۱۳۵۵



"نهضت سوادآموزی"، که در حدود ۹ ماه است در "نهضت سوادآموزی" مشغول بکار است، در مرداد ماه امسال اظهار داشت:

"متأسفانه وضع نهضت در گذشته واقعا دچار هرج و مرج بود و کتابها با تغییرات بسیار جزئی، همان کتابهای پیکار با بیسوادی گذشته بودند... هفته گذشته نیز آقای معاد پخواه به مناسبت ۷ دیماه، سالروز تشکیل "نهضت سوادآموزی"، طی مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات، اظهار داشت: "رهنمودهای امام زمانی که بخواهد به اجراء آید، حتما باید با ارزیابی‌ها و بررسی‌هایی توأم باشد. یعنی برنامه ریزی‌هایی باید وجود داشته باشد که از ابتدا این کار نشده است... عمده کار این است که نهضت آمادگی پذیرش و جذب بیسوادان را ندارد."

آقای محمد رامندی مسئول نهضت سوادآموزی "منطقه ۱۱" تهران نیز اذعان دارد که:

"نهضت سوادآموزی زاید و تشکیل تا بحال برنامه صحیحی نداشته... کتابهایی که در حال حاضر در دسترس می‌شود، از کتابهای پیکار با بیسوادی باقی مانده از رژیم گذشته است که اصلاح شده. به نقل از گزارش اطلاعات، دوشنبه ۱۳۶۰ (۱۳۶۰) طبق اظهارات آقای معاد پخواه: "مادر حال حاضر تقریبا ۱۶ میلیون بیسواد داریم و تا امروز نهضت ۴۵۰ هزار نفر را زیر پوشش داشته است و با توجه به اینکه برای ۳۰ الی ۳۵ درصد (منظور کودکان واجب التعلیم ۱۱-۶ سال است) امکان تحصیل فراهم نیست. این رقمی که زیر پوشش سوادآموزی بوده، بسیار ناچیز است..."

جای بسی تأسف است که پس از گذشت دو سال از صدور فرمان امام خمینی، بنا به گفته‌های خود دست‌اندرکاران و مسئولین "نهضت سوادآموزی" و همچنین شواهد امر و بررسی‌های آماری، در جهت باسواد کردن توده‌های زحمتکش و محروم بیسوادمیتهان، کار چندانی صورت نگرفته است، در حالیکه علیرغم دشواری‌ها و مشکلاتی که بر سر

بقیه از صفحه ۱

بیسوادی، در طول دوران ننگین رژیم پهلوی، نه تنها نسبت بیسوادی تقلیل نیافت، بلکه به دلیل سطح نازل زندگی زحمتکش و مسدود بودن راه‌های تحصیل به روی فرزندان زحمتکش، هر ساله بر تعداد بیسوادان افزوده میشد. (نتایج سرشماری عمومی در رژیم گذشته نشان میدهد که در سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۳۵، یعنی طی ۲۰ سال بر تعداد بیسوادان در گروه سنی ده ساله و بالاتر ۱۷۸۶۰۰۰ نفر افزوده شد.)

در صد بیسوادی در میان خلق‌های مختلف غیر فارس ساکن کشور (آذربایجانی کرد، ترکمن بلوچ، عرب) بمراتب بالاتر است، و این تنها در نتیجه سیاست ضد مردمی رژیم پهلوی بوده است. رژیم پهلوی در واحد جغرافیایی ایران، منکر وجود واحدهای ملی بود و حقوق فرهنگی آنان را برسمیت نمی‌شناخت. از جمله آنکه، خلق‌های غیر فارس حق تحصیل به زبان مادری را نداشتند. همین عامل، در کنار کمبود امکانات آموزشی در این مناطق، سبب شد که اکثر فرزندان خلق‌های ستمدیده کشور مان از تحصیل محروم بمانند. برای مثال در استان سیستان و بلوچستان ۳۵٪ مردم بیسوادند. در کردستان تنها ۳۵٪ درصد مردم باسوادند. این رقم در میان زنان کرد روستاهای کردستان، به ۶/۶ درصد میرسد. در آذربایجان شرقی تعداد کل باسوادان ۲۵/۲ درصد است، که این رقم در میان زنان روستایی به ۱۵/۶ میرسد. دو نمودار الف و ب، درصد بیسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر کل کشور و مناطق روستایی را، با تفکیک زن و مرد، در سال ۱۳۵۵ نشان میدهد.

پیروزی انقلاب و ضرورت ریشه کن کردن بیسوادی

انقلاب اسلامی ضدا امپریالیستی و مردمی ایران برای بدست آوردن پیروزی نهائی، یعنی استقلال واقعی در دو بعد اقتصادی و فرهنگی، در نبرد سختی با امپریالیسم به سرکردگی امریکا قرار دارد و این پیروزی ممکن نمی‌گردد، اگر بیسوادی همچنان دامنگیر توده‌های مستضعف و محروم میهنمان باشد.

پس از پیروزی انقلاب، ضرورت داشت تا بیسوادی، ارضیه سوم رژیم پهلوی، هر چه سریعتر از جامعه انقلابی مارشک‌کن شود، زیرا طبیعتا است که بدون زدودن بیسوادی از پیکر جامعه، تحقق "انقلاب فرهنگی" میسر نیست. به دلیل اهمیت همین مسئله بود که امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در ۷ دی ماه ۵۸ فرمان "قیام بزرگ علیه بیسوادی" را صادر کردند:

"برای مبارزه با بیسوادی به طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم... اکنون ۲ سال از این فرمان مهم تاریخی و تشکیل نهاد مستقل "نهضت سوادآموزی" میگذرد. به جاست که در دومین سالگرد تشکیل "نهضت سوادآموزی"، نظریه فعالیت‌های دوساله این نهاد بیفکیم، تا با توجه به آنچه انجام شده است، ببینیم که "نهضت سوادآموزی" در این مبارزه بزرگ چه راهی را پیموده است و چه راهی را در پیش دارد؟"

راه پیموده شده

برای اطلاع دقیق از برنامه‌های نهضت سوادآموزی در طول ۲ سال گذشته و چگونگی اجرای آنها، بهتر است که سخنان خود دست‌اندرکاران را بشنویم: حجت الاسلام معاد پخواه سرپرست

سیاست کشاورزی در راه رشد غیر سرمایه داری

(بخش چهارم)

ضرورت اصلاحات ارضی

انقلابی

ماهیت و شیوه اجرای آن

برو ۸۶ درصد، در کولومبیا ۷۹ درصد و در برزیل ۸۲ درصد دهقانان زمین ندارند. در اکوادور گروهی از دهقانان سرخپوست، در مقابل قطعه زمینی که به آنان واگذار میشود، هر هفته ۵ تا ۶ روز برای مالک همان زمین بیگاری می کنند.

در قاره آفریقا، از مناطق جنوبی تا کشورهای شمالی آن، انواع نظام های بهره برداری از زمین به صورت عشیره ای، فئودالی، نیمه فئودالی سرمایه داری استعماری و نو استعماری وجود دارد که بر اساس آنها عده ای رئیس قبیله، ملاک بزرگ، سرمایه دار بومی و غیر بومی بر اراضی زراعی چنگ انداخته اند و میلیون ها زحمتکش آفریقایی را در رشته های تولید کشاورزی شیوه های گوناگون استثمار میکنند. در قسمت هایی از مناطق این قاره استثمار دهقانان و تولیدکنندگان خانوادگی خریده پا به وسیله روسای قبایل و عشایر و در پوش آداب و رسوم بومی و شبه فئودالی انجام میگردد، در حالی که در برخی قسمت های دیگر اراضی زراعی در واحدهای بزرگ زمینداران کلان محلی و اروپایی متمرکز شده است و آنان به شیوه های نیمه فئودالی و سرمایه داری دهقانان را استثمار میکنند. مثلاً در الجزایر قبل از انقلاب، ۳۸ درصد اراضی زراعی در دست اروپائیان و ۴۰ درصد در دست ملاکان زمینداران بزرگ محلی بود، ولی در همان حال

کشاورزی برای کشورهای رشد یابنده مستلزم رفع کلیه موانع اجتماعی - اقتصادی در این عرصه است. ولی بزرگترین این موانع و مقدم بر همه آنها مسئله ارضی در این کشورها و نظام های مبتنی بر استثمار در بهره برداری از زمین است، که موجب می شود تا حاصل کار زحمتکشان روستایی و تولید کنندگان خریده پای کشاورزی به کیسه کلان ملاکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی خودی و بیگانه بریزد. بی علت نیست که اصلاحات ارضی انقلابی، یعنی آن نوع اصلاحاتی که دست بزرگ ملاکان و سرمایه گذاران کلان را از روند تولید در زمینه کشاورزی کوتاه میکند و راه را برای پیشرفت همه جانبه در این زمینه هموار می نماید، رکن مهم سیاست کشاورزی در راه رشد غیر سرمایه داری است. این امر دیگر نه فقط از لحاظ نظریه پردازی، بلکه سالهاست که عملاً به اثبات رسیده و به صورت یک وظیفه اجتناب ناپذیر در حلقه مرکزی وظایف دولت های انقلابی کشورهای رشد یابنده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین قرار گرفته است.

در کشورهای رشد یابنده، نظام های مبتنی بر استثمار در بهره برداری از زمین - چه از نوع سنتی و ماقبل سرمایه داری و چه از نوع سرمایه داری - شکل های مختلفی دارند. مثلاً در ایران شیوه تولید فئودالی شکل نظام "ارباب - رعیتی" به خود گرفت، که بر اساس آن اغلب بیش از نصف حاصل کار زارعان به ملاکان بزرگ میرسد و ضمناً انواع دیگری از استثمار از جمله بیگاری هم بر زحمتکشان روستایی تحمیل می شود. در عین حال، طی دهه بیست سال اخیر حاکمیت رژیم پهلوی، با وجود تداوم نظام سنتی "ارباب - رعیتی"، شیوه تولید سرمایه داری هم در جامعه روستایی ایران اشاعه یافت و بتدریج قوت گرفت، تا جایی که در سال ۱۳۵۰ قریب به نیمی از ۲۳۴۰۱۰۰ نفر مزدبگیران شاغل کشور در مناطق روستایی اشتغال داشتند. در همان سال که مراحل چندگانه اصلاحات ارضی در رژیم سابق به پایان رسیده بود، بنا به آمار رسمی همان رژیم ۲۱۷۳۰۰۰۰ هکتار از مرغوب ترین اراضی کشاورزی کشور در واحدهای متعلق به "کلان ملاکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی متمرکز بود که مساحت تعدادی از آنها حتی به چندین هزار هکتار می رسید، در حالی که بیش از یک میلیون واحد کوچک بهره برداری، فقط ۸۶۷۰۰۰ هکتار زمین داشتند و عده کثیری از زارعان به کلی از زمین محروم بودند.

در سوریه، قبل از اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۸، حدود ۷۰ درصد اراضی زراعی در واحدهای بهره برداری ملاکان بزرگ متمرکز بود، ولی دو سوم زارعان آن کشور زمین نداشتند. در همان سال، ۸۵ درصد زارعان عراقی و یک سوم زارعان لبنانی از زمین محروم بودند، در حالی که ۹۰ درصد اراضی زراعی عراقی و ۵۰ درصد اراضی زراعی لبنان در دست ملاکان بزرگ بود، که متجاوز از ۳۵ درصد و گاهی حتی ۸۰ درصد حاصل کار زحمتکشان روستایی را به غارت می بردند.

در آمریکای لاتین، متمرکز ارضی در دست ملاکان بزرگ، همراه با پیدایش یک نظام شبه فئودالی موسوم به لاتیفوندیسم شروع شد، که استثمارگران اسپانیایی و پرتغالی در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی بر آنجا تحمیل کرده بودند. بعداً بر اساس این نظام، در اغلب کشورهای آمریکای لاتین، اشراف و کلان ملاکان در واحدهای بزرگ کشاورزی خود، که "لاتیفوند" نام دارد، میلیون ها زحمتکش روستایی را با ترکیبی از شیوه های فئودالی و سرمایه داری، به قید استثمار کشیدند. آنان، در برخی موارد، قسمتی از اراضی خود را به کشاورزان اجاره میدهند، مشروط بر اینکه، غیر از پرداخت اجاره به مالک در قسمت دیگری از اراضی اشراف اوبیگاری کنند.

با نفوذ نو استعماری انحصارات امپریالیستی در آمریکای لاتین، ارضی کشاورزی در موسسات بزرگ سرمایه داری متمرکز شد. شرکت های نظیر "یونایتد فروت" امریکایی انحصار تولید و فروش شکر، کاکائو، قهوه، موز و سایر محصولات کشاورزی کشورهای آمریکای لاتین را به دست گرفتند و کنترل اقتصادی و سیاسی خود را بر این کشورها تحمیل کردند. مثلاً، در کوبای قبل از انقلاب، قسمت اعظم مزارع متعلق به این قبیل شرکت ها بود و بقیه بطور عمده به چند مالک بزرگ ساکن پایتخت تعلق داشت. در کشورهای بزرگی نظیر آرژانتین و برزیل، بیش از ۲۰ درصد ارضی در "لاتیفوند" های بزرگ متمرکز است، در حالی که مجموع ارضی واحدهای دارای کمتر از بیست هکتار زمین حتی به ۴ درصد هم نمی رسد. به موجب اطلاعات دیگری (مربوط به سالهای ۷۰-۱۹۶۸) در حدود ۶۵ درصد ارضی زراعی آمریکای لاتین در جنگ بزرگ مالکانی است که هر یک حداقل بیش از هزار هکتار زمین دارند، ولی در همان حال روستائیان محروم از زمین اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند، چنانکه در پاراگوئه ۹۳ درصد، در

اصلاحات ارضی انقلابی به بازستاندن ارضی و وسایل تولید کشاورزی از ملاکان بزرگ و واگذاری رایگان آنها به تولید کنندگان زحمتکش محدود نمی شود. چنین اصلاحاتی، در عین اینکه ساختار کشاورزی نوینی منزه از جوروا استثمار را برپا میکند امکان میدهد که عقب ماندگی های فنی اقتصادی و همه پیامدهای ناشی از تسلط روابط تولید مبتنی بر استثمار سنتی و نو استعماری، هر چه سریعتر برطرف شود و سطح زندگی مردم در جامعه روستایی بالا رود. طبعاً در جریان اصلاحات ارضی انقلابی، توده های دهقانان مبارزه فعالانه سیاسی جلب میشوند و ظرفیت انقلابی آنها برای درهم شکستن توطئه های مشترک ملاکان بزرگ و محافل سرمایه داری و بقیه وابستگان به امپریالیسم و نیز برای نوسازی امور زندگی به کار میرود و در عین حال، از این رهگذر، جنبش رهایی بخش در کشور قوت و اعتلای بیشتری کسب میکند.

بنابراین، در هر کشوری که راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده است، اصلاحات ارضی انقلابی از لحاظ ماهیت سیاسی و اقتصادی متضمن چنان تغییراتی است که بتواند پاسخگوی الزامات حال و آینده آن راه رشد باشد. ولی با وجود تشابه ماهوی اصلاحات ارضی انقلابی در کلیه این کشورها، شیوه اجرای آن، به ملاحظه شرایط تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و مردم شناسی، از یک کشور تا کشور دیگر تفاوت دارد. در عین حال چنین تفاوت هایی مربوط به درجه قوت و ضعف جنبش رهایی بخش و دولت انقلابی ناشی از آن در مقایسه با نیروی ضد انقلاب و نیز مربوط به این است که کدام جناح انقلابی در مقام رهبری دولت انقلابی قرار گرفته باشد. طبعاً از این لحاظ، بین جناح منسوب به قشر های میانی جامعه و تولید کنندگان خریده پا، با آن جناحی که به محروم ترین زحمتکشان روستایی و کارگران رشته های صنعتی منسوب هستند، تفاوت های وجود دارد که در شیوه اجرای اصلاحات ارضی انقلابی اثر خواهد گذاشت.

از اینها گذشته، تراکم روز افزون تجربه های اصلاحات ارضی انقلابی در کشورهای که از راه رشد غیر سرمایه داری پیشرفت کرده اند نیز برای کشوری که اخیراً این راه را گام گذاشته است و یا بزودی گام خواهد گذاشت، موثر واقع میشود. هم اکنون تجربه های عملی بر حاصلی در این زمینه از کشورهای نظیر مغولستان و کوبا در آسیا و آمریکای لاتین، که بعداً تحولات سوسیالیستی را پذیرا شدند، تا کشورهای نظیر الجزایر و لیبی و تانزانیا و آنگولا در آفریقا، بیش روی هر کشور دیگری در این سه قاره است که بخواد اصلاحات ارضی انقلابی را به اجرا بگذارد. مثلاً

در جمهوری خلق مغولستان، که سنت سخت و با ثبات مالکیت خصوصی بر زمین وجود نداشت، اصلاحات ارضی انقلابی با اعلام ملی شدن کامل زمین شروع شد، در حالی که در حدود چهل سال بعد، ملی شدن ارضی در کوبا جنبه نسبی به خود گرفت و فقط مشمول ارضی ملاکانی شد که بیش از ۱۶۵ "اکر" (در حدود ۶۶ هکتار) زمین داشتند. بنابراین، تولید کنندگانی که کم تر از این مقدار زمین داشتند، تحت حمایت دولت انقلابی کوبا قرار گرفتند و امروزه به عنوان "کشاورزان کوچک"، در شرایط کمک و تعهد متقابل نسبت به دولت، نقش ارزنده خود را در پیشرفت کشاورزی کشور ایفاء می کنند. چنانکه نیمی از سبزیجات و محصولات میوه ای و ۱۸ درصد نیشکر کوبا به وسیله آنان تولید می شود. "کشاورزان کوچک" کوبا مالک ۲۰ درصد ارضی زیر کشت و دام های کشورند و دارای اتحادیه ای هستند که بیش از دو بیست هزار نفر عضو دارد. آنها به فراخوان انقلاب برای پیشرفت به سوی شیوه های جدید و مترقی تولید، از طریق تعاونی های داوطلبانه کشاورزی، پاسخ مثبت دادند. به خوبی پیداست که نحوه اجرای اصلاحات ارضی انقلابی در هر کشور منوط به وضع اجتماعی آن کشور و شرایط سیاسی دولت انقلابی آن است و به همین لحاظ غالباً طی چند مرحله انجام می پذیرد. مثلاً در کوبا، مرحله اول اصلاحات ارضی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب و سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم در ۱۹۵۹ صورت گرفت و طی آن فقط ملاک انحصارات امپریالیستی و عده ای از کلان ملاکان همدست آنان ملاحظه شد. در حالی که قانون اصلاحات ارضی دوم یعنی آن قانونی که کلیه ملاک بزرگتر از ۶۶ هکتار را شامل میشود، در ۱۹۶۳ تصویب و به اجرا گذاشته شد. مشابه همین وضع در الجزایر اتفاق افتاد، ولی در آنجا مراحل اجرای اصلاحات ارضی، بر اثر شدت مخالفت زمینداران بزرگ الجزایری، نسبت به کوبا و زنده اجتماعی با اهمیت بودند، کمی بیشتر طول کشید. در الجزایر هم دولت به اصول انقلاب ارضی، که تحت عنوان "هدف های انقلاب کشاورزی" در ماده ۲۰ قانون اساسی الجزایر قید شده، وفادار است.

از بین بردن پایه های مادی و معنوی ضد بقیه در صفحه

در ویتنام مراحل مختلف اصلاحات ارضی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ برای کلیه مناطق آزاد شده کشور طول کشید و به اتمام رسید، چنانکه در پنجمین یا آخرین مرحله، بیش از ۶ میلیون دهقان صاحب زمین شدند. در تمام این مدت، کارهای انقلابی همدوش با دهقانان و خصوصاً با فقیرترین آنان، جنگ با دشمنان متجاوز را ادامه می دادند.

این ضرب المثل معروف ویتنامی: "زندگی با هم، غذا با هم، کار با هم"، که مشهور به ضرب المثل "با هم ها" شد، ضمن اجرای قانون اصلاحات ارضی اشاعه یافت.

چه در ویتنام و چه در هر کشور دیگری، برای انجام اصلاحات ارضی انقلابی، ایجاد تشکیلاتی که بتواند از عهده اقدامات ضروری برای تبلیغ و ترویج و عملیات اجرایی آن بر آید، اجتناب ناپذیر است.

کشورهای در راه رشد غیر سرمایه داری از کلیه وسائل ارتباط جمعی، نظیر مطبوعات، رادیو، تلویزیون و غیره در تشریح ضرورت اصلاحات ارضی، نتایج آن، لزوم تعاونی گردن تولید کشاورزی و استفاده از دست آوردهای علمی و فنی استفاده می کنند، تا ارتقاء آگاهی دهقانان تسریع گردد و مقاومت در مقابل انواع دسائس کلان ملاکان آسان تر شود.

حل بنیادی مسئله ارضی در کشورهای رشد یابنده مستلزم اصلاحات ارضی انقلابی است. ماهیت و هدف های چنین اصلاحاتی یکی با اصلاحات منسوب به محافل سرمایه داری می باشد که نمونه بارز در رژیم پهلوی با اجرا گذاشته شده بود.

در اصلاحات ارضی انقلابی، حاکمیت کلان ملاکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی را بر زمین و آب زراعی و بقیه وسایل تولید کشاورزی بنحوی لغو میکنند که، حقوق تضییع شده دهقانان اعاده شود و غارت منابع طبیعی و استثمار زحمتکشان روستایی بصورت غیر قابل بازگشت موقوف گردد. در عین حال، به منظور تضمین پیشرفت امور کشاورزی و استفاده از دستاوردهای علمی و فنی در این امور، که از الزامات راه رشد غیر سرمایه داری است، امکانات و وسایل - تسولید در رشته های گوناگون زراعت و دامپروری و صنایع روستایی را یار و احدهای تعاونی متشکل از تولید کنندگان خریده پا و یار و احدهای بزرگ دولتی - آنجا که ضرور و ممکن باشد متمرکز می کنند و این واحدها را از لحاظ تأمین دستگاه ها و ماشین های زراعی و دامپروری، تأسیسات آب رسانی، مبارزه با بیماری های دامی، انواع کود، نهال و بخر اصلاح شده، سموم دفع آفات زراعی و غیره و نیز از لحاظ تضمین خرید و توزیع محصولاتشان حمایت می نمایند. بنابراین،

۵۰۰ هزار خانوار روستایی از زمین محروم بودند. زارعانی که در اراضی بزرگ ملاکان کار میکردند، فقط میتوانستند ۲۰ تا ۲۵ درصد حاصل کارشان را بردارند. بقیه محصول را ملاکان بزرگ بصورت بهره مالکانه زمین و مال الاجاره و وسایل کشاورزی از زارعان می گرفتند. با این اوصاف به خوبی پیداست که کلان ملاکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی و بیگانه در کشورهای رشد یابنده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مانع مهم پیشرفت کشاورزی و بهبود وضع زندگی زحمتکشان روستایی اند. البته مردم جوامع روستایی این کشورها در مقابل غارتگری آنان آرام نمی گیرند و به اشکال گوناگون، در هماهنگی با آرمان های عمومی جنبش رهایی بخش کشور خود، به مبارزه می پردازند. تجارب تاریخی نشان داده است که زحمتکشان و تولید کنندگان خریده پای جوامع روستایی کشور های رشد یابنده - صرف نظر از نقش پر اهمیت اقتصادی شان - ذخیره عظیم نیروهای انقلابی و تکیه گاه جنبش های رهایی بخشاند و در مقام متحدان طبیعی زحمتکشان رشته های صنعتی، خصلتی ضد امپریالیستی دارند و خواهان استقلال و پیشرفت کشورند. طی بیست سی ساله اخیر در کشورهای نظیر ویتنام، لائوس و بورمه در آسیا، الجزایر، آنگولا و موزامبیک در آفریقا، کوبا، نیکاراگوئه و السالوادور در آمریکای لاتین

وظیفه دولت های پس از پیروزی انقلاب و مقامات ذریبط، مانند وزارت کار و امور اجتماعی، آن بود که به حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمت کشان احترام بگذارند و مجری اصول ۲۶ و ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشند، کابینه های پس از انقلاب وظیفه داشتند با تفسیر صحیح از اصول یاد شده قانون اساسی، قوانین و مقررات و شرایط ضروری و لازم برای آزادی تشکل های صنفی و تحقق حقوق شورائی کارگران و زحمت کشان را فراهم آورند. پرداختن به این مسائل، هم از نظر منافع انقلاب و هم برای تامین خواست های قانونی کارگران و زحمت کشان، ضرور بود.

تأمین آزادی تشکل های صنفی و برداشتن موانع طاغوتی از سر راه رشد آنها موجب میگردد که جنبش عظیم صنفی طبقه کارگران ایران که بنا به سوابق مبارزاتی هفتاد ساله، از شور انقلابی، شم قوی طبقاتی و آگاهی در مبارزه سیاسی برخوردار بود، به پشتوانه مادی تشکیلاتی-سازمانی دسترسی پیدا کند. تشکل پنج میلیون نفر کارگر و زحمتکش در سازمان های صنفی، قدرت رزمی عظیمی را در خدمت انقلاب قرار میداد. چنین تشکلی مطمئن ترین و کارا ترین تشکل در برابر توطئه های ضد انقلاب و امپریالیسم بود و هست و نیروی مندترین تضمین در راه تثبیت سریع پیروزی های بدست آمده و تأمین پیروزی نهائی انقلاب بشمار می رود.

ایجاد نهاد قانونی شورائی، چنانکه اصل ۱۰۴ قانون اساسی مقرر میدارد، به نوبه خود باعث میشد که به هرحوم مرجع اختلال ضد انقلابی در امر تولید و خدمات پایان داده شود، در واحدهای تولیدی-خدماتی نظام انقلابی مستقر شود، کسب مشک بر سر طرز اداره واحدهای تولیدی-خدماتی خاتمه یابد، تکلیف تشکل های صنفی، نهاد شورائی-طبق اصل ۱۰۴ قانون اساسی-و مدیریت روشن گردد و چرخ تولید و خدمات در جهت تقویت بنیان اقتصادی-اجتماعی جمهوری اسلامی ایران و تحکیم انقلاب با قدرت و سرعت تمام برآفتد.

لیکن دشمنان انقلاب و طبقات زحمتکش، که متأسفانه توانستند از همان ابتدا، مواضع مهمی را در حاکمیت انقلابی اشغال کنند، مایل به تحقق چنین هدف های مهمی بسود تثبیت و تحکیم مواضع انقلاب و گسترش آن نبودند. به عکس، آنها میخواستند ضمن جلوگیری از تشکل صنفی کارگران و زحمت کشان، با محروم نگاه داشتن انقلاب از قدرت تشکل صنفی نیرومند و کارا، در عین حال واحدهای تولیدی-خدماتی را نیز در هرج و مرج و اختلال نگاه دارند، تا انقلاب نتواند به تثبیت مواضع اقتصادی، که عمده ترین مسئله هر انقلابی است، نائل آید.

مخالفان انقلاب، که قبل از همه در اولین دولت پس از انقلاب معروف به دولت موقت گام به گام موضع گرفته بودند، ابتدا ضربات خود را متوجه سازمان های صنفی زحمت کشان نمودند. آنها تشکل های صنفی کارگران (سندیکا ها) را "طاغوتی" قلمداد کردند و مدعی شدند که تجمع های صنفی باعث خواهد شد که کارگران بدنبال "رفاه طلبی" بروند و طرح خواست های رفاهی خود را بر وظائف انقلابی مقدم بدارند. تجربه دو سال و هشت ماه پس از پیروزی انقلاب این تهمت های ناجوانمردانه به طبقه کارگر را بیش از پیش افشا ساخته است.

دوران پس از پیروزی انقلاب گواهی بر آنست که کارگران و زحمت کشان ایران و تشکل های صنفی آنان بهتر و بیشتر از هر طبقه و تشکلی به وظائف انقلابی خود عمل کرده اند. کارگران و سازمان های صنفی آنان در این مدت بدون کمترین تزلزلی و وظائف دفاع از

انقلاب، مبارزه ضد امپریالیستی، طرد تجاوز نظامی، درهم شکستن محاصره اقتصادی و نظائر آن را برخواست های رفاهی خود-اگر بتوان به خواست های کارگران چنین نامی گذاشت-مقدم داشته و میدارند. کارگران و زحمت کشان نه فقط محرومیت های را، که سرمایه داران از آزادی و غارتگری داخلی از طریق گرانی، احتکار، سودجویی، تورم و نظائر آن به آنان تحمیل کرده و میکنند، با صبر و بردباری انقلابی تحمل مینمایند، بلکه بیشترین آمادگی را برای ابراز فدا-

توانست مانع از شور انقلابی کارگران و زحمت کشان در تشکیل شوراهای واحدهای بزرگ تولیدی-خدماتی گردد. به همین جهت در اواسط سال ۱۳۵۸، دولت موقت از راه دیگری به مخالفت با تشکل های شورائی پیوست. دولت موقت گام به گام در صدور آراء، تا با صدور بخشنامه ای که بظاهر شوراهای را به رسمیت می شناخت، ضربه جدی به شوراهای وارد آورد. بخشنامه دولت موقت گرچه به ظاهر شوراهای را "قانونی" میشناخت

زده مانند بنی صدر امکان نمیداد که توطئه خود را در تخطئه حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمت کشان، سر بیاورد. اجرا بگذارند. از اینجا بود که اجرای این توطئه به نیمه اول سال ۱۳۵۹ موکول شد، که در آن، بنی صدر خود را در اوج قدرت میدید و لیبرال های ماسک زده دیگری نظیر او، همچنان مواضع خود را در وزارتخانه های کار و امور اجتماعی و صنایع و معادن محکم میدیدند. لیبرال های ماسک زده، که خود مبتکر بخشنامه ضد کارگری در زمینه تضييع حقوق صنفی و شورائی زحمت کشان

"لایحه قانونی تشکیل شورای اسلامی کارکنان... و آئین نامه های آن ناقص حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمت کشان است (۲)"

دولت موقت گام به گام و تضييع حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمت کشان

کاری در جنبه و پشت جنبه، در تولید و خدمات نشان داده و میدهند. تنها مفرضین و دشمنان طبقاتی می توانند طبقه کارگر را به بهانه مقدم داشتن خواست های اقتصادی-رفاهی بر ضرورت های انقلابی، از حق تشکل آزاد و صنفی، که در شرایط تاریخی فعلی بیش از آنکه برای خود این طبقه ضرور باشد، برای حفظ انقلاب ضرور است، محروم نگاه دارند. متأسفانه باید گفت که چنین توفیقی نصیب دشمنان انقلاب و طبقه کارگر شده است. اما تنها حقوق صنفی زحمت کشان نبود که آشکارا پایمال گردید. حقوق شورائی آنان نیز مورد حملات بسیار شدید و دستبردهای گوناگون قرار گرفت. این حملات به ویژه از جانب سرمایه داری بزرگ و لیبرال های حافظ منافع آن صورت گرفت، که قبول شرکت طبقه کارگر و زحمت کشان در نظارت و اداره تولید اجتماعی را کابوس بسیار وحشتناکی میدیدند. در این زمینه "دولت موقت گام به گام" از همان ابتدای پس از پیروزی انقلاب، حقوق شورائی کارگران و زحمت کشان را بشدت مورد حمله قرار داد و به طرق گوناگون مانع از تحقق آن گردید.

وزیر کار کابینه موقت بهنگام مراجعه نمایندگان شوراهای اسلامی کارگران در خرداد ماه ۱۳۵۸، به وزارت کار، که به رسمیت شناختن شوراهای را طلب میکردند، در پاسخ آنان با حالت اعتراضی چنین گفت: "در وزارت کار یا جای من است یا جای شما!" یک چنین مخالفت عنودانه با شوراهای صنفی، ضمن آنکه از خصومت ذاتی لیبرال ها با حقوق تشکل های صنفی کارگران ناشی میشد، بیش از آن نتیجه ترس و وحشتی بود که از شرکت زحمت کشان در اداره تولید اجتماعی بر آنان مستولی شده بود، سرمایه داری بزرگ و لیبرال های حامی منافع آن در دولت موقت میدیدند که طبقه کارگر ایران بدرجه ای از رشد اجتماعی-طبقاتی ارتقاء یافته، که توان اداره تولید اجتماعی را دارد و آزمایش پیش اداره اقتصاد کشور بدون سرمایه دار را از سر میگرداند. چنین وضعی برای سرمایه داری و نمایندگان آن قابل تحمل نبود.

ولی مخالفت وزارت کار و امور اجتماعی دولت موقت گام به گام

ولی عملاً، هم حقوق صنفی و هم حقوق شورائی کارگران و زحمت کشان، هر دو را از پایه و اساس نقض مینمود. به همین مناسبت بود که صدور بخشنامه کذائی با مخالفت جدی کارگران و زحمت کشان روبرو گردید، و افکار عمومی آن بخشنامه را استهزاء خواست های قانونی کارگران و زحمت کشان در زمینه شناسائی حقوق صنفی و شورائی آنان تلقی کرد.

توطئه لیبرال های ماسک زده علیه حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمت کشان

"دولت موقت گام به گام" بر اثر تعمیق روند انقلاب طرد گردید، اما این امر به مخالفت با حقوق صنفی شورائی کارگران و زحمت کشان پایان نداد. از آن پس این مخالفت اشکال پیچیده تری و مذبذبه تری به خود گرفت. سرمایه داران و لیبرال های نماینده آنان متوجه شدند که طبقه کارگر آگاه تر از آنست که بتوان بسادگی حقوق آنرا تضييع کرد. به همین جهت آنها، مانند همه موارد مشابه، به سراغ مسخ قانون رفتند. تصویب نهائی و رسمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۸، تضييع حقوق قانونی کارگران را دشوارتر میساخت، زیرا در اصول ۲۶ و ۱۰۴ قانون اساسی-چنانکه در مقدمه این بحث متذکر شدیم-حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمت کشان بصراحت و روشنی تمام بیان شده بود. همچنین اشغال لانه جاسوسی آمریکا و بسط مبارزات ضد امپریالیسم، که به ارتقاء انقلاب به مرحله جدیدی انجامیده بود، به لیبرال های ماسک-

در کابینه موقت بودند، بدون اطلاع حاکمیت انقلابی در بالا و کارگران در پایین، به تدوین لایحه قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان واحدهای تولیدی-صنعتی-کشاورزی و خدماتی پرداختند. همین لایحه کذائی بود که در اواخر تیرماه ۱۳۵۹، به همراه لایحه ضد کارگری دیگری در مورد لغو مشارکت کارگران در سود و ویژه در واحدهای تولیدی، با استفاده از وجود بنی صدر در رأس شورائی انقلاب و غیبت روحانیون پیرو خط امام در جلسه از تصویب گذرانده شد و بعنوان توطئه جدی و دامنه دار علیه حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمت کشان به اجرا در آمد.

توطئه لیبرال های ماسک زده در تصویب لویح ضد کارگری، که بعداً به تشریح آنها خواهیم پرداخت، تنها علیه حقوق صنفی و شورائی کارگران نبود. این توطئه هدف سیاسی مودیان ای رانیز تعقیب میکرد. آنان بدین -کردن و رودر رو قرار دادن کارگران و روحانیون پیرو خط امام بود. برای اینکه به ماهیت توطئه های بنی صدرها و سایر لیبرال های ماسک زده در این دوران پی ببریم و بدانیم که آنها به عمد موجبات عدم رضایت کارگران و زحمت کشان از ارکان های انقلابی را به وجود میاورند، بجاست به تذکر شهید آیت اله بهشتی اشاره کنیم. شهید آیت اله بهشتی در ارتباط با عدم رضایتی که تصویب لویح به اصلاح قانونی کارگری، منجمله لغو سود ویژه در بین کارگران بوجود آورده بود، و بنی صدرها و سایر لیبرال های ماسک زده این عدم رضایت را متوجه او و دیگر روحانیون پیرو خط امام میساختند، صریحاً گفت که این لویح با استفاده از غیبت وی و دیگر روحانیون پیرو خط امام (عضو شورائی انقلاب) به تصویب شورائی انقلاب رسانیده شده است. عین اظهارات شهید آیت اله بهشتی را در این باره از متن سخنرانی منتشر شده وی در شهریور ۱۳۵۹، که پس از یکسال در شماره ۹۴ عروزی-نامه "جمهوری اسلامی"، به تاریخ چهارم آبان ۱۳۶۰ انتشار یافته، در زیر نقل میکنیم:

شهید آیت اله بهشتی در این سخنرانی چنین میگوید: "همین قانون لغو سود و ویژه"

کارگران-این تصویب در جایی بوده که ما هان بودیم. نه من بودم، نه برادر من آقای هاشمی و نه برادرهای دیگر. میدانید آنجا هر وقت هفت نفر از شورائی انقلاب بودند و هر هفت نفر رای موافق میدادند، تصویب میشد. خوب اعضای شورائی انقلاب ۱۳ نفر بودند. و شرط تصویب هم این بود که حتماً هفت رای موافق داشته باشد. خواه حاضرین ۱۳ نفر باشند خواه ۷ نفر، خواه ۸ نفر باشند. بنا بر این وقتیکه تصویب میشد این لویح، چون ما نتوانستیم تا مخالفت خودمان را بگوئیم و استدلال کنیم و بنویسیم، از این جور لویح هم تصویب شد. یک چیزی خوشمزه تر است، و آن اینکه ما نموده ایم، و با این قوانین هم مخالف بوده ایم، و بعد میروند توی محیط کارگری میگویند می دانید چطور قانون سود ویژه را لغو کردند به زبان شما. این کار روحانیون شورائی انقلاب است. این هم دیگر خوشمزه گیش. چنانکه می بینیم لویح به اصلاح قانونی که لیبرال های ماسک زده از شورائی انقلاب گذرانده اند، تنها علیه کارگران و زحمت کشان و حقوق قانونی آنان نبود. این لویح هدف سیاسی مزورانه ایجاد نفاق بین روحانیت پیرو خط امام و کارگران و زحمت کشان و دام زدن به آن رانیز تعقیب میکرد. ولی کارگران و زحمت کشان متوجه این فریب سیاسی بودند و از همان روز پس از تصویب و انتشار این لویح ضد کارگری، لغو آنها را خواستار شدند. معذالک متأسفانه صدای اعتراض آنان شنیده نشد. چنانکه خواهیم دید این لویح منشاء ومبدأ تضييع بیشتر حقوق قانونی کارگران و زحمت کشان، چه در زمینه حقوق صنفی و شورائی، چه در زمینه های دیگر قرار گرفت. هفته نامه کارگری "اتحاد"، ضمن انعکاس اعتراض جدی کارگران و زحمت کشان به لویح ضد کارگری لیبرال های ماسک زده، که با عجله و یکی پس از دیگری شورائی انقلاب می گذرانند، در مرداد ۱۳۵۹ چنین نوشت:

"وزارت کار و امور اجتماعی نه تنها موازی با روند انقلاب... تغییر در دروش خود نسبت به تأمین منافع کارگران و زحمت کشان نداده، بلکه به صورت مزگی در آمده که از آنجا منافع کارگران زیر ضربه قرار میگردد. اینطور به نظر میرسد که مسئولین وزارت کار و امور اجتماعی میخواهند در تضييع حقوق کارگران و زحمت کشان، از کلیه وزارتخانه های که به فرموده امام، طاغوتی مانده و اصلاح نشده اند، مقدم تر قرار گیرند. و الا، دلیلی ندارد که وزارت کار و امور اجتماعی یکی پس از دیگری تصمیمات و قوانین ضد کارگری بگذارند و به طرق گوناگون در صدد تضييع حقوق و دستاوردهای برآید که کارگران ایران با شرکت خود در انقلاب تحصیل کرده اند." (هفته نامه "اتحاد"، شماره ۶۵-۲۸ مرداد ۱۳۵۹)

هفته نامه "اتحاد" با بررسی لایحه قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان "همان موقع بدرستی این لایحه را ناقص حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمت کشان دانست و بعنوان لایحه ای ضد کارگری، لغو آن را از مجلس شورای اسلامی خواستار گردید. هفته نامه "اتحاد" نوشت:

باتحکیم و تقویت جبهه متحد نیروهای مردمی و ضد امپریالیستی جبهه متحد ضد انقلاب را درهم شکنیم!

سوریه - سنگر مقدم پایداری

تصمیم دولت صهیونیستی اسرائیل در مورد الحاق بلندی‌های جولان به خاک خود، بیگسار از چند بعد اساسی سیاست صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا در منطقه پرده برداشت: اولاً ثابت کرد که، علیرغم عوام فریبی‌های صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل و حامیان آمریکائی آنها، اسرائیل، هرگز در فکر همزیستی سالم‌آمیز با همسایگان عربش نبوده و نیست و همچنان زور و تحکم را پایه روابطش با آنان قرار میدهد.

ثانیاً ثابت کرد که قرارداد کمپ دیوید نه تنها نتوانسته و نمیتواند صلح را در منطقه خاور-میانه و نزدیک تا مین کند، بلکه این قرارداد یک مانور انحرافی به منظور ایجاد شرایط برای اجرای سیاست اصلی غصب و تجاوز اسرائیل از طریق تفرقه افکنی در میان دشمنان خود و روبروشدن با کمترین مانع در جهت پیشبرد سیاست اصلی بوده است.

ثالثاً ثابت کرد که تنها نیروهای متشکل در "جبهه پایداری" (سوریه، لیبی، الجزایر، سازمان آزادیبخش فلسطین و جمهوری دموکراتیک خلق یمن) شناخت درستی از روندهای منطقه و تشخیص صحیحی از دوستان و دشمنان خلق‌های عرب داشته‌اند و اینک پایداری آنان ثمرات خود را در سیمچ توده‌های مردم عرب بر ضد اسرائیل و امپریالیسم آمریکا به بار می‌آورد.

نقش سوریه، بعنوان سنگر مقدم پایداری در برابر سیاست زور و تحکم اسرائیل، یک نقش تاریخی و ستودنی است. رهبری سوریه سیاست خود را در رویارویی با امپریالیسم و صهیونیسم به سرکردگی آمریکا بر پایه تجزیه و تحلیل واقعیات دنیای کنونی، دور از ذهن‌گرایی، خیالبافی، شعاردهی و خودفریبی قرار داده است. در زیر شمشیر آخته اسرائیل بازوی مسلح آمریکا جاشی برای رشد این پدیده‌های منفی در سیاست سوریه پیدا نمیشود. حافظ اسد رئیس جمهوری عربی سوریه، بعنوان یک سیاستمدار نظامی برجسته، به خوبی میداند که یک درگیری پیش‌پس بر سر اسرائیل بدون تدارک مقدمات آن، به نحوی که پیروزی را مسلم کند، خدمتی در جهت پیشبرد مقاصد اسرائیل و امریکا است، و تدارک این مقدمات، بدون تکیه بر نیروهای انقلابی دنیای عرب و پشتیبانی جبهه ضدا امپریالیستی جهانی، بویژه جهان سوسیالیسم، ممکن نیست.

خیانت سادات ناگهان توازن نیروها را در منطقه بسود اسرائیل تغییر داد و سوریه باررو-یاری با اسرائیل و توطئه‌های رنگارنگش را بر دوش گرفت. انقلاب اسلامی ضدا امپریالیستی و مردمی ایران فروغ آمدی در دل مبارزان ضد-صهیونیسم و ضدا امپریالیسم در منطقه برافروخت و حقیقتاً هم اگر کارشکنی‌های دولت موقت و خرابکاری‌های حکومت بنی صدر نبود و بدلیل آن جنایت تاریخی صدام در حمله به خاک ایران و افروختن آتش یک جنگ برادر کشی صورت نمی-گرفت، ایران انقلابی مانه تنها میتوانست خلاء ناشی از خیانت سادات را در جبهه متحد ضد-صهیونیستی و ضدا امپریالیستی در منطقه پر کند، بلکه هوس ماجراجویی‌های تازه را از سر دزدان صهیونیستی و غارتگران امریکائی حامی آنان بیرون کند. و در اینجاست که عمق خیانت صدام در برابر تاریخ خیانتی که فقط همسنگ با خیانت سادات است، بروشنی آفتاب نمایان میگردد.

اینک حافظ اسد رئیس جمهوری عربی سوریه، برای پرکردن رخنه‌های کدر نتیجه خیانت سادات و خیانت صدام در صفوف خلق‌های برادر در منطقه پدید آمده است، تلاش تازه‌ای را آغاز کرده است. انضمام بلندی‌های جولان از سوی اسرائیل سند انکارناپذیری است که اسرائیل و حامیان امریکائی اش هرگز به هیچ صلحی که حتی اسرائیل را بعنوان یک دولت بشناسد، اما سیاست توسعه طلبی و امپریالیستی اسرائیل را نفی کند تن در نمیدهند. اگر دلیلی بر بی پایگی "طرح فهد" بخواهیم اقامه کنیم، انضمام بلندی‌های جولان به تنهایی کافی است و گوئی اسرائیل نیز سبیلی جولان را بر بنا گوش دوستان عسرب خود به همین دلیل نواخته است که ثابت کند، این دولت اسرائیل است که میتواند درباره تمام مسائل منطقه تصمیم بگیرد، فهد و یارانش در محضر از باب مهره‌های بی-اراده‌ای بیش نیستند.

سبیلی جولان، که توهین مستقیم به سران عربستان سعودی و طرح "صلحشان بود هر چند هم بر پوست کلفت فهد و دیگر شاهزادگان آل-سعود تأثیری بجای نگذارد، در مردم عربستان سعودی، که در اثر اقدامات غاصبانه اسرائیل بویژه اشغال قدس، لایه‌های کینه و نفرت روز بروز در دل آنها غلیظ تر و ضخیم تر میشود، اثر خواهد گذاشت. خلق‌های دیگر عرب منطقه نیز در برابر این زورگوئی آشکاری تفاوت نخواهند ماند. جارجونجالی که اکنون در عربستان

سعودی و کشورهای منطقه خلیج فارس بر سر "توطئه" بحرین بیا کرده‌اند، مانوری برای انحراف نظر مردم از جولان بسوی ایران است. سفر وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به دمشق و دیدار آئینده حافظ اسد از ایران تاکیدی بر این نکته است که مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم برای هر دو کشور یک سیاست بنیادی و اصولی است، که تمام مسائل دیگر و اختلافات کوچک و بزرگ در درون آن قرار دارد.

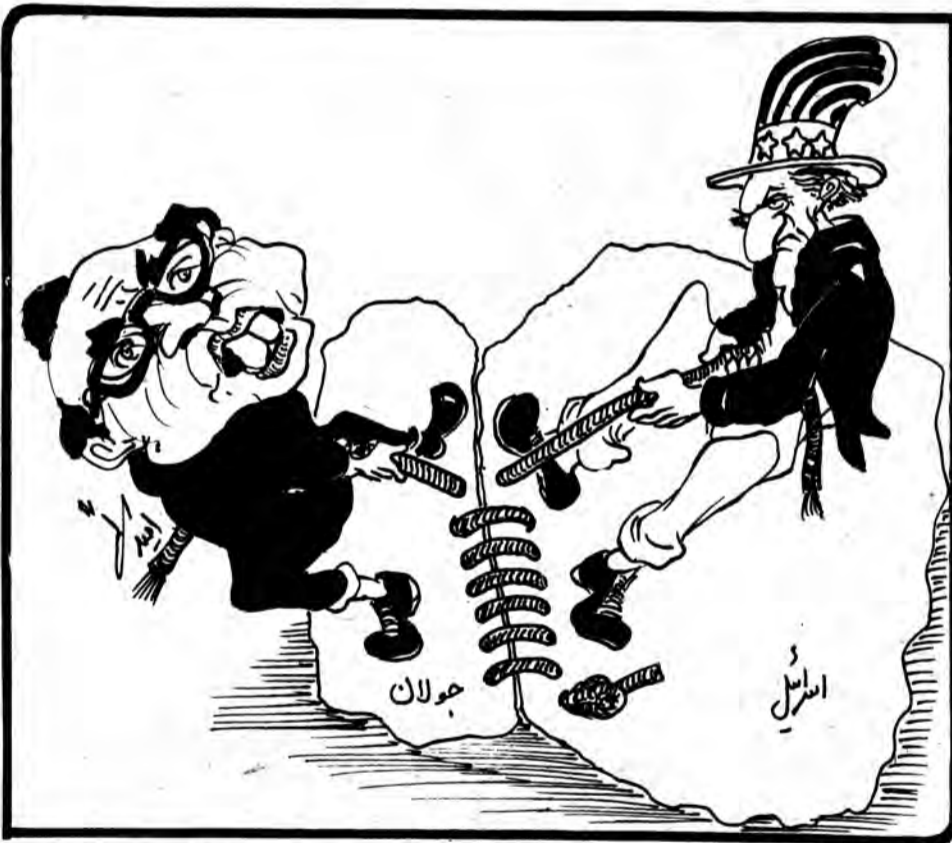
باید در انتظار نشست و دید که آیا ایران و سوریه میتوانند خلق‌های منطقه را بدینال این سیاست بکشانند، حزب بعث عراق را به قبول شکست سیاست ماجراجویانه خود و پیامدهای تبعی آن وادار سازند، و یا عنا صروحنا چهای وابسته به امپریالیسم در منطقه پیروز خواهند شد، سیاست اسرائیل و آمریکا بکوسی خواهد نشست و غارتگری امپریالیستی و توسعه طلبی صهیونیستی، تاروژی که امپراتوری اسرائیل "از نیل تا فرات" تشکیل شود، ادامه خواهد یافت.

ما عقیده داریم که اگر خلق‌های منطقه دوستان و دشمنان خود را در داخل و در صحنه جهانی بدرستی بشناسند، این نبرد بی شک با پیروزی خلق‌ها و شکست صهیونیسم و امپریالیسم پایان می‌یابد. به همین دلیل است که امپریالیسم نیز تمامی نیروی خود را برای جدا کردن خلق‌های منطقه از جبهه ضدا امپریالیستی جهانی، به ویژه دنیای سوسیالیسم بکار میگیرد، و اگر به این هدف خود نایل شد (چنانکه در مصر شد) پیاده کردن سایر

سوسیالیسم فاصله میگیرد و بسوی جبهه امپریالیسم روی می‌آورد. مجله نیوزویک، که از اسرار پشت پرده دولت آمریکا بخوبی اطلاع دارد، چنین مینویسد: "کلاف سر درگم اتحادیه‌های سیاسی در خاور میانه بزودی در پیچ و تاب تازه‌ای می‌افتد. مقامات مصری پیشبینی کردند که عراق در صد قطع روابط خود با اتحاد شوروی و نزدیکی با ایالات متحده است. حکومت صدام حسین از روابط دوستانه اتحاد شوروی با ایران (که هنوز در حال جنگ با عراق است) و متوقف ساختن ارسال سلاح به عراق ناراضی است. عراق که پس از جنگ ۱۹۶۷ خاور میانه (جنگ اسرائیل بر ضد اعراب) رابطه خود را با ایالات متحده قطع کرده بود، اکنون بنا به توصیه عربستان سعودی واردن، که پشتیبانان مورد اعتماد ایران است، به ایالات متحده نزدیک میشود، شوروی‌ها یکبار دیگر نیز در سابق با چنین وضعی روبرو شدند و پیروزیدنت سادات مستشاران روسی را در سال ۱۹۷۲ از مصر اخراج کرد." (نیوزویک، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۱)

چه تحوولی پس از آن در سیاست مصر روی داد، بر خوانندگان ما پوشیده نیست. در این چرخش مصر به سوی سیاست ضد شوروی نیز عربستان سعودی، با اهرم امکانات عظیم مالی خود، نقش بزرگی داشت. عربستان سعودی با سیاست حیل‌گرانه خود میکوشد که قبل از هر چیز پیوندهای اقتصادی و به ویژه نفتی عراق را با انحصارات امریکایی تقویت کند چندی پیش رادیوی اسرائیل گزارش داد که

تفسیر وقایع مهم جهان



منابع آگاه نفتی گفتند که ایالات متحده آمریکا قصد دارد واردات نفتی خود از عراق را از سر گیرد. با در-میانی عربستان سعودی، برای کمک به توسعه روابط اقتصادی عراق و آمریکا، بی تردید برای اخذ نتایج سیاسی است، که مهمترین آنها خواباندن موج انقلابی برخاسته در منطقه و دامن زدن به جنگ احتمالی عراق با ایران، برای ازپا در آوردن این کانون انقلابی است. عربستان سعودی علاوه بر آنکه در نزدیک ساختن عراق به ایالات متحده آمریکا، از طریق برقرار کردن معاملات نفتی میکوشد، خود را سا میلیاردها دلار به عراق وام بی بهره میدهد، تا اقتصاد عراق را از ورشکستگی برهاند. کمک عربستان سعودی به عراق برای کشیدن خط لوله نفت از بصره به سواحل بحر احمر، از طریق خاک عربستان سعودی، گامی دیگر در جهت تأمین فروش نفت به دنیای سرمایه داری و ترمیم خسارات ناشی از جنگ با ایران است. عراق برای آنکه بتواند به جنگ با ایران ادامه دهد، به پول سرشار نفت نیاز دارد و باید این پول را بی وقفه در اختیار داشته باشد.

آیا سوریه خواهد توانست فاجعه‌ای را که خلق برادر عراق با آن روبرو است، متوقف سازد، از مبتلا شدن عراق به سرنوشته مصر جلوگیری کند، عرق همبستگی ملی عربی را در برابر منافع طبقاتی حکام مرتجع عرب و شیوخ خلیج بحرکت در آورد و آنها را به اقدامی هر چند کوچک در برابر تجاوز

طرحها، آسان است. مسئله اساسی آنست که امپریالیسم بتواند کشور و یا انقلابی را از پشتیبانی دوستان خود در جهان محروم کند، از آن پس روی کار آوردن یک دولت میانه رو و معتدل "مسئله امروز و فردا است."

نیرومندی سوریه در برابر تهدیدات روز-افزون امپریالیسم و صهیونیسم در آن است که به این مسئله اصلی و عمده در سیاست منطقه و جهان پی برده است. رهبری سوریه این اصل را در سیاست خارجی خود پذیرفته است که در نبرد سرنوشته سازی که بین دو سیستم جهانی در گرفته است، جای سوریه در جبهه ضدا امپریالیستی جهانی و در کنار دنیای سوسیالیسم است. تاکنون تمام تلاش امپریالیسم و صهیونیسم برای بازگرداندن سوریه از این خط مشی در سیاست خارجی با شکست مواجه شده است و این خط مشی پیوسته در میان خلق‌های منطقه طرفداران بیشتری می‌یابد.

عراق در راه سازش با آمریکا

پیش ترمی رود

در حالیکه سوریه دوستی با دنیای سوسیالیسم و نیروهای انقلابی منطقه و قبل از همه دوستی با جمهوری اسلامی ایران را پایه سیاست‌های دراز-مدت خود قرار میدهد، عراق گام بگام از دنیای

اسرائیل برانگیزد؟ هدف حافظ اسد از سفر به کشورهای خلیج فارس این بود. اینکه نفس گرم حافظ اسد در هیزم سرد حکام مرتجع عرب تا چه حد تأثیر خواهد داشت معلوم نیست. اما بی تردید این سفر در جلب توجه توده‌های عرب به حوادثی که در منطقه میگردد، بی تأثیر نخواهد بود. به ویژه آنکه دولت انقلابی ما، با اقدامات سیاسی و تبلیغاتی خود، در بالا بردن سطح آگاهی سیاسی توده‌های محروم منطقه نقش مهمی ایفا میکند. نمونه جمهوری اسلامی ایران به منزله دولت که راه را برای ورود و حضور داعی میلیونی انسان در صحنه مبارزه سیاسی هموار کرده است، الهامبخش توده‌های میلیونی تمام کشورهای منطقه است. فشار توده‌ها بر حکام خود فروخته نمیتواند بی تأثیر باشد.

جنبش انقلابی در پاکستان نصیح می‌گیرد

سیاست داخلی و خارجی پاکستان، که پایه-های آن را سرکوب هرگونه جنبش توده‌ای و تبعیت از منافع امپریالیسم در صحنه بین المللی تشکیل میدهد، روز بروز قشرهای تازه تری از مردم را به روبروئی با دیکتاتوری ضیاء الحق برمی‌انگیزد. کاریکاتوری که وی از حکومت "اسلامی" خود ساخته است، در برابر اسلام خمینی، که بر حمایت از مستضعفین، حضور مردم در صحنه و مبارزه بی-امان با امپریالیسم به سرکردگی آمریکا تأکید دارد، یکلی رنگ باخته است. دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی، که پیروی از سیاست‌های امپریالیستی در مورد خریدهای سرسام آور تسلیحات، شرکت در ماجراجویی‌های امپریالیسم آمریکا و چین در رابطه با هندوستان و افغانستان، آنهارا شدیدتر و عمیقتر کرده است، همراه با شیوه‌های دیکتاتوری اداره دولت نظیر آنچه در ایران شاهنشاهی عملی میشد، مواد انفجار انگیز را در درون جامعه پاکستان بتدریج انباشته میکند. پاکستان برخلاف ایران شاهنشاهی از منبع عظیم درآمدی چون نفت محروم است و امکانات مانور آن برای کاستن از حدت تضادهای اجتماعی نیز به مراتب کمتر است. عربستان سعودی در مورد پاکستان نیز همان نقش شوم ارتجاعی را بازی میکند و پس از روی کار آمدن ضیاء الحق، صدها میلیون دلار بعنوان کمک بی بهره و وام به پاکستان داده است، بخش مهمی از هزینه مجاهدین افغانی بوسیله عربستان سعودی پرداخته میشود. پول بیصدا است و صاحبان پول در عربستان سعودی نیز تمام سیاست‌های ضد-انقلابی و ارتجاعی خود را در مصر، عراق، پاکستان، سومالی و سایر جبهان بی سروصدا پیاده میکنند. چه بسا بر جنبش‌های انقلابی در آسیا و آفریقا، که با پول عربستان سعودی به فساد کشانده شده‌اند، سفرهای بی دربی سران عربستان سعودی، از جمله سفر اخیر زکی بمانی به پاکستان، برای تزریق (انزکسیون) مالی به اقتصاد بیمار پاکستان انجام می‌گیرد.

چین و آمریکا نیز برای حفظ حکومت "اسلامی" دست نشانده خودشان در پاکستان از هیچگونه تلاشی فروگذار نمیکند و علاوه بر کمک‌های مالی و نظامی، راهنمایی‌های لازم را به دیکتاتور پاکستان برای ایجاد "فضای باز سیاسی" (به سبک ایران پیش از انقلاب) و "اصلاحات" و غیره بعمل می‌آورند.

اقدام ضیاء الحق برای تشکیل یک شورای باصلاح "مشورتی" مرکب از ۴۵ نماینده انتصابی از سوی خود او، گامی در جهت کاستن تشنجات داخلی پاکستان بود. از سال ۱۹۷۷، که ضیاء الحق با یک کودتای نظامی روی کار آمد و بدست او پیاده کردن احکام "اسلام" مجلس ملی و احزاب را منحل کرد و تمام شخصیت‌های سیاسی مخالف از زندان انداخت، ایستادگی در برابر سیاست‌های ضد-خلفی و ارتجاعی او پیوسته قدرت گرفته است. نا-رضایتی بخصوص از سیاست خارجی ضیاء الحق، که پاکستان را به عراده سیاست‌های ماجراجویانه آمریکا و چین در قبال افغانستان و ایران بسته است، روز بروز دامنه وسیعتری بخود میگیرد.

پاکستان، پس از انقلاب اسلامی ایران و در-هم ریختن پیمان سنتو، اعلام کرد که به جرگه کشور-های غیر متعهد می‌پیوندد. اما چیزی نگذشت که این دروغ برملا شد. و هر روز شواهد تازه‌ای دال بر پیروزی و وابستگی پاکستان به امپریالیسم آمریکا فاش میگردد. هم‌اکنون پاکستان موافقت نامه محرمانه‌ای با آمریکا درباره استفاده از خاکش برای "نیروهای واکنش سریع" آمریکا امضا کرده است. کمک ۳/۴ میلیاردی امریکاه پاکستان و واگذاری هواپیماهای "اف-۱۶" به رژیم ضیاء-الحق، بدون آنکه سران ایالات متحده آمریکا از وفاداری کامل ضیاء الحق به امپریالیسم آمریکا اطمینان داشته باشند، غیر ممکن است.

رژیم ضیاء الحق امیدوار است، با پشتیبانی بقیه در صفحه ۶

سیاست کشاورزی در راه رشد غیر سرمایه داری (بقیه)

بقیه از صفحه ۳

اجتماعی استثمار انسان از انسان، گسستن رشته های نظام قدیم اقتصادی وابستگی و استثمار "کشاندن پایه های روابط نوین اجتماعی به جوامع روستایی"، "از بین بردن نابرابری های میان شهری و روستا، مخصوصاً به کمک ساختن روستاهای سوسیالیستی"، "برقراری و تثبیت کارمولد به عنوان عامل مرکزی سازمان اقتصادی روستا" و این نکته که:

"انقلاب کشاورزی الگوی نوینی از جامعه الجزایر ایجاد میکند که در آن مناطق مختلف شهری و روستایی به صورت هماهنگ توسعه خواهند یافت."

در ویتنام اجرای سیاست ارضی از سال ۱۹۴۵، که دولت انقلابی استقرار یافت، محدودیه ملی کردن زمین ها و دارائی ملاکان فرانسوی بود، و تا سال ۱۹۵۳ اقدامات پر دامنه ای در این زمینه صورت نگرفت. در آن سال، سیاست ارضی بشرح زیرین مورد انتقاد "حزب زحمتکش ویتنام (حزب جاکم) قرار گرفت:

... مناقش دهقانان و وظیفه مبارزه ضد فئودالی را کمتر از آنچه که باید از زبانی بی نموده ایم. ضمناً ما این امر توجه نداشته ایم که اجرای فعالانه مبارزه ضد فئودالی، درست آنچنان وسیله اساسی است که میتواند در مبارزه ضد امپریالیستی به کار آید و موفقیت این مبارزه را تسریع نماید...

در همان سال ۱۹۵۳، هوشی مینه رهبر فقید ویتنام، در سخنرانی خود راجع به قانون اصلاحات ارضی، که تازه تصویب شده بود، نتایجی را که از اجرای آن انتظار میرفت، به شرح زیرین برشمرد:

۱- در زمینه نظامی دهقانان فعالانه تر در نهضت مقاومت شرکت خواهند جست؛
 ۲- در زمینه سیاسی، قدرت سیاسی و اقتصادی در روستاها در دست دهقانان خواهد بود و جبهه ملی واحد وسیع تر و نیرومندتر خواهد شد.

۳- در زمینه اقتصادی، دهقانان به مجرد رهائی از استثمار طاقت فرسای فئودالی، تولیدات خود را افزایش میدهند و همین امر موجب بسط و توسعه سراسر اقتصاد و بهبود سطح زندگی خواهد گشت.

۴- در زمینه اجتماعی و فرهنگی، اکثریت بسیار بزرگ ملت ما، که حواجی زندگی از قبیل خوراک و پوشاک تأمین گردیده است، بیشتر به آموختن روی خواهد آورد و بهترین عناصر فرهنگی و سنتی ما را گسترش خواهد داد.

در قانون اصلاحات ارضی ویتنام، قشر های اجتماعی در جامعه روستایی را به وضوح از هم تفکیک کردند:

۱- زمینداران، که اراضی زراعی وسیعی داشتند و خودشان روی آن کار نمی کردند و از راه اجاره دادن زمین و رباخواری زندگی میکردند.
 ۲- دهقانان ثروتمند، که وسعت ارضی شان به آن امکان میداد که از کار مزدوران کشاورزی نیز استفاده کنند.

۳- دهقانان میانه حال، که وسعت ارضی شان تا آن حدی بود که فقط خودشان آن را می گاشتند، و کسی را استثمار نمی کردند.

۴- دهقانان فقیر، که مقدار زمینشان کافی نبود و مجبور بودند از زمینداران زمین اجاره بگیرند.

۵- کارگران کشاورزی، که مطلقاً فاقد زمین بودند و زندگی خود را از راه فروش نیروی کارشان می گذراندند.

با این طبقه بندی، مواضع قشرهای اجتماعی نسبت به هم در قانون روشن شد و بر اساس آن "دهقانان فقیر" و "کارگران کشاورزی"، که در آن وقت مجموعاً ۵۰ درصد جمعیت روستا را تشکیل میدادند و از اجرای قانون اصلاحات ارضی بهره مند میشدند، با "دهقانان میانه حال"، که ۴۰ درصد بودند، متحد شدند. این اتحاد، ضمن تفاهم با "دهقانان ثروتمند" در مقابل اقلیت زمینداران، که قانون اصلاحات ارضی مشمول ارضی وسیع آنان می شد، عملی گردید و با پشتیبانی دولت انقلابی، اصلاحات ارضی را تحقق بخشید.

قانون اصلاحات ارضی ویتنام، با همه افرادی که ارضی آنان مشمول قانون قرار می گرفت، به یک نحو رفتار نمی کرد. ارضی دام ها، افزارها و بقیه وسایل تولید کشاورزی افرادی که با امپریالیست ها و ضدانقلاب داخلی همکاری میکردند و یا به قانون تجاوز کرده مانع از اجرای آن میشدند، مصداقاً میشد. ولی توقیف ارضی و دامهای آن افرادی که در نهضت مقاومت ویتنام

شرکت کرده، به قانون احترام می گذاشتند، با پرداخت خسارت معتدلی همراه بود، که به وسیله اوراق مخصوص حواله خزانه داری کشور، طی ده سال و با بهره سالانه ۱/۵ درصد، تأدیه می شد.

در قانون اصلاحات ارضی ویتنام، استفاده کنندگان از تقسیم ارضی به ترتیب عبارت بودند از: خانوارهای دهقانان بی زمین و فقیر، دهقانان میانه حالی که به قدر کافی زمین نداشتند، عده ای دیگر از زحمتکشان روستاها نظیر پیشه وران فروشندگان، ماهیگیران و غیره، افراد مبارز نهضت مقاومت یا بازماندگان شهدا، کارکنان اداری و کارگران موسسات دولتی، به شرط زندگی در ده، بیکاران و پناهندگان به روستاها، مقدار زمینی که به هر خانوار می رسید نسبت به نوع و محل و مرغوبیت خاک و مقدار نیاز خانوار تعداد افراد ناخوران متغیر بود، که در هر صورت بدون آنکه چیزی به دولت یا به مالک قدیم زمین بپردازند، به آنان تعلق می گرفت. اجرای قانون به عهده کمیته های اصلاحات ارضی مرکزی، ناحیهای، ایالتی و شوراهای روستایی بود. در عین حال، دادگاه های خلقی ویژه ای به منظور رسیدگی به موارد نقض قانون و مراعاتها به منظور آمد، و چون دولت ویتنام در شرایط مبارزه با مداخلات مسلحانه امپریالیستی قرار داشت

در پاسخ به اقدامات انقلابی دولت ویتنام مقدار تولید را به صورت حیرت آوری افزایش دادند، چنانکه در سال ۱۹۵۷، یعنی یک سال پس از خاتمه اصلاحات ارضی، تولید به دو برابر سال ۱۹۵۵، افزایش یافت. تدریجاً به اقتضای سیاست کشاورزی در راه رشد غیر سرمایه داری، خانواده های دهقانی همجوار برای کمک و همکاری متقابل در تعاونی ها متشکل شدند. در این تعاونی ها، بدون آنکه هنوز زمین یا محصول جنبه عمومی پیدا کرده باشد، فقط فعالیت های کشاورزی تعاونی شد و زمینه تشکیل تعاونی های همه جانبه تولید که بعدها پیشرفت زیادی کرد، به وجود آمد. در عین حال، دولت انقلابی ویتنام، برای جلوگیری از خطرات ناشی از سیل و نیز برای آنکه بتواند آب کافی به زمینهای زراعی بیشتری برساند تعدادی سد روی شعبات رودخانه سرخ ساخت و به منظور تأمین هزینه این سدها اوراق قرضه ملی منتشر کرد. با حفر کانال های جدید، زمین های نسبتاً مرتفع هم به زیر کشت رفت، اراضی پست و آبگیر زهکشی شد و در مقابل خیزبادهای تاقی مصونیت یافت. با چنین اقداماتی، این امکان به وجود آمد که در قسمت هایی از ارضی مرغوب هر ساله دو تا سه بار برنج بکارند، بازده کار را بالا ببرند، انواع جدیدی از تولیدات زراعی نظیر کف، پنبه، نیشکر و غیره را نیز کشت کنند. از اینها گذشته، اقدامات تکمیلی دیگر در زمینه تأمین ابزار و ماشین های کشاورزی و کود های شیمیایی هم، به نوبه خود موفقیت اصلاحات ارضی را تضمین و پیشرفت کشاورزی ویتنام را

تفسیر وقایع

بقیه از صفحه ۵

امریکا، چین و عربستان سعودی، خود را سر پانگه دارد. اما اگر چنین چیزی امکان پذیر بود، نه شاه سرنگون میشد و نه سادات در جهنم به او می پیوست. استحکام هر رژیم وابسته به اتکا آن بر نیرو های مردمی داخلی است. امتناع تمام احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی، از جمله اسلامی، از شرکت در شورای باصطلاح "مشورتی" ضیاء الحق نشان می دهد که این پایگاه تا چه حد لرزان و ناستوار است.

رژیم ضیاء الحق میخواهد، چون اسرائیل، به اتکا امپریالیسم امریکا با تمام همسایگان خود پنجه بپنجد. این سیاست نیز چون آن سیاست محکوم به شکست است، زیرا دورانی که امپریالیسم میتواند رژیم های دست نشانده خود را نگاه دارد و یا با صدور ضد انقلاب رژیم های هوا دار خود

را به حکومت برساند (چنانکه در ایران، شیلی و سایر کشورهای اساند) سالها پیش سپری شده است امروز توازن نیروها در جهان به نحوی شکل گرفته است که صدور ضد انقلاب باسانی ممکن نیست. حوادث

افغانستان و از آن بهتر حوادث لهستان، بی حاصلی تلاش امپریالیسم را در زمینه صدور ضد انقلاب آشکارا نشان داد.

لهستان:

شکست مفتضحانه ضد انقلاب

ضدانقلاب در لهستان، که مانند قارچی طفیلی بر زمینه نامساعد جامعه سوسیالیستی روئید، و با بیاری مصنوعی دنیای سرمایه داری ورم کرده بود "امپریالیسم خنثی" از آن کوهی بزرگ ساخته بود، با یک تلنگر از پا درآمد. اکنون دیگر در لهستان نه اعتصاب کننده های وجود دارد، نه تهدید کننده های جنگ داخلی، مطبوعات جهان امپریالیسم در تفسیر حوادث لهستان هزاران دروغ می یافند و رادیوهای آنان، از قول فلان که به فلان چنین و چنان گفته است، منظره تیره و تاری از وضع لهستان ترسیم میکنند. و چرا نکنند؟ امید های بزرگی از دست رفته است، صد چندان بزرگتر از آنچه در افغانستان از دست رفت.

خلق لهستان از یک بحران بزرگ سر بلند بیرون آمد و اکنون باید برای سازندگی آنچه ضد انقلابیون و عوامل خارجی و بران کرده اند، دست بکار شود. در شرایط رژیم سوسیالیستی برای بازگرداندن کارها به مجرائی صحیح و تصحیح اشتباهات و کمبودها، امکانات وسیعی وجود دارد و آنچه اکنون امپریالیسم امریکا در صد آن است، سنگ اندازی و ممانعت از بکار انداختن اهرم های اقتصادی برای رفع کمبودهاست.

از همان نخستین روزی که یک دولت سوسیالیستی در جهان بوجود آمد، تا امروز که سوسیالیسم در بخش بزرگی از جهان پیروز شده است، جهان سرمایه داری برای جلوگیری از رشد و ترقی این نظام جدید اجتماعی تمام نیروی خود را بکار بسته است. اما این نظام جدید بر تمام این موانع پیروز شده و پیوسته به سوی ترقی گام بر داشته است. تصمیمات دیوانه وار ریگان در مورد "مجاززهای اقتصادی" به ویژه آنکه تمام و یا اکثر کشورهای دیگر سرمایه داری نیز او را به بازی نگرفته اند، تأثیر مهمی در روند حرکت و ترقی جهان نونخواه داشت. اما امپریالیسم خنثی به سادگی دست از سر لهستان بر نخواهد داشت. هر روز دروغی خواهد یافت و به خورد مردم جهان خواهد داد. جای بسی خوشوقتی است که مردم ما چنان در برابر "امپریالیسم خنثی" مصونیت یافته اند که از صد دروغ آن یکی را باور نمی کنند و تلاش "منسی" کنندگان، که در این روزها، چه به مناسبت حوادث افغانستان و چه در ارتباط با رویدادهای لهستان، میدان فراخی بدست آورده بودند، نیز چندان نتوانست گف ترازو را به سود "امپریالیسم خنثی" تغییر دهد.



تسریع کرد. این نمونه ای است از اصلاحات ارضی انقلابی و بی گسستن شمالی ویتنام که بعد ها همپای آزاد شدن سراسر ویتنام در جهت ایجاد تحولات سوسیالیستی در کشاورزی تکامل پیدا کرد. چه در ویتنام و چه در هر کشور دیگری، برای انجام اصلاحات ارضی انقلابی، ایجاد تشکیلاتی که بتواند از عهده اقدامات ضروری برای تبلیغ و ترویج و عملیات اجرائی آن برآید، اجتناب ناپذیر است، چنانکه در ویتنام این تشکیلات را "کمیته اصلاحات ارضی" و در کوبا "موسسه ملی اصلاحات ارضی" و در لیبی "آژانس دولتی برای حل مشکلات ارضی و احیاء ارضی" نامیده اند. وظایف چنین تشکیلاتی از جمله این است که توده های دهقانی را برای اجرای اصلاحات ارضی بسیج کند و موانع اجتماعی و فرهنگی را از پیش ببرد. چون اصلاحات ارضی انقلابی مستلزم مبارزه اصولی و پیگیر علیه کلان ملاکان و قدرتمندان محلی است که غالباً سالهای متعادی دهقانان را تحت اقتدار مادی و نفوذ روانی خود نگه داشته اند، بنابراین، تشکیلات مجری اصلاحات افراد تعلیم دیده و آزموده ای به منظور تشریح حقانیت و ضرورت اصلاحات ارضی به مناطق روستایی می فرستد، تا از نزدیک در خصوص علل مصائب و عقب ماندگی های زندگی روستائیان و چگونگی رفع آنها، که مستلزم اصلاحات ارضی است، با روستائیان صحبت کنند. چنین افرادی در عین حال از شرایط زندگی، سنتها، وضع اجتماعی و روانی و مردم شناسی محل اطلاع می یابند. این اطلاعات، که مجریان قانون اصلاحات ارضی از توجه به آنها بی نیاز نیستند، به اجرای صحیح قانون کمک میکند و باعث میشود که در انطباق موازین قانونی با شرایط محلی حتی المقدور از اشتباه پرهیز شود. در عین حال از کلیه وسایل ارتباط جمعی، نظیر مطبوعات، رادیو، تلویزیون و غیره در تشریح ضرورت اصلاحات ارضی

نتایج آن، لزوم تعاونی کردن تولید کشاورزی و استفاده از دستاوردهای علمی و فنی استفاده میشود، تا ارتقا آگاهی دهقانان تسریع گردد و مقاومت در مقابل انواع دسائس کلان ملاکان آسان شود.

اما، برای آنکه اصلاحات ارضی کامیاب باشد، دولت های انقلابی امکانات استفاده از دستاوردهای علم و صنعت را در زمینه انواع "طبقه" مالکان ارضی سرنگون گردید. از این پس زمین در مالکیت دهقانان قرار دارد. بیش از ده میلیون دهقان مالک حقیقی روستا شدند، دهها هزار کارگر ارضی فئودال برای همیشه ملغی گردیده است. اگر این دگرگونی ریشه ای صورت گرفته، برای این است که خط مشی حزب اساساً درست بوده است.

توده دهقانان آزاد از جور و استثمار هم

و به قدر کافی نمی توانست کارکنان لازم را برای اجرای یکباره قانون بسیج کند، مراحل مختلف آن از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ برای کلیه مناطق آزاد شده کشور طول کشید و به اتمام رسید، چنانکه در پنجمین یا آخرین مرحله، بیش از ۶ میلیون دهقان صاحب زمین شدند. در تمام این مدت، کادریهای انقلابی، هم در شهرها و دهقانان و خصوصاً با فقیرترین آنان، جنگ با دشمنان متجاوز را ادامه می دادند و در عین حال قانون اصلاحات ارضی را، در هر منطقه ای که آزاد میشد، به اجرا می گذاشتند. به این نحو رهنمود هوشی مینه جامعه عمل می پوشید که، گفته بود:

"هدف اصلاحات ارضی تضمین پیروزی نهضت مقاومت است. پیروزی بر دشمن ضامن موفقیت اصلاحات ارضی خواهد بود. کلیه وظایف دیگر بایستی گرد این دو وظیفه تنظیم شده، رو بدن داشته و به آن خدمت نمایند."

مجربان قانون اصلاحات ارضی در ویتنام در حین اجرای قانون، پیوند عمیقی را که بین مردم و رهبران کشور، طی سالها مبارزه مشترک علیه دشمن بوجود آمده بود، محکم تر کردند. این ضرب المثل معروف ویتنامی: "زندگی با هم غذا با هم، کار با هم"، که مشهور به ضرب المثل "با هم ها" شد، ضمن اجرای قانون اصلاحات ارضی اشاعه یافت. طی اجرای اصلاحات، در عین حال که نفوذ مالکان بزرگ ویتنامی از هم پاشیده میشد، با هر نوع زیاده روی و چپ گرائی که حاصلی جز تفرقه در جبهه متحد خلق نداشت مبارزه شد، چنانکه یکبار در ۱۹۵۴ زیاده روی ها شلی شد، که مورد انتقاد و رسیدگی قرار گرفت و در قسمتی از نحوه اجرای قانون تغییراتی بعمل آمد. ولی سرانجام اصلاحات ارضی در ویتنام موفق شد، به قول ژیاپ:

"طبقه" مالکان ارضی سرنگون گردید. از این پس زمین در مالکیت دهقانان قرار دارد. بیش از ده میلیون دهقان مالک حقیقی روستا شدند، دهها هزار کارگر ارضی فئودال برای همیشه ملغی گردیده است. اگر این دگرگونی ریشه ای صورت گرفته، برای این است که خط مشی حزب اساساً درست بوده است. توده دهقانان آزاد از جور و استثمار هم

از گفتگوی مطبوعاتی با صدر "حزب رادیکال" شیلی

احزاب چپ شیلی و وحدت عمل خود را استوارتر می سازند

چندی پیش "آن سلمو سوله" صدر "حزب رادیکال" شیلی، در گفتگوی با خبرنگاران در دفتر "شیلی ضد فاشیست" در برلین اعلام کرد که، اتحاد همه مخالفان رژیم پینوشه بر پایه برنامه ای حداقل، مبرم ترین وظیفه ایست که در برابر نیروهای دمکراتیک قرارداد دارد.

"آن سلمو سوله"، که همچنین یکی از معاونان "کنفرانس دائمی احزاب سیاسی آمریکای لاتین" ("گوب پال") و "انترناسیونال سوسیالیستی" است پایه این اتحاد را پیکار در راه سر - نگرانی رژیم دیکتاتوری و شالوده ریزی سرزمینی آزاد و دمکراتیک خواند.

"آن سلمو سوله" با اهمیت فراوان کنفرانس هشت حزب چپ شیلی اشاره کرد، که چند ماه پیش (سپتامبر ۱۹۸۱)

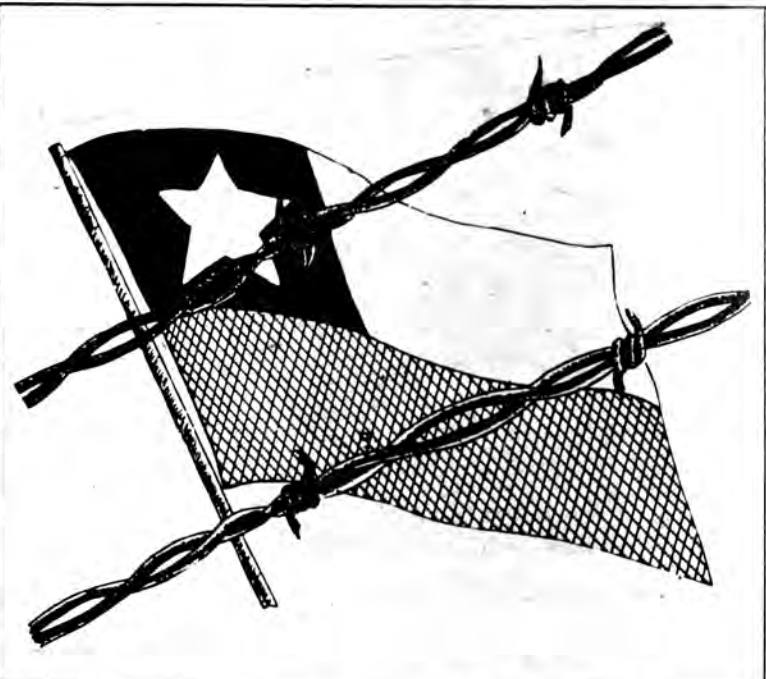
بر روی همه میهن دوستان گشوده است. وی در پاسخ به سئوالی، تاکید کرد که این امر در مورد دمکراتهای مسیحی نیز صادق است.

"آن سلمو سوله" افزود:

"بدبختانه، علیرغم خواست ما تاکنون میان چپها و دمکرات های مسیحی قراردادی وجود ندارد. اما در رده های پایهای، مثلا در سندیکای بزرگ CNS مدتهاست که رادیکالها، کمونیست ها، دمکراتهای مسیحی و سوسیالیست ها به ضرورت اتحاد پی برده اند و با یکدیگر همکاری می کنند.

"آن سلمو سوله" درباره فعالیت حزب خود، که در "اونیداد پوپولار" عضویت دارد، گفت:

"ما حزبی هستیم سوسیالیستی و دمکراتیک، که با زحماتشان پیوند



نزدیک داریم و ویژه در درون شیلی با رژیم دیکتاتوری پینوشه مبارزه می کنیم. برخی از رهبران حزب ما مجبور شده اند تا به مهاجرت بروند. اما اینان نیز همه توانایی خود را در راه تقویت جنبش همبستگی جهانی و تحکیم وحدت عمل شیلیایی ها در خارج از کشور بکار می برند.

"آن سلمو سوله" پیرامون اوضاع کنونی شیلی گفت:

"پینوشه در دوران اخیر پیوسته از "آرامش درونی" و "معجزه اقتصادی" دم می زند. این در واقع تحریف کامل واقعیت است. شیلی در بحران سیاسی، اقتصادی و ژرفی بسر می برد. "آرامش درونی"، که پینوشه درباره آن سخن می گوید، چیزی جز "آرامش گورستان" نیست. بازداشت ها، شکنجه ها و قتل ها ادامه دارد. مردم در گرسنگی بسر می برند و فقر آنها رو به افزایش است. بحران اقتصادی ثابت می کند که مدل اقتصادی "مکتب شیکاگو" نیز شکست خورده است."

در گستره سیاست خارجی، صدر حزب رادیکال از ضرورت پشتیبانی از پیکار آزادی بخش و ضد امپریالیستی کشورهای آمریکای لاتین سخن گفت. وی سیاست تهدید و ارعاب ایالات متحده آمریکا را در برابر کوبا و نیکاراگوئه شدت محکوم ساخت و همبستگی خود را با مبارزه عادلانه خلق السالوادور ابراز داشت.

در مرکز یک برگزار شد. این احزاب در بیانهای مشترک اعلام داشتند که، علی رغم برخی اختلافات درباره مسائل جزئی، قصد آن دارند، تا همکاری خود را در پیکار علیه استبداد فاشیستی رژیم شیلی گسترش دهند. صدر "حزب رادیکال" تاکید کرد که، بعقیده او، این کنفرانس آغاز مرحله ای جدید در پیکار متحد نیروهای چپ شیلی بشمار می رود.

بیانیه پیشگفته را، زیر عنوان "بهم مردم شیلی!"، "حزب رادیکال"، "حزب کمونیست"، "حزب سوسیالیست"، جنبش انقلابی چپ ("میر")، "حزب سوسیالیست - کنگره بیست و چهارم"، "حزب مایو - اوک"، "حزب مایو" و "چپ های مسیحی" تصویب کردند.

گفته "آن سلمو سوله"، هشت حزب نامبرده عقیده دارند که در شرایط کنونی، گفتگو با نمایندگان رژیم سانتیاگو درباره آزادی خلق شیلی اصلا نمی تواند مطرح باشد. این احزاب، بر عکس، بیش هموقت عزم آنرا دارند که با دست بازی به همه شیوه های ممکن، چه در داخل و چه در خارج از کشور، با این رژیم غیر انسانی به ستیزه بپردازند.

"آن سلمو سوله" گفت:

"برای مردم شیلی قیام حقیقی مشروع است. اما این بدان معنی نیست که ما مبارزه مسلحانه را تنها راه سرنگونی رژیم می دانیم."

صدر "حزب رادیکال" خاطر نشان ساخت که، باید جنبه ضد دیکتاتوری را هر چه بیشتر گسترش بخشید. این جنبه

سرگذشت رنج و رزم خلق قهرمان فلسطین (۹)

یهودستیزی، دست افزار صهیونیست ها

برای کوچاندن یهودیان

هنگامی که در "کمسیون سلطنتی بریتانیا" این مسئله مطرح شده بود که: "چه کسانی می توانند یهودیان را در ترک کشورهای خود و ایجاد یک کشور یهود کمک کنند"، با صراحت و قاطعیت پاسخ داده بود: "یهود ستیزها"

القاء این پیشنهاد که جامعه بشری در برابر یهودیان ایستاده و مانع تشکیل "ملت یهود" است، تنها گام نخست بود گام بعدی بهره جویی از سلاح یهودستیزی و برقراری پیوند با یهود - ستیزان برای کوچاندن یهودیان بود. بجاست نظری به نسخه داود بن گوریون، یکی از رهبران صهیونیست ها، بیفکنیم:

سردمداران صهیونیست ها، بر بنیان روایات کتاب کتابها، تورات، "درمی یابند" که "قوم یهود"، قوم برگزیده، از دیرباز دشمنان هلاکت بار "یهودستیزی" را بر گلوگاه خویش داشته است، آنهایی گویند که در ازای تاریخ، بارها و بارها این تیغ خونبار فروخته و خون افشاندند است، تا به پراکندگی "قوم برگزیده" دامن زند، آنگاه صهیونیست ها راه آورد پراکندگی و آوارگی را معرفی میکنند: خون خوردن، ستم کشیدن و تحمل پیداد بی اندازه. در نتیجه باید "یهودیان سراسر جهان فراگرد صهیون متحد شوند" و "ملت یهود" را بوجود آورند. پس یهودیان باید به "وادی نجات"، به سرزمین موعود، "به فلسطین کوچ کنند."

کوجاندن یهودیان به فلسطین میباید به هر قیمت انجام میگرفت زیرا که امپریالیسم و صهیونیسم نیاز به پایگاه تجاوز و غارت داشتند. هر تسلسل، تئور پسین صهیونیسم، در اعترافی رسواگر در پایان سده نوزدهم (۱۹۰۰) می نویسد:

"بازگشت ما به فلسطین از بزرگترین مسائل مورد علاقه قدرت های سیاهی (امپریالیست ها) است که در آسیا چیزی رامی جویند."

ماکس نوردویکی دیگر از رهبران صهیونیست، ضمن یادداشت های خود نوشت:

"آن زمان فرار سیده بود که اگر هم صهیونیسم وجود نمی داشت بریتانیای کبیر آنرا اختراع میکرد." ("از ماکس نوردو به مردم خود"، نیو-یورک، ۱۹۴۱، ص ۵۷)

از سوی دیگر، حزب کمونیست فلسطین هم بر اشتباه کاریهای پیشین خود چیره گشت، تا حدی به درهم شکستن حصار انزوا کامیاب شد و به گونه ای پیگیر و جاننازانه در جنبش آزاد بیخش ملی جای بایسته خویش را باز یافت. حزب، به فراخور نیازهای زحمتکشان، برنامه ای در بردارنده خواستهای آنها تدوین کرد. با اینهمه در آن دوران، حزب کمونیست فلسطین نتوانست به حزب توده ای تبدیل شود و در رهبری انقلاب شرکت کند.

در روز ۵ آبان ماه ۱۳۱۲ (۲۷ ماه اکتبر ۱۹۳۳) تشکشان انقلاب در شهر پافا فوران کرد. در این روز اعتصاب همه گیر و سراسری شهر را پوشاند. چرخ اقتصاد از حرکت باز ایستاد. بازارها به صحنه تظاهرات توده ای تبدیل شد. در پیمان مدان، زدو خورد هایی با نیروهای پلیس رخ نمود. دیری بسرتیا مد که نا آرامی ها به دیگر شهرها نیز دامن کشید، چنانکه به طور نمونه در حیفا دوهزار تن از راه پیمان، به زندان شهر حمله بردند. آنها نگاه تلاش ورزیدند که ایستگاه راه آهن و پلیس را در دست گیرند. در شهر وضع فوق العاده اعلام گردید. ارتش انگلیس پا به صحنه کارزار گزارد. در نابلس نیز برخورد مسلحانه ای میان نیروهای انگلیسی و نزدیک به سه هزار تن از شهروندان در گرفت.

بر این بنیان، از آغاز شکل گیری صهیونیسم، پیوندی نازدودنی به خاطر تشدید یهودستیزی و کوچاندن یهودیان میان صهیونیست ها و یهود ستیزان خونخوار تاریخی، همانند نازی های هیتلری، می بینیم:

*** ناهوم گلدمن** که تا ۱۳ سال پیش ریاست "کنگره یهودیان جهان" و "سازمان صهیونیسم جهانی" را بر عهده داشت در ۱۸ آبان ماه ۱۳۱۳ (۱۳ نوامبر ۱۹۳۴) با **موسولینی** دیدار و گفتگو کرد. **موسولینی** با فکر برپایی "کنگره یهودیان جهان" موافقت کرد و وعده پشتیبانی داد.

*** فیول پولکس**، یکی از فرماندهان بلند پایه هاگاتا، ریاست دستگاه اطلاعاتی نازیان را در سوریه و فلسطین نیز بر عهده داشت.

*** در پی توافق** که میان "آدولف آیشمن" و فرستادگان صهیونیست صورت گرفت، اردوگاه های بازآموزی در آلمان نازی تاسیس گردید.

*** در طی جنگ دوم جهانی**، در سایه شوم همپیمانی صهیونیست ها و نازی های هیتلری، ۶ میلیون تن یهودی بیگناه قربانی شدت بخشیدن به یهود - ستیزی و کوچاندن یهودیان شدند. هینتس هونه، روزنامه نگار آلمانی، نوشت: "صهیونیست ها استقرار فاشیسم در آلمان را نه به مثابه یک مصیبت ملی، بلکه بعنوان فرصت تاریخی و بی مانند در وصول به هدف های صهیونیستی خویش می دیدند."

صهیونیست ها برای دستیابی به هدف خود، یعنی کوچاندن یهودیان به سرزمین فلسطین، از دست افزار یهود ستیزی بهره میجویند و توده های ستم - کنده یهود را فرامیخوانند، تا وحشت زده و سرگشته، از گذرگاه های پیر هراس یهودستیزان به "پناهگاه یهودیان سرزمین فلسطین" راه بسپارند.

صهیونیست ها برای افشاندن بذر کینه توی بود دشمنی میان یهودیان و جامعه بشری تلاش میکنند. آنها می خواهند از این راه مال طبقاتی، ستم پیشگی و تجاوزگری امپریالیسم - صهیونیسم را پنهان سازند. رخساره یهودی ستیزی را از زبان بنیانگذاران و برجستگان صهیونیسم می توان باز شناخت:

که یهودیان در میان نشان زندگی می کنند، بدون استثنا یا آشکارا یهود ستیزند یا در پنهان (۱)

لیوپینسکر پیوسته تکرار می کند که: "ضدیت با یهود و ترس از یهود یک بیماری روانی علاج ناپذیر است که به همین صورت موروثی گشته و در مقام یک بیماری، طی هزاران سال به نسل های متعدد به ارث رسیده و درمان ناپذیر گردیده است" (۲)

حییم وایزمن نخستین رئیس جمهور اسرائیل می گوید: "ضدیت با یهود میگرایی است که هر غیر یهودی، هر جا باشد و هر چند خود منکر باشد، بدان آلوده است" (۳)

هر تسلسل در تعریف "ملت" و "ملت یهود" می نویسد:

"به نظر من ملت عبارت است از گروهی از افراد با پیشینه تاریخی دارای پیوستگی قابل شناخت و ناشی از وجود یک دشمن مشترک. سپس اگر کلمه "یهود" را بر این تعریف بیافزایید، همان چیزی را خواهیم داشت، که من "ملت یهود" می دانم."

هم او در سال ۱۲۸۱ (۱۹۰۲)

در روز ۵ آبان ماه ۱۳۱۲ (۲۷ ماه اکتبر ۱۹۳۳) تشکشان انقلاب در شهر پافا فوران کرد. در این روز اعتصاب همه گیر و سراسری شهر را پوشاند. چرخ اقتصاد از حرکت باز ایستاد. بازارها به صحنه تظاهرات توده ای تبدیل شد. در پیمان مدان، زدو خورد هایی با نیروهای پلیس رخ نمود. دیری بسرتیا مد که نا آرامی ها به دیگر شهرها نیز دامن کشید، چنانکه به طور نمونه در حیفا دوهزار تن از راه پیمان، به زندان شهر حمله بردند. آنها نگاه تلاش ورزیدند که ایستگاه راه آهن و پلیس را در دست گیرند. در شهر وضع فوق العاده اعلام گردید. ارتش انگلیس پا به صحنه کارزار گزارد. در نابلس نیز برخورد مسلحانه ای میان نیروهای انگلیسی و نزدیک به سه هزار تن از شهروندان در گرفت.

گردان های فدائیان، شامل کشاورزان و بیابانگردان، به رهبری قهرمان توده ای، ابوجلو به صهیونیست ها و نیروهای انگلیسی پیکار ستایش برانگیزی را پیش می بردند. زنان هم در مبارزه نقش شایسته ای ایفا می نمودند.

جنبش هواداری و همبستگی با خلق رزمند فلسطین در بسیاری از کشورها براه افتاد. نمونه مجسم آن روانه شدن دوهزار تن از بیابانگردان پیکارجوی اردنی برای یاری به مردم فلسطین است. با این وجود، امپریالیسم بریتانیا، انقلاب شکوفا کننده را فرورشانده، ولی نتوانست ریشه های بالنده جنبش را در خاک خون آلود فلسطین بخشکاند.

بر این بنیان، از آغاز شکل گیری صهیونیسم، پیوندی نازدودنی به خاطر تشدید یهودستیزی و کوچاندن یهودیان میان صهیونیست ها و یهود ستیزان خونخوار تاریخی، همانند نازی های هیتلری، می بینیم:

*** ناهوم گلدمن** که تا ۱۳ سال پیش ریاست "کنگره یهودیان جهان" و "سازمان صهیونیسم جهانی" را بر عهده داشت در ۱۸ آبان ماه ۱۳۱۳ (۱۳ نوامبر ۱۹۳۴) با **موسولینی** دیدار و گفتگو کرد. **موسولینی** با فکر برپایی "کنگره یهودیان جهان" موافقت کرد و وعده پشتیبانی داد.

*** فیول پولکس**، یکی از فرماندهان بلند پایه هاگاتا، ریاست دستگاه اطلاعاتی نازیان را در سوریه و فلسطین نیز بر عهده داشت.

*** در پی توافق** که میان "آدولف آیشمن" و فرستادگان صهیونیست صورت گرفت، اردوگاه های بازآموزی در آلمان نازی تاسیس گردید.

*** در طی جنگ دوم جهانی**، در سایه شوم همپیمانی صهیونیست ها و نازی های هیتلری، ۶ میلیون تن یهودی بیگناه قربانی شدت بخشیدن به یهود - ستیزی و کوچاندن یهودیان شدند. هینتس هونه، روزنامه نگار آلمانی، نوشت: "صهیونیست ها استقرار فاشیسم در آلمان را نه به مثابه یک مصیبت ملی، بلکه بعنوان فرصت تاریخی و بی مانند در وصول به هدف های صهیونیستی خویش می دیدند."

صهیونیست ها برای دستیابی به هدف خود، یعنی کوچاندن یهودیان به سرزمین فلسطین، از دست افزار یهود ستیزی بهره میجویند و توده های ستم - کنده یهود را فرامیخوانند، تا وحشت زده و سرگشته، از گذرگاه های پیر هراس یهودستیزان به "پناهگاه یهودیان سرزمین فلسطین" راه بسپارند.

صهیونیست ها برای افشاندن بذر کینه توی بود دشمنی میان یهودیان و جامعه بشری تلاش میکنند. آنها می خواهند از این راه مال طبقاتی، ستم پیشگی و تجاوزگری امپریالیسم - صهیونیسم را پنهان سازند. رخساره یهودی ستیزی را از زبان بنیانگذاران و برجستگان صهیونیسم می توان باز شناخت:

که یهودیان در میان نشان زندگی می کنند، بدون استثنا یا آشکارا یهود ستیزند یا در پنهان (۱)

لیوپینسکر پیوسته تکرار می کند که: "ضدیت با یهود و ترس از یهود یک بیماری روانی علاج ناپذیر است که به همین صورت موروثی گشته و در مقام یک بیماری، طی هزاران سال به نسل های متعدد به ارث رسیده و درمان ناپذیر گردیده است" (۲)

حییم وایزمن نخستین رئیس جمهور اسرائیل می گوید: "ضدیت با یهود میگرایی است که هر غیر یهودی، هر جا باشد و هر چند خود منکر باشد، بدان آلوده است" (۳)

هر تسلسل در تعریف "ملت" و "ملت یهود" می نویسد:

"به نظر من ملت عبارت است از گروهی از افراد با پیشینه تاریخی دارای پیوستگی قابل شناخت و ناشی از وجود یک دشمن مشترک. سپس اگر کلمه "یهود" را بر این تعریف بیافزایید، همان چیزی را خواهیم داشت، که من "ملت یهود" می دانم."

هم او در سال ۱۲۸۱ (۱۹۰۲)

علل شکست انقلاب ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)

علل شکست انقلاب ۱۹۳۳، همانند انقلاب ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) از این قرار بود:

الف: وجود نا هماهنگی و پراکندگی در صفوف جنبش چنانکه پس از سرکوب خیزش توده ای در یک شهر، اخگر قیام در شهر دیگر به شعله می نشست.

ب: نبود حزب کمونیست در رهبری انقلاب، چنانکه این امر راهگشای در دست گرفتن تمامی ارگان "کمیته اجرایی عربی" به وسیله نیرو های واپسگرا بود. ادامه دارد

۱- هر تسلس، "دولت یهود"، ۱۸۹۶، ص ۲۲

۲- ل. پینسکر، "خود آزاد بخشی"، ۱۸۸۲، ص ۱۳-۱۲

۳- صهیونیسم، یوری یوانف، ص ۷۱

انقلاب ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)

امواج توفنده انقلاب در آبان ماه ۱۳۱۲ (ماه اکتبر ۱۹۳۳) سر برداشت. مردم بحران آمده، در راه ایجاد دگرگونی های بنیادی و بهر روزی آفرین، زیر پرچم دفاع از استقلال فلسطین، بر انداختن سرپرستی بیتانیا، پایان بخشیدن به مهاجرت صهیونیست ها، فروزش زمین های عربی و بی اعتبار نشان دادن "اعلامیه بالفور"، بها خاستند. در

صهیونیست ها برای دستیابی به هدف خود، یعنی کوچاندن یهودیان به سرزمین فلسطین، از دست افزار یهود ستیزی بهره میجویند و توده های ستم - کنده یهود را فرامیخوانند، تا وحشت زده و سرگشته، از گذرگاه های پیر هراس یهودستیزان به "پناهگاه یهودیان سرزمین فلسطین" راه بسپارند.

صهیونیست ها برای افشاندن بذر کینه توی بود دشمنی میان یهودیان و جامعه بشری تلاش میکنند. آنها می خواهند از این راه مال طبقاتی، ستم پیشگی و تجاوزگری امپریالیسم - صهیونیسم را پنهان سازند. رخساره یهودی ستیزی را از زبان بنیانگذاران و برجستگان صهیونیسم می توان باز شناخت:

که یهودیان در میان نشان زندگی می کنند، بدون استثنا یا آشکارا یهود ستیزند یا در پنهان (۱)

لیوپینسکر پیوسته تکرار می کند که: "ضدیت با یهود و ترس از یهود یک بیماری روانی علاج ناپذیر است که به همین صورت موروثی گشته و در مقام یک بیماری، طی هزاران سال به نسل های متعدد به ارث رسیده و درمان ناپذیر گردیده است" (۲)

حییم وایزمن نخستین رئیس جمهور اسرائیل می گوید: "ضدیت با یهود میگرایی است که هر غیر یهودی، هر جا باشد و هر چند خود منکر باشد، بدان آلوده است" (۳)

هر تسلسل در تعریف "ملت" و "ملت یهود" می نویسد:

"به نظر من ملت عبارت است از گروهی از افراد با پیشینه تاریخی دارای پیوستگی قابل شناخت و ناشی از وجود یک دشمن مشترک. سپس اگر کلمه "یهود" را بر این تعریف بیافزایید، همان چیزی را خواهیم داشت، که من "ملت یهود" می دانم."

هم او در سال ۱۲۸۱ (۱۹۰۲)

بمناسبت سالگرد انقلاب مردمی کوبا (۱۱ دی ۱۳۳۸ / ۱ ژانویه ۱۹۵۹)

آموزش و پرورش، بهداشتی و رفاه اجتماعی: پیش از انقلاب ۳۰٪ کوبایی‌ها بیسواد بودند (این درصد در روستاها برآورد بالاتر بود). ۴۶٪ کودکان ۱۴-۶ ساله (در روستاها ۶۵٪) از رفتن به مدرسه محروم بودند. تنها ۲۰٪ مردم دوره شش ساله دبستان را گذرانده بودند. مدارس متوسطه تنها به شهرها و برخی روستاها محدود و شماره آنها به کلی ناکافی بود. تنها چند مدرسه فنی وجود داشت، آنهم با سطحی بسیار ناآزاد. پس از پیروزی انقلاب، کوبا در زمینه آموزش و پرورش و فرهنگ به دستاوردهایی خیره‌کننده نایل شد. در سال آموزش و پرورش (۱۹۶۱) درصد بیسوادی به ۴ کاهش یافت. بدین ترتیب، هدفی که "یونسکو" برای آن ۱۰ سال وقت تعیین کرده بود، در یک سال به انجام رسید. امروزه کوبا نخستین کشور آمریکای لاتین است، که در آن همه شهروندان بزرگتر از ۶ سال باسوادند. در سال ۱۹۷۴ تنها ۵۷ هزار کودک کوبایی به مهد کودک و کودکستان می‌رفتند. این شماره در سال ۱۹۸۰ به ۹۰ هزار رسید. در سال ۱۹۵۸ رویه‌رفته ۸۱۱ هزار دانش‌آموز در کوبا وجود داشت. امروزه همه کودکان ۱۲-۶ ساله به دبستان می‌روند.

دانشگاه باید دوره سه ساله پیش دانشگاهی را بگذرانند. بیشتر دانشجویان کوبایی مقیم خارج در اتحاد شوروی تحصیل می‌کنند. بیش از نیمی از کوبایی‌ها پیش از انقلاب در گرسنگی می‌زیستند، یا از کم غذایی رنج می‌بردند. ۱۴٪ آنها سل، ۱۳٪ حصه و ۸۶٪ انگل‌های گوناگون داشتند. بر پایه اصلاحات بنیادی دولت هم‌اکنون "بلیا" در اسرع وقت از میان رفت. انتظار عمر از ۵۹ سال در ۱۹۵۸، به ۷۲ سال در سال ۱۹۷۹، افزایش یافت. بیش از ۳۰٪ کوبایی‌ها جوانتر از ۱۵ ساله هستند (۱۹۷۶). از بیماری‌هایی چون مالاریا و فلج در کوبا دیگر اثری نیست. نرخ مرگ و میر کودکان کوبایی از همه کشورهای آمریکای لاتین پایین‌تر است (۲۲/۳ در هزار در ۱۹۷۸). دولت در زمینه اقدامات رفاهی بویژه به سکنه روستایی توجه دارد.

شماره بیمارستانهای کوبا از ۹۷ در سال ۱۹۵۸ به ۳۱۳ در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت. ظرفیت این بیمارستان‌ها در این دوران از ۲۱۷۸ تخت خواب به ۵۰ هزار رسید. شماره پزشکان کوبا از ۱۱۲۵ در سال ۱۹۵۸، به ۱۴۶۵ در ۱۹۷۸ افزایش یافت (یک پزشک برای ۶۶۲ نفر). در کوبا خدمات بهداشتی به کلی رایگان است. کوبا قصد دارد که در چارچوب برنامه پنجساله جاری بزرگترین برنامه خانه‌سازی را در تاریخ خود تحقق بخشد. تا سال ۱۹۸۵، ۲۰۰ هزار خانه در این کشور ساخته خواهد شد. پس از انقلاب، از ۶/۷ میلیون نفر جمعیت کوبا، در حدود یک میلیون نفر از هرگونه مسکن بی‌بهره بودند. در سال ۱۹۵۶ هنوز ۹۰٪ سکنه روستایی در کلبه‌های چوبی محقری موسوم به "بوهیو" می‌زیستند. در ۲۲ سالگی که از انقلاب می‌گذرد، ۴۵۰ هزار خانوادگی صاحب خانه نو شدند. در روستاهای کوبا در همین مدت تاکنون ۴۳۰ محله نوساز احداث گردیده است. در سال ۱۹۸۰ شماره خانه‌ها، کارخانه‌ها و مدارس که در ۴۵ روز ساخته شد، برابر با مجموع واحدهای مشابهی بود که در سراسر سال ۱۹۵۸ در کوبا احداث شد.

شماره دانش‌آموزان متوسطه (کلاس‌های ۹-۶) در سال ۱۹۷۸ بیش از یک میلیون بود. پیش از پیروزی انقلاب شماره آموزگاران و دبیران بترتیب از ۱۷۳۳۵ و ۴۵۴۹ تجاوز نمی‌کرد. این بیکره‌ها در سال ۱۹۷۸ بترتیب به ۹۰ هزار و ۷۰ هزار رسید. تنها در دو دهه اخیر بیش از ۳۰۰۰ مدرسه در کوبا احداث شده است.

شماره دانشجویان کوبا از ۱۵ هزار در سال ۱۹۵۸ به ۱۴۰ هزار در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت. بیش از یک میلیون زحمتکش کوبایی در دوره‌های کلانسالان شرکت می‌کنند (۱۹۷۸). شماره زنانی که هر ساله در کلاس‌های فراآموزی شرکت می‌جویند، برابر با ۲۰۰ هزار است. در سال ۱۹۷۸ دولت کوبا بیش از یک میلیارد پزو صرف آموزش و پرورش کرد (در سال ۱۹۵۸: ۲۴ میلیون پزو).

در کوبا همه مدارس دولتی و رایگان است. کودکان، پس از دوره پیش مدرسه‌ای، برای شش سال به دبستان می‌روند. تاکنون تنها دوره دبستانی اجباری است، ولی هدف آنست که این دوره آموزش اجباری به نه سال گسترش یابد. ده سال پیش (۱۹۷۱) در کوبا مدارس متوسطه روستایی احداث شد، که در آنها آموزش و عمل با توجه به زندگی و کار روستایی تلفیق می‌یابد. دانش‌آموزانی که دوره ۹ ساله متوسطه را به پایان می‌رسانند، پیش از ورود به

حاکمیت: کوبا کشوری است سوسیالیستی. رهبری این کشور در دست حزب طبقه‌کارگر کوبا، یعنی "حزب کمونیست کوبا" است، که هم-پیمان با دیگر قشرهای زحمتکش است. ساختار دولتی تقریباً همانند دیگر کشورهای سوسیالیستی جهان و بر پایه مرکزیت دموکراتیک استوار است. بالاترین نهاد انتخابی خلق "مجلس ملی" است. ۴۴۱ نماینده "مجلس ملی" هر باره برای مدت ۵ سال انتخاب می-شوند. انتخابات ایالتی و محلی هر دو

جمله، اصول زیر را در برمی‌گیرد: "گسترش و زرفش مناسبات فراگیر با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، پیکار با امپریالیسم، استعمار، نواستعمار و دیگر مظاهر سرکوب دیگر خلق‌ها، تقویت مبارزان علیه امپریالیسم و در راه پیشرفت اجتماعی، کمک به پیشبرد روند انقلاب جهانی در راستای پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان".

کوبا یکی از بنیانگذاران "جنبش غیرمتمعه‌ها" است و همواره از تحکیم آن بر پایه‌های ضد امپریالیستی هواداری کرده است. این کشور پیکار برای تأمین صلح جهانی و تنش‌زدایی بین‌المللی را هدف اصلی خود اعلام داشته است کوبا

تغییر نام "حزب متحد انقلاب سوسیالیستی" (PURS) پایه‌گذاری شد. "حزب متحد انقلاب سوسیالیستی" از میان "سازمان‌های انقلابی متحد" (ORI) تأسیس یافته بود، که "حزب سوسیالیستی خلق"، جنبش ۲۶ ژوئیه و "رهبری ۱۳ مارس" را در برمی‌گرفت. "حزب کمونیست کوبا" نیروی راهبر و بسیج‌گر نوسازی سوسیالیستی است. دبیر اول کمیته مرکزی این حزب فیدل کاسترو است.

"حزب کمونیست کوبا" بیش از ۴۵۰۰۰ عضو دارد. بدینسان، این شمار بین دو و کنگره حزب دو برابر شده است. در همین مدت شماره سازمان‌های پایانه از ۲۰۳۴۴ به ۲۶۵۰۰ رسیده است. تنها در سه سال اخیر در ۲۲۲۲ واحد تولیدی و ۹۷۳ موسسه دیگر سازمان‌های پایه پدید آمده است. سهم اعضای حزبی در تولید از ۳۶/۳ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۴۷ درصد افزایش یافته است. به‌کنجند اعضای حزب زن هستند. در پنج سال اخیر بیش از

کوبای انقلابی

جزیره آزادی



توما یومندس، کیهان نورد کوبایی با تفاق همتای شوروی خود، یوری روماننکو پس از پایان موفقیت آمیز پرواز خود در کیهان

۸۰۰۰۰ عضو نامزد حزب دوره‌های مارکسیسم-لنینیسم را گذرانده‌اند. از مدرسه ملی حزب بنام "نیکولویس" که بیش از ۲۱ سال از حیات آن می‌گذرد، از ۱۹۷۵ تا کنون در حدود ۲۵۰۰۰ تن فارغ‌التحصیل شده‌اند. گفته فیدل کاسترو در دومین کنگره "حزب کمونیست کوبا"، حزب بهترین شرف انقلاب و "بمعنای راستین کلمه وثیقه پیوستگی تاریخی آنست، رهبر انقلاب کوبا در سخنرانی خود افزود:

"ما وظیفه داریم که وحدت انقلابی حزب خود، اتحاد و ایدئولوژی خویش را حفظ کنیم. این خدمتی است بزرگ، نه تنها به میهن خودمان، بلکه همچنین به آرمان سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان فیدل کاسترو در بخشی دیگر از سخنرانی خود در دومین کنگره "حزب کمونیست کوبا" گفت:

"کوبا سوسیالیستی خواهد بود. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بوده‌اند و خواهد بود. کوبا کشوری انترناسیونالیست بوده است و چنین نیز خواهد ماند. "کانون زحمتکشان کوبا" (Central de Trabajadores de Cuba - CTC) سازمان سندیکایی واحد کوبا است. این سازمان ۱۵ سال است (از سال ۱۹۶۶) که در "فدراسیون سندیکایی جهانی" عضویت دارد. "کانون زحمتکشان کوبا" ۱۸ سندیکای صنعتی را در برمی‌گیرد و بقیه در صفحه ۹

خواهان برجیده شدن همه پایه‌های نظامی امپریالیستی و انحلال بلوک‌های نظامی تجاوزکار است. خواست این کشور آنست که مناسبات میان کشورهای دارای نظام‌های گوناگون اجتماعی بر پایه اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز استوار باشد کوبا از نزدیکی و هم‌پیوندی اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب طرف-داری میکند.

کوبا عضو "سازمان ملل متحد" و بسیاری از سازمان‌های ویژه آن است. این کشور همچنین در بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله، در "سلا" (Sistema Economico Latino Americano - SELA)، سیستم اقتصادی آمریکای لاتین، عضویت دارد. شبکه مناسبات دیپلماتیک این کشور بیش از صد کشور را در برمی-گیرد.

انترناسیونالیسم همیشگی از ویژگی‌های بارز سیاست خارجی کوبا بوده است. کوبا تاکنون هزاران پیکارگر انترناسیونالیست به آنکولا و اتیوپی فرستاده است. ۲۰۰۰ پزشک و پرستار کوبایی در ۲۷ کشور جهان و ۳۵۰۰ آموزگار و کارشناس در ۲۰ کشور انجام وظیفه میکنند. در خود کوبا ۱۶۰۰۰ دانش‌آموز و دانشجو از کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین به تحصیل مشغولند.

احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی: حزب کمونیست کوبا (Partido Comunista de Cuba - PCC) در ۹ مهرماه ۱۳۴۴ (۱ اکتبر ۱۹۶۹) با

صلح، تأکید بودجه و اعلام شرایط اضطراری به‌نگام تجاوز نظامی علیه کوبا.

"مجلس ملی" از میان خود شورای حکومت را برمی‌گزیند، که رئیس، هاون اول، پنج‌هائون دیگر، دبیر و ۲۳ تن دیگر را در بر می‌گیرد. رئیس شورای حکومت "در عین حال رئیس کشور و دولت است. از جمله وظایف او عبارتست از امضای قرار دادها و فرماندهی کل نیروهای مسلح. شورای وزیران، که اعضای آنرا "شورای حکومت" پیش نهاد و "مجلس ملی" تصویب میکند، بالاترین نهاد اجرایی و رهبری اقتصاد است و دولت کوبا را تشکیل میدهد. رئیس‌کنونی "شورای حکومت" و "شورای وزیران" کوبا فیدل کاسترو است و رئیس "مجلس ملی" بلاس روکا کالدروید نام دارد.

از پنج اسفند ۱۳۵۵ تاکنون، کوبا دارای نخستین قانون اساسی سوسیالیستی خود است، که جایگزین قانون اساسی قدیم (۱۹۴۰) شد. در سال ۱۳۵۵ همچنین برای نخستین بار انتخابات نهاد های حاکمیت خلق بر-گزار گشت.

سیاست خارجی کوبا: شش سال پیش (۱۹۷۵) نخستین کنگره "حزب کمونیست کوبا" به تدقیق روش سیاست خارجی کوبا پرداخت. سیاست خارجی کوبا در نکات اساسی خود با سیاست خارجی جامعه کشورهای سوسیالیستی همخوان است انترناسیونالیسم پرولتری عنصر تعیین‌کننده و مبداء سیاست خارجی کوبا را تشکیل میدهد و، از

نمونه‌هایی چند از ابراهیمبستگی کوبا با ایران انقلابی

"کشور کوبا وظیفه مقدم خود می‌داند که مراتب تأکید و حمایت خویش را از انقلاب ایران ابراز بدارد. زیرا ما، علیرغم فاصله‌ای که بین مرزهایمان هست و تفاوت‌های موجود میان ستن و زبانمان، در مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی مردمان، که همواره از سوی دولت‌های ظالم و دست‌نشانده سرکوب شده‌است، متحد هستیم.

(از اظهارات نماینده کوبا در "کنفرانس بین‌المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران" - تهران، خردادماه ۱۳۵۹)

در ایران یک انقلاب مردمی بوقوع پیوسته است. این انقلاب دارای قدرت خارق‌العاده است. وظیفه ما پشتیبانی و ابراهیمبستگی با ایران است. (از سخنرانی فیدل کاسترو در تظاهرات ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ (اول ماه مه ۱۹۸۰) در هاوانا) "کشور کوبا میتواند از لحاظ اقتصادی بی‌حدود وسائیل مورد نیاز مردم ایران به پیشرفت انقلاب ایران کمک کند... ما مشکلات شما را خوب می‌درک می‌کنیم و حاضریم بدون قائل شدن شرط سیاسی، مناسبات سیاسی متقابل با ایران داشته باشیم... کشور کوبا آماده است، تا از تولیدات کشور ایران برای واردات کشور خود استفاده کند... انقلاب ایران تقریباً شبیه انقلاب کوبا است.

(رئیس شرفه کوبا در نمایشگاه بین‌المللی بازرگانی تهران - مهرماه ۱۳۵۹)

"شما در یک انقلاب واقعی زندگی میکنید. انقلاب مردم شکست نمی-خورد، لکن قدرت باید متمرکز باشد... ما از نخستین کشورهای بودیم که به انقلاب شما درود گفتیم... من خوب می‌فهمم شما چه می‌گویید، چه احساس می‌کنید.

(از سخنان فیدل کاسترو به هیئت نمایندگی مجلس شورای اسلامی در کنفرانس بین‌المللی در کوبا - ۱۳۶۰)

تبلیغات

عرصه نبرد سیاسی است

تبلیغات، به معنای متعارف آن، عبارت است از انتقال اندیشه با سمت گیری معین به اذهان مردم، که به اشکال گوناگون - خبر، تفسیر و تحلیل وقایع حال و گذشته، تئوری، تاریخ، نمایشنامه، فیلم، موسیقی، قصه، شعر و غیره و غیره - و به وسایل گوناگون - روزنامه، مجله، کتاب، رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر، عکس، آهنگ، سرود و غیره و غیره - عرضه میشود.

تبلیغات بی هدف نیست. تبلیغات هدف دارد و هدف آن را سیاست معین می کند. به عبارت دیگر تبلیغات در خدمت سیاست است، یعنی تبلیغات اذهان مردم را برای پذیرش و اجرای سیاست معینی آماده میکند. از این جهت تبلیغات بسیج کننده نیرو است و این نیرو در جهت اهداف سیاسی که تبلیغات در خدمت آن است عمل میکند.

تبلیغات بطور کلی بردن نوع است. تبلیغات مبتنی بر قلب و تحریف واقعیات یا دروغ محض، که هدف آن فریب مردم، القا اندیشه های نا درست و مغرضانه به مردم برای پیش برد سیاست ضد مردمی است؛ و تبلیغات مبتنی بر واقعیات، که هدف آن بسیج توده های مردم برای پیشبرد سیاست تبلیغات فریبکارانه نه فقط امروز، بلکه در طول تاریخ، همیشه و در همه جا ابزار کار نیروها و طبقات ارتجاعی ضد مردمی، ستمگرو استعمار گرویده و هست. برعکس، نمایندگان نیروها و طبقات اجتماعی ضد ستم و عدالت خواه همیشه و در همه جا در زمینه تبلیغات کوشش داشته اند که واقعیات را بشناسد و حقایق را به توده های مردم زحمتکش و ستم دیده بنمایاند، تا مستضعفان را از دام فریب مستکبران برهانند و آنها را برای احقاق حقوق و منافع غصب شده خویش به میدان نبرد اجتماعی آورند.

تبلیغات در هر صورت آن موثر است. تاثیر آن بستگی به درجه آگاهی سیاسی - علمی توده های مردم دارد. هر قدر توده ها آگاهتر باشند، به همان نسبت تبلیغات فریبکارانه کمتر موثر خواهد بود. بر عکس، هر قدر سطح آگاهی و تجربه سیاسی مردم نازلتر باشد، تبلیغات مبتنی بر دروغ و قلب حقایق موثرتر است. بهمین دلیل جهل متحد طبیعی نیروهای ستمگرا ارتجاعی است و نیز بهمین دلیل مستکبران همیشه و در همه جا کوشا بوده اند که توده های زحمتکش را در جهل نگاه دارند، تا بتوانند مسیر اندیشه آنها را به انحراف بکشند و

گمراه کنند. اما این سخن درست است که گروهی از مردم را می توان برای مدتی دراز فریفت و نیز میتوان اکثریت مردم را برای مدتی کوتاه فریب داد، ولی فریب عموم مردم به مدت دراز ممکن نیست. بدو دلیل فریب عموم مردم، برای مدت دراز ممکن نیست: یکی به دلیل علاقه و شور فطری انسان به شناخت واقعیات و درک حقایق، که "موتور رشد" آگاهی توده ها است. و دیگری به دلیل اینکه واقعیات سرسخت اند و تیره ترین ابرهای جهل و دروغ را می شکافند و ظاهر میشوند.

در زمینه تاثیر تبلیغات به این نکته نیز باید توجه داشت که، "تکرار" مادر تبلیغات است. "تکرار است که هم حقایق جذب اذهان میشود و هم دروغ را میتوان در اذهان جا داد. فرقی در اینست که پس از اینکه شناخت واقعیات و حقایق جذب ذهن شد، ریشه کن کردن مجدد آن تا حد غیر ممکن دشوار است، ولی ریشه دروغ به آسانی با تیشه حقیقت کند میشود. به همین دلیل تبلیغات حقیقی پایدار و تبلیغات فریبکارانه نا پایدار است. نتیجه نهائی مبارزه بین دروغ و حقیقت، شکست دروغ و پیروزی حقیقت است.

ولی مسئله مهمی که باید بدان توجه داشت، اینست، که گرچه دروغ و تبلیغات فریبکارانه سرانجام با شکست مواجه میشود، ولی برای مدتی کوتاه و وقت میتواند جوی بسود پیشرفت سیاست ضد مردمی ایجاد کند، و با ایجاد این جو، مانعی بر سر راه پیشبرد سیاست مردمی بوجود آورد. به همین دلیل امپریالیسم، یعنی سرمایه داری انحصار گر، که هدفش استعمار هر چه بیشتر زحمتکشان "خودی" و غارت هر چه بیشتر دیگر خلق ها است، به تبلیغات عوام فریبانه و فریبکارانه، اهمیت فوق العاده میدهد و نیز به همین دلیل است که نیروهای ترقی خواه، مردمی و انقلابی در هر کشور و در مقیاس جهانی باید به تبلیغات راستین، به تبلیغات مبتنی بر واقعیات، به بستن راه رسوخ و نفوذ "امپریالیسم خبری" و با افشاء شرکدهای تبلیغاتی "امپریالیسم خبری" به عنوان عرصه نبردی جدی و مهم بنگرند. نبرد تبلیغاتی در آخرین تحلیل نبرد سیاسی است.

کشور ما، بعد از انقلاب بزرگ اسلامی ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی ۲۲ بهمن، با دشواریهای بزرگی در عرصه تبلیغات مواجه بود. سلطه تبلیغات امپریالیستی، بویژه در نیم قرن حکومت مطلقه پهلوی ها، رسوبات ضخیمی در اذهان مردم ما بجای گذاشته بود، بویژه در زمینه شناخت امپریالیسم، شناخت کشورهای

سوسیالیستی، شناخت جنبش های آزادی بخش، بطور کلی شناخت اشکال و محتوای نبرد عظیمی که در جهان جریان دارد. لیبرالها از این وضع حداکثر بهره گیری سیاسی را کردند، "شوروی" مطرح کردند تا آمریکا منسی بشود، سعی وافر کردند، تا مناسبات ایران را با کشورهای سوسیالیستی تیره کنند، کوشیدند مانع برقراری مناسبات حسنه با کشورهای مستقل ضد امپریالیستی بشوند، تحت عنوان اینکه گویا این کشورها زیر نفوذ شوروی هستند، تا با پیشبرد این سیاست، ایران را، که در معرض خصومت و محاصره اقتصادی امپریالیسم بسرکردگی آمریکا بود، به انزوا و انفراد بکشانند. و سپس با "بهبود" مناسبات با دولت های امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن و آمریکا، آنها را از "بنجره" باز گردانند، انقلاب را مسخ کنند و آن را شکست بکشانند. این سیاست که متناقض با محتوا و هدف استقلال طلبانه ضد امپریالیستی انقلاب بود، شکست خورد. باید تصریح و تاکید کرد که این شکست، در نتیجه قاطعیت و درایت امام خمینی، رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، و پشتیبانی توده های میلیونی مردم از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام حاصل آمد. انقلاب بدینسان از مانع خطرناک و مهلکی گذشت و نجات یافت.

با شکست سیاست آمریکائی لیبرالها، کمر تبلیغات امپریالیستی نیز شکست. شعار "مرگ بر آمریکا" مجدداً شعار مسلط شد. دامنه تبلیغات افشاگر درباره "امپریالیسم و بویژه آمریکا" گسترش یافت و جو مساعدی برای پیشبرد سیاست قاطع ضد امپریالیستی فراهم شد. مسئله شناخت دشمنان در عرصه تبلیغات و در سیاست بطور عمده حل شد و راه برای شناخت دوستان و اتخاذ سیاستی در جهت برقراری مناسبات متقابل با سودمند با کشورهای دوست بر مبنای استقلال، که تعبیر درست شعار "نه شرقی، نه غربی" است، باز شد.

ولی هنوز، علاوه بر بازمانده رسوبات تبلیغات امپریالیستی دوران گذشته، از رخنه تبلیغات کنونی امپریالیستی نیز ایمنی نیافته ایم، هنوز بازمانده "سو" ظن نسبت به "خطر کمونیسم" و "خطر شوروی" در اذهان برخی از اقشار اجتماعی باقی است و هنوز در خلال برخی از اخبار به نقل از خبرگزاریهای امپریالیستی و در خلال برخی تفسیرها و تحلیلها، رگه هایی از تبلیغات امپریالیستی - مائوئیستی به وضوح مشاهده می شود. هنوز در جایی

تبلیغات امپریالیستی - مائوئیستی، گرچه در کشور ما مواضع زیادی را از دست داده و مجبور به عقب نشینی شده است، اما تسلیم نشده و به مبارزه ادامه میدهد.

برخی تصور میکنند که میتوان در تبلیغات به راهی رفت و در سیاست به راهی دیگر، این پنداری است نه فقط غلط، بلکه زیانبخش. تبلیغات غلط نمیتواند در سیاست منعکس نشود.

اصطلاح سوسیال امپریالیسم - اختراع مائوئیست ها بکار می رود و در جایی دیگر، در تفسیری، مثلاً تهاجم نظامی آمریکا توسط آفریقای جنوبی به ننگولا، اقدامی برای جلوگیری از توسعه طلبی شوروی و نامود میشود. عبارت دیگر، تبلیغات امپریالیستی - مائوئیستی، گر چه مجبور به عقب نشینی شده و مواضع زیادی را از دست داده است، ولی تسلیم نشده و به مبارزه ادامه می دهد. به کدام امید؟ به امید جلوگیری یا لااقل سنگ اندازی بر سر راهی است که به سود انقلاب و رشد مستقل جمهوری اسلامی ایران در جهت برقراری مناسبات حسنه متقابل با سودمند با کشورهای دوست و حامی انقلاب و کشور ما آغاز شده است.

در این جا نکته مهمی را باید گوشزد کرد: برخی تصور می کنند که می توان در تبلیغات به راهی رفت و در سیاست به راه دیگری، می توان به فلان شعار، که از روی غرض و یا کج فکری و یا نا آگاهی رواج می یابد، بی اعتنا بود و آنرا نادیده گرفت و در مسیر درست سیاست پیش رفت. این پنداری است نه فقط غلط، بلکه زیانبخش. تبلیغات، چنانکه گفتیم، هر قدر هم که نادرست و متناقض با حقیقت باشد، اگر تکرار شود، موقت هم شده، "جو" می سازد و این "جو" خواه ناخواه در سیاست الزاماً منعکس می شود.

وظیفه ضرور و مبرمی که اکنون در زمینه تبلیغات بر عهده همه نیروهای راستین انقلابی است، عبارت است از پاکسازی رسوبات تبلیغات گذشته امپریالیستی، جلوگیری از رخنه و رسوخ تبلیغات امپریالیستی - مائوئیستی، شناساندن نه فقط دشمنان، بلکه دوستان انقلاب، بازگویی حقیقت و فقط حقیقت، و بدین وسیله هموار کردن راه برای سیاستی انقلابی و اصولی، سرافراز و براه، در جهت مصالح و منافع انقلابی و رشد مستقل جمهوری اسلامی ایران.

انقلاب ما چون ضد امپریالیستی و چون مردمی است، نیازمند هیچگونه ترفند تبلیغاتی (و طبعاً سیاسی) نیست ما نیازمند حقیقت گوئی در تبلیغات هستیم، تا با اتکا به آن و بایبهره گیری از آن بتوانیم سیاستی را که سود تثبیت و تحکیم و تعمیق انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است، آشکارا فارغ از هرگونه بیم و معادلات منسوخ با سر بلندی در پیش گیریم و به پیش ببریم.

"پاسوک" را بشناسیم

(۱۹۶۷) در یونان، بزرگترین حزب این کشور بشمار می رفت. "پاسوک" جنبه ایست که جریانات سوسیالیستی، سوسیال دمکراتیک و لیبرال چپ در آن تفوق دارند. این جنبش در هیچ سازمان بین المللی عضویت ندارد. "پاسوک" توانسته است سهم آراء خود را از ۱۳ درصد در هفت سال پیش (۱۹۷۴) به ۲۵/۳ درصد در چهار سال پیش (۱۹۷۷) و ۴۸/۱۰ درصد در انتخابات اخیر افزایش دهد. علت پیروزی بزرگ "پاسوک" رادرنخابات پیشگفته در دو عامل باید دید: قول

"جنبش سراسر یونانی سوسیالیستی" ("پاسوک") که در انتخابات اخیر یونان از مجموع ۳۰۰ کرسی، ۱۷۴ کرسی را بدست آورد، حزبی است که در مبارزه انتخاباتی خود از دگرگونی های وسیع در زمینه سیاست داخلی و تغییر مشی بنیادی در سیاست خارجی هواداری کرد. "پاسوک" را هفت سال پیش (۱۹۷۴) مخالفان رژیم سرهنگ های "آتن" در خارج از کشور پایه نهادند. شش سال پیش از این تاریخ (۱۹۶۸) "جنبش سراسر یونانی آزادی بخش" ("پاک") در سوئد تأسیس شده بود. پایه گذار هر دو سازمان "آندریاس پایا - ندرتو"، فرزند نخست وزیر و رهبر پیشین حزب بورژوازی "اتحادیه مرکز" بود، که تا کودتای بهار ۱۳۴۶ (آوریل

تعمیق شکاف میان کشورهای رشد یابنده و کشورهای صنعتی سرمایه داری (فراورده ناویژه اجتماعی سرانه به دلار، بر پایه قیمت های ۱۹۷۰)

سال	کشورهای رشد یابنده	کشورهای صنعتی سرمایه داری	اختلاف	نسبت کشورهای رشد یابنده
۱۹۵۰	۱۲۰	۱۵۶۰	۱۲/۶	۱:۱۲/۶
۱۹۶۰	۱۶۰	۲۰۵۹	۱۲/۹	۱:۱۲/۹
۱۹۷۰	۲۱۰	۲۹۸۰	۱۴/۲	۱:۱۴/۲
۱۹۷۶	۲۷۵	۳۴۲۰	۱۲/۴	۱:۱۲/۴

کوبای

دبیر کل آن روبرتو ویگا (Roberto Veiga) است. دیگر سازمان های توده ای انقلابی کوبا عبارتند از: کمیته های پاسدار انقلاب (Comités de Defensa de la Revolución - CDR) هدف این بزرگترین سازمان توده ای کوبا عبارتست از پاسداری از میهن سوسیالیستی و تقویت آن. کمیته های پاسدار انقلاب ۵/۵ میلیون نفر را در برمی گیرد. اتحادیه جوانان کمونیست (Union de Jóvenes Comunista - UJC) اتحادیه پیشاهنگان کوبا (Union de Pioneros de Cuba - UPC) این سازمان، که در ۱۵ فروردین ۱۳۴۰ (۴ آوریل ۱۹۶۱) به پیشنهاد "دولت انقلابی" تأسیس یافت، امروزه ۲/۲ میلیون دختر و پسر کوبایی را در برمی گیرد. پیشاهنگان کوبا، که با روح رهبران و قهرمانان نبرد آزادی بخش خلق پرورش می یابند، در مدرسه و فعالیت مولد، برای دستیابی به بهترین نتایج با یکدیگر به مسابقه می پردازند. صدها هزار تن از آنها اوقات فراغت خود را در محفل های علمی - فنی، هنری و ورزشی می گذرانند. در نخستین کشور سوسیالیستی قاره آمریکا، حق آموزش و پرورش و تندرستی و غیره در قانون اساسی تسجیل شده است. "قانون کودکان و جوانان کوبا"، که سه سال پیش (۱۹۷۸) وضع گشت، میتواند برای سراسر قاره سرمشق درخشانی باشد. در دوده اخیر در کوبا بیش از ۳۲ کاخ پیشاهنگان و ۲۴ اردو ایجاد شده است. در مدارس کوبا غذا و شیر رایگان است. "فدراسیون زنان کوبا" (Federacion de Mujeres Cubanas - FMC) این فدراسیون، که ۲۲ سال پیش (۱۹۵۹) تأسیس یافت، در کارزار بیکار بانی - سوادآموزی نقش بس مهم به عهده داشت. در سال ۱۹۶۱ میلادی ۶۰ درصد آموزگاران جنبش سوادآموزی زن بودند. "انجمن ملی دهقانان خرده پا" (Asociacion Nacional de Agricultores Pequeños - ANAP) "فدراسیون دانشجویان دانشگاه" (Federacion Estudiantil Universitaria - FEU) "فدراسیون دانش آموزان دبیرستان ها" (Federacion de Estudiantes de la Enseñanza Media) "فدراسیون ملی نوآوران" (ANIR) این سازمان در سال ۱۳۵۵ تأسیس یافت و اکنون ۴۲۰۰۰ عضو دارد. کمیته های نوآوران در بیش از چهار کارخانه، مزرعه و موسسه علمی فعالیت می کنند. درجه تشکل کوبایی ها شاید در جهان بی همتا باشد. از هر صد کوبایی ۵۲ نفر در "کمیته های پاسدار انقلاب" ۲۳ تن در "کانون زحمتکشان کوبا"، ۲۴ تن در "فدراسیون زنان کوبا"، ۲۲ تن در "اتحادیه پیشاهنگان کوبا" یا فدراسیون دانش آموزان کوبا، ۲ تن در "انجمن ملی دهقانان خرده پا"، ۵ تن در "فدراسیون دانشجویان دانشگاه"، ۴ تن در "اتحادیه جوانان کمونیست" و ۴ تن در "حزب کمونیست کوبا" عضو هستند. پایان

اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و تعهد به تحکیم استقلال یونان از طریق برچیدن پایگاه های نظامی ایالات متحده آمریکا و تغییر مناسبات یونان با "اتسو" و "جامعه اروپا". بنابراین، شکست انگیز نیست که "پاسوک" بزرگترین پیروزی انتخاباتی خویش را در کورت بدست آورد، که در آن دوپایک مزرگ نظامی آمریکا واقع است. تعهدات "پاسوک" در زمینه سیاست داخلی، از جمله، دولتی کردن بانکها، شرکت های بیمه و برخی از رشته های صنعتی را در برمی گیرد. اینکه "پاسوک" تا چه حد به تعهدات خویش در برابر مردم وفادار خواهد ماند، مسئله ایست که آینده نشان خواهد داد.

متحدان بنی صدر - سرمایه داری لیبرال ایران (۱۰)

پشتیبانی لیبرال ها از رهبری خائن «مجاهدین خلق»

در شماره پیش، به نقل از اسناد لیبرال ها، نشان دادیم که آنها چگونه بروی نیروهای مدافع انقلاب - چه مسلمانان انقلابی پیرو خط امام و چه پیروان راستین سوسیالیسم علمی - آتش گشودند. در همان شماره نشان دادیم که حملات لیبرال ها به نیروهای مدافع انقلاب هرروزه و پیگیر بود. همانجا روشن شد که لیبرال ها در تمام این مدت، در برابر حمله گروهک های ضد انقلابی از رنجبران گرفته تا "اقلیت"، از "پیکار" تا "باند قاسم" از "گوموله" تا "توفان" و... به نیروهای مدافع انقلاب، سکوت کردند.

ولی این سکوت تا اید آ میز، که از هماهنگی کامل جبهه متحد ضد انقلاب خبر میداد، یک استثنا داشت و آن مربوط به رهبری خائن مجاهدین خلق بود. لیبرالها، که بدرستی روحی ها و امثال او را... فرزندان نهضت آزادی... (۱۲ اردیبهشت ۶۰ - "میزان" - مقاله مهندس سازگان) خطاب می کردند، چنان سیاست مودیانهای را دنبال کردند که "مجاهدین خلق" را، که در حرف شعارهای ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری "توفانی" میدادند، در عمل به سر - بازان بی حیره و مواجب سرمایه داری لیبرال ایران تبدیل کردند.

لیبرال ها تا وقتی "سازمان مجاهدین خلق" زیر نفوذ فقید آیتاله طالقانی، هنوز به انحراف کامل دچار نشده بود، یک کلمه هم درباره "مجاهدین خلق" به زبان نیاوردند. ولی وقتی رهبری خائن مجاهدین خلق، زیر لاف حملات عوامفریبانه و ماوراء جیب مقابله با انقلاب اسلامی ایران را آغاز کرد، لیبرال ها با آغوش باز به استقبال آنها رفتند.

در همان دوران، که شامه تیز سرمایه داری لیبرال ایران، عاقبت راه رهبری "مجاهدین خلق" را، مختوم به اردوگاه سرمایه و ضد انقلاب داخلی و خارجی تشخیص داد، "میزان" به مناسبت های مختلف در پی تحکیم این روابط حسنه و گسترش آن برآمد. مصاحبه های "مسعود رجوی"، رهبر خائن پاریس نشین "مجاهدین خلق"، همواره جای خود را در صفحات این روزنامه اشغال میکرد (برای نمونه به شماره ۸ روزنامه "میزان" ر.ک) و اخبار گرد همایی های اینان مزین به رنگ و روغن لیبرالها، از قلم هر که می افتاد از قلم نهضتی ها و جبهه های هانمی افتاد. درست در همین هنگام - آبان و آذر ۱۳۵۹ - که جبهه متحد ضد - انقلاب در خفا تشکیل میشد، روز به روز بر حجم اخبار فعالیت های "مجاهدین خلق" در "انقلاب اسلامی" و "میزان" و دفاع مستقیم و غیر مستقیم از آنها افزوده میشد. چنانکه بعدا معلوم شد، در این زمان رهبری خائن "مجاهدین خلق"، "لیبرال ها"، "پیکار"، "رنجبران"، "سلطنت طلبان"،

"اقلیت" و... دیگر گروهک های ضد انقلاب، تحت رهبری بنی صدر، توطئه برای سرنگونی دولت شهید رجایی و جانشینی یک "دولت میانه رو" را - به توفیه ریگان - در دستور روز قرار داده بودند. وظیفه ایجاد اغتشاش و هر چه و مرج بعهده جوانان فریب خورده ای گذاشته شده بود که با قلبی مملو از شور مبارزه ضد امپریالیستی، ناخواسته به آلت دست امپریالیسم تبدیل شده بودند. و این جوانان بودند که - چنانکه بعدا در مصاحبه های تلویزیونی اعتراف کردند - پیوسته در مورد علت پشتیبانی رهبری خائن "مجاهدین خلق" از لیبرال ها و بنی صدر سؤال مطرح میکردند. و به همین خاطر، رهبری خائن "مجاهدین خلق" مجبور شد تئوری "انقلاب دو مرحله ای" را اختراع کند. رهبری خائن "مجاهدین خلق" ابتدا پنهان و سپس آشکارا اعلام کرد که رهبری لیبرال ها کمک میکند تا به کمک هم "ارتجاع" را سرنگون کنند و بعد لیبرالها را نیز سرنگون خواهد کرد، تا حکومت انقلابی روی کار آید! لیبرال ها هم که از این "تئوری انقلابی" بوجد آمده بودند و می دانستند که در صورت پیروزی آخر و عاقبت کار به کجا ختم میشود، با روی بازار "کلک رهبری خائن" "مجاهدین خلق" استقبال کردند. لیبرالها هم پیوسته بر حمایت خود از "مجاهدین خلق" می افزودند، تا ظاهرا بعد از پیروزی، توسط همان "مجاهدین خلق" سرنگون شوند!

در همان دوران - ۲۰ آبان ۱۳۵۹ - "میزان" اعلامیه "سازمان مجاهدین خلق" را در پشتیبانی از "قطب زاده" چاپ کرد. روابط گرفته رفته گسترده تر شد. روز ۷ اسفند ۵۹ "مجاهدین خلق"، که قبل از آن میتینگ های بنی صدر را بر میگرداند، گرد همائی لیبرالها را در امجدیه، در کنار مائوئیست ها و ساواکی ها و سایر ضد انقلابیون، تشکیل دادند و با شعار "مرگ بر توده ای" برگزار کردند. آمریکا - حتی نامش هم در آن روز غایب بود.

روز ۱۴ اسفند ۶۰، در جنجال هروف دانشگاه، که بر رهبری بنی صدر و بوسیله میلیشیای فریب خورده "مجاهدین خلق" و با شرکت همه اعضای جبهه متحد ضد انقلاب - برگزار شد ائتلاف لیبرالها و "مجاهدین خلق" رسماً در روزنامه "انقلاب اسلامی" اعلام شد.

"تابحال سازمانها و گروه های متعددی طی بیانیه های جداگانه آمادگی خود را برای شرکت در این مراسم بزرگداشت (مصدق) اعلام نموده اند که از جمله این گروه ها ج.ا.م. نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، سازمان مجاهدین خلق، انجمن تعاون هنر مردمی ایران، جمعیت ملی استادان دانشگاه های ایران برای

گروه های متعدد مسلمان، هر چند مخالف یا احیاناً منصرف، حق دارند با زمامدار یا رهبر... ملاقات و مذاکره نمایند... اگر واقعا میخواهیم راه حل مسالمت آمیز را جایگزین روش خشونت و انتقام سازیم، چرا با قدم اول اینکار که ملاقات و مذاکره است، مخالفت می - نمائیم... چرا بدین باشیم و از اول همه راهها را ببندیم... این گروه شرکت در این مراسم اعلام آمادگی نموده اند." (انقلاب اسلامی، ۱۳ اسفند ۱۳۵۹)

بعدا معلوم شد که نقشه این جنجال از سه ماه پیش ریخته شده بود و توطئه ۱۴ اسفند ۶۰، سکوی پرش ضد - انقلاب برای کسب قدرت سیاسی بود. از این توطئه به بعد، که ضد - انقلاب همه کارها را به سود خود یکسر میدید، هم لیبرال ها و هم رهبری خائن "مجاهدین خلق" رودریستی را کنار گذاشتند. "مسعود رجوی" فراری در یک مصاحبه چند صفحه ای در نشریه "مجاهد" هر به به و چه چه که داشت، نثار لیبرالها کرد، و در همان حال به دشنام گوئی لجام گسیخته علیه نیروهای مدافع انقلاب پرداخت. از آن سو کار به جایی رسید که کسانی که در بدترین دوران اختناق ستم شاهی، از نوشتن عریضه خطاب به "شاهنشاه" یا رافترتر نگذاشته بودند، به توجیه اعمال مسلحانه غیر قانونی رهبری خائن "مجاهدین خلق" در جمهوری اسلامی ایران پرداختند و نوشتند:

... در هر جا و هر زمان که جلوی آزادی و عدالت گرفته و زبانها بسته و قلمها شکسته شود... بوی طور خلاصه مبارزه پارلمانی ممنوع باشد، چنان محیطی، محیطی ظلم و فساد است... تحریم و تعطیل مبارزه کار را... به مبارزه مسلحانه و آشوب داخلی میکشاند، که وظیفه خود دانستم هشدار دهم... ("میزان" ۱۹ اردیبهشت ۶۰)

چندی بعد نیز لیبرال ها در پوشش گفتگویی با... فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم... به موضوعی در برابر وضع موجود، که یکسوی آن انقلاب و سوی دیگر آن جبهه متحد ضد انقلاب، از جمله با عضویت "سازمان مجاهدین خلق" بود، برخاستند و "قدرت" "مجاهدین خلق" را بر کشیدند.

... مجاهدین عده قلیل نیستند و نفوذ عجیب در دختر و پسر های دانش آموز و دانشجو و در مدارس دارند... (۱۲ اردیبهشت ۶۰ - "میزان")

و این دورانی بود که رهبری خائن "مجاهدین خلق" به همراه دیگر گروهک های ضد انقلابی ایجاد اغتشاش و در گیری در شهرهای مختلف را در دستور روز داشت و میکوشید همه ایران را به آشوب بکشانند.

در جریان این درگیری ها و هنگامی که رهبری خائن "مجاهدین خلق" دست به مانورهای آخر برای اعلام جنگ مسلحانه زد، مسئله تقاضای رهبری این سازمان برای ملاقات با امام خمینی مطرح شد. موضع "نهضت آزادی" در قبال این تقاضا، آنطور که انتظار می رفت و صد البته زیر پرچم "آزادی"، چنین بود:

... البته این مسئله با بدروشن شود که آیا در یک جامعه اسلامی افرادی

گرفته اید و میخواهید ما را گول بزنید... (۲۲ اردیبهشت ۶۰ - از سخنان امام خمینی)

چندی طول نکشید که شاخه دوم لیبرال ها - بقایای جبهه پیوسته ملی - روز ۲۵ خرداد ۶۰ اعلام راه - پیمایی کرد. لیبرال ها از شرکت در این راه پیمایی استقبال کردند. وقتی این توطئه توسط مردم درهم شکست، رهبری



خائن "مجاهدین خلق" روز ۳۰ خرداد ۶۰، علیه جمهوری اسلامی ایران اعلام قیام مسلحانه کرد. از آن روز تا ۱۵ مهر ۱۳۶۰، یعنی درست ۳ ماه و نیم، لیبرال ها در برابر همه جنایات، توطئه ها و ترورهای که بدست جبهه متحد ضد - انقلاب و در قلب آنها رهبری خائن "مجاهدین خلق" انجام شد، سکوت کردند.

ولی ناگهان، روز ۱۵ مهر ۱۳۶۰ مهندس سازگان در نطق قبل از دستور در مجلس، ما هرانه حساب جوانان فریب خورده هوادار "مجاهدین خلق" را با رهبری خائن "مجاهدین خلق" - که توطئه آمریکا را اجرا کردند و میکنند - یکی کرد، زیرگانه از واکنش نادرست در برابر جوانان فریب خورده، هوادار "مجاهدین خلق" استفاده کرد. تا هم رهبری خائن "مجاهدین خلق" را از زیر ضربه خارج کند و هم آمریکا را!



محصول بمباران وحشیانه مناطق مسکونی بیروت توسط صهیونیستهای اسرائیل:

کمیته عربی لبنان را بشناسیم

عرب را در لبنان تشکیل می دادند. "کمیته عربی لبنان مدت - ها فعالیتی نداشت و تنها در اواخر بهار امسال کار خود را آغاز کرد. در پیوند با نبردهای مسلحانه سنگین میان ارتجاع مارونیست (مسیحی) و نیروهای سوریه (که اکنون به تنهایی نیروهای امنیتی عرب را تشکیل می دهند)، "کمیته عربی لبنان" در بیروت به ریاست سرکیس، رئیس جمهوری لبنان تشکیل جلسه داد. در این زمینه، مشورت هایی نیز با احزاب و سازمان -

"کمیته عربی لبنان"، که به نام "کمیته چهار جانبه" نیز شهرت دارد، از وزیران خارجه لبنان، سوریه، کویت، و عربستان سعودی و دبیرکل "جامعه عرب" تشکیل می شود. این کمیته را دو سال پیش (۱۹۷۹)، دهمین کنفرانس سران کشورهای عرب برپا ساخت و هدف آن تشکیل دولت لبنان برای حل بحران آن کشور تعیین گردید. علت عضویت سوریه، کویت و عربستان سعودی اینست که این سه کشور زمانی "نیروهای امنیتی

های گوناگون لبنان صورت گرفت. در نتیجه فعالیت های "کمیته عربی لبنان"، در روز ۱۸ خرداد ۶۰ (۸ ژوئن ۸۱) در سراسر لبنان آتش - بس اعلام شد. تنها در زحله نبرد چند روز بیشتر ادامه یافت. روز ۹ تیر ۶۰ (۳۰ ژوئن ۱۹۸۱) افراد میلیس ارتجاعی این شهر را هم ترک گفتند. در اواخر مهر امسال (اوایل سپتامبر ۱۹۸۱)، "کمیته عربی لبنان" نامبرده تماس های خود را برای حل بحران لبنان ادامه داد.

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ای که گذشت:

در جریان توطئه‌های آمریکا، اذنباش

ولیرالها باشیم

لیبرالها حق ندارند مردم را ارشادکنند

فضل‌الحسینی آنگاه با اشاره به سخنان پیش از دستور هاشم صباغیان در همین جلسه گفت:

"عده‌ای به اصطلاح روشنفکر که آقای صباغیان از آن قماش اند. یعنی همان روشنفکرانی که به میان مردم نیامدند و در ملت احساس نمی‌کنند، امروز حق ندارند در میان مردم به عنوان یک عنصری که باید مردم را ارشاد و هدایت کنند، ظاهر شوند. این توده‌های مستضعف و ظافت خود را می‌دانند و از شما بهتر می‌فهمند که باید چگونه دشمن خود را شناخت و چگونه دشمن را از میدان بدر کرد."

فضل‌الحسینی آنگاه از مردم خواست که هشیار باشند و به کسی اجازه ندهند که آنها را فریب دهند و بی‌افزود: "امروز فریب خوردن دشمن را نشناختن جرم است. پس وظیفه ما این است که تیز هوش باشیم، زمان را بشناسیم، لیبرالها را بشناسیم، امثال آقای صباغیان و صباغیان‌ها را بشناسیم که شناختیم. ماهیت اینها بر همه مردم افشاء شده و شناخته شده."

ناطق آنگاه چنین گفت: "در جریان توطئه‌های آمریکا و

در این جلسه همچنین گزارش کمیسیون ارشاد اسلامی در خصوص تغییر نام خبرگزاری پارس مطرح شد. و در نتیجه این خبرگزاری به "خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران" تغییر نام یافت.

سومین جلسه علنی مجلس در هفته گذشته روز ۱۵ دیماه ۶۰ تشکیل شد. در این جلسه فضل‌الحسینی، به عنوان ناطق پیش از دستور مطالبی در خصوص توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و اذنباش علیه انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های انقلابی منطقه بیان داشت. ناطق در آغاز سخنان خود، با اشاره به "الگوهای جدید" امپریالیسم آمریکا و اقدامات برای به بند کشیدن کشورها، "ترفندهای اسرائیل در انضمام جولان، تحریک بحریین و خلیج فارس و جنگ قادسیه صدام در منطقه" را اقداماتی "فتنه‌انگیز" برای غارت ملل مسلمان منطقه دانست. ناطق در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به توطئه‌های کردستان، گنبد، جبهه‌های ملی، لیبرالها، ترور، تخریب و انفجار از جمله در حزب جمهوری اسلامی، اشغال غرب و جنوب کشور - یادآور شد که:

"همه اینها گواه این ادعا است که دشمن برای خاموش کردن آتش کینه خود و یاس مردم بیخاسته، دست به هر عمل ناجوانمردانه‌ای می‌زند."

هفته گذشته، روز ۸ دیماه ۶۰ تشکیل شد. در این جلسه نخست علی کاظمی نماینده مردم "سلسله و دلفان"، بعنوان اولین ناطق پیش از دستور، مطالبی بیان داشت. وی خطاب به مردم کشور - های عربی گفت:

"برادران مسلمان و اعراب منطقه می‌دانند تا رهبری آنان بدست ملک‌خالد و شاهزاده فهدها، این یوز - پلنگ‌های زنجیری آمریکا است و کسانی که تحت عنوان خلیج فارس این بار توطئه دیگری را آغاز میکنند، نه جولانی فتح خواهند شد و نه قدس روی آزادی خواهد دید."

در این جلسه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، پس از ایراد تاسف شدید از شهادت حجت الاسلام بشارت، نماینده مردم سمیرم گفت:

"جامعه و انقلاب ما در جنگ است. مجلس شورای اسلامی هم طبعاً به نمایندگی از این مردم در جنگ است و در صف مقدم آن. نمایندگان این مردم در مقابل ستون پنجم، محاربان و ضد - انقلاب، که احتیاج ندارند اثبات کنیم که برنامه‌شان با صدام و سعودی هماهنگ است و برنامه‌ریزی‌هایشان در جای دیگر می‌شود، معاف نیستند و این برای مجلس شورای اسلامی افتخار است در تاریخ مجلسهای دنیا."

چند تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته، ضمن محکوم ساختن توطئه‌های آمریکا و اقرارش در منطقه و اذنباش در ایران، تاکید کردند که دشمن برای خاموش کردن کینه خود دست به هر عملی خواهد زد.

اولین جلسه مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته، روز ۷ دیماه سال ۱۳۶۰، به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد. در این جلسه دکتر عباس شهبانی نماینده مردم تهران، بعنوان اولین ناطق پیش از دستور، سخن گفت. وی ضمن اشاره به فعالیت‌های مخرب گروه‌های تروریست گفت:

"من از این خواهران و برادران جوان خود می‌پرسم: آیا این اقداماتی که می‌کنند، مثل ترور آیت‌الله دستغیب، بنفع آمریکا است یا بنفع آمریکا؟ آیا این مبارزه علیه آمریکا است یا بنفع آمریکا است؟ این ترورها، این ضربه‌های اقتصادی، آیا اینها بنفع آمریکا است، یا به ضرر آمریکا؟ مسلماً تمام اقداماتی که می‌کنند همه بنفع آمریکا است. پس چه ادعایی است که ضد استعمار و ضد آمریکا هستند؟"

در این جلسه همچنین سید کاظم اگر می نماینده مردم "بهار و کوی تو آهنگ" بعنوان دومین ناطق پیش از دستور این جلسه، ضمن قرائت نامه‌ای در مورد اعلام آمادگی گروهی از سالخوردهگان این منطقه برای رزیدن از روی زمین به آمریکا و کشورهای که با این کشور پیمانهای امنیتی منعقد می‌کنند، هشدار داد و گفت:

"این کشور نه تنها جوانانش، بلکه پیر مرد هایش نیز این چنین عازم جبهه - های جنگ می‌شوند. پس بجای همکاری با آمریکا، با مردم مسلمان منطقه و با مسلمانان انقلابی ایران همکاری کنید والا همه به سرنوشتی که شاه ایران به آن دچار خواهد شد، دچار خواهید شد." دومین جلسه علنی مجلس در

نهضت سوادآموزی

بقیه از صفحه ۲

بطور کلی برنامه مبارزه با بی - سوادان لازم است مراحل زیرین را طی کند:

تربیت آموزشیار

برای نهضت سوادآموزی

جهت تربیت آموزشیار برای "نهضت سوادآموزی" لازم است که داوطلبین واجد شرایط، با گذراندن دوره‌های کوتاه مدت، هر چه سریعتر عازم شهرها و روستاها، کارخانه‌ها و مزارع شوند و کار مبارزه با بیسوادان را آغاز کنند.

در حال حاضر برای آموزش ۱۶ میلیون بی سواد، که در شهرها و روستا های دورافتاده پراکنده اند، آموزشیار به تعداد کافی وجود ندارد. لذا لازم است که از همه بی سوادان، دانشجویان، دانشآموزان، کارمندان و معلمان شاغل در مدارس و... طی یک برنامه دقیق استفاده شود. بسیاری از دانشجویان دانشآموزان، کارمندان و معلمان متعهد و انقلابی آماده اند که در ساعات بیکاری خود، داوطلبانه به آموزش بی سوادان بپردازند. با آموزش کوتاه مدت دقیق بخش بزرگی از نیاز "نهضت سوادآموزی" به آموزشیاران تامین میشود.

تهیه مکان

برای تشکیل کلاس‌ها

برای تشکیل کلاس‌های سوادآموزی باید از همه امکانات موجود سود جست. در کلیه اماکن عمومی، نظیر مساجد، مدارس، انجمن‌ها و... حتی خانه‌های شخصی، کلاس‌های سوادآموزی میتوانند بر پا شوند.

با کمیسیون ویژه مبارزه با آپارتید سازمان ملل متحد آشنا شویم

هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پس از بحثی فراگیر، "معاهده بین المللی مبارزه با اجنایات آپارتید و مجازات آنها" ("معاهده ضد آپارتید") را تصویب کرد. این معاهده یکی از ۱۸ (از مجموع ۲۲) معاهده بین المللی درباره حقوق بشر است، که ایالات متحده آمریکا تا به امروز امضاء نکرده است.

در سال ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۸)، کمیسیون ویژه مبارزه با آپارتید برای نخستین بار خارج از نیویورک جلسه تشکیل داد و در استکهلم به بررسی اوضاع آفریقای جنوبی پرداخت. دیگر نشست‌های "کمیسیون ویژه" از جمله در دبلن، ژنو، رم و برلین برگزار شد. (نشست برلین در ۸ - ۳ خرداد ۱۳۵۳ - ۲۹ - ۲۴ مه ۱۹۷۴، اولین جلسه این ارگان در یک کشور سوسیالیستی بود). "کمیسیون ویژه مبارزه با آپارتید" چندی پیش در گزارشی که در نیویورک انتشار یافت، از ۶۵ کشور چند ملیتی ۱۱ کشور سرمایه داری، از جمله ایالات متحده آمریکا و جمهوری فدرال آلمان نام برد که "کمک‌سزائی به نگهداشت جدائی نژادی" در آفریقای جنوبی می‌رسانند.



در چنین "خانه" هائی است که در نزدیکی شهر "کاپ" در آفریقای جنوبی هزاران نفر سیاه پوست - جدا از سفیدپوستان - سکنی دارند. و لئی حتی این "خانه" ها هم توسط رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی یا بولدوزر و ویران شده است، تا سیاهپوستان مجبور شوند به "بانتوستان" - محلی که رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی برای اسکان سیاهپوستان در نظر گرفته است - بروند.

سازمان ملل متحد بازتاب یافته است برای نمونه می‌توان از قطعنامه ۱۸۸۱ هفدهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان

"آپارتید" بمعنای "جداسازی" و "جدازیستی" است و به دگرترین ارتجاعی جداسازی نژادی جمهوری آفریقای جنوبی اطلاق می‌شود. "سازمان ملل متحد" این سیاست را بمنزله "تنگ‌سده بیستم محکوم ساخته است."

"کمیسیون ویژه مبارزه با آپارتید" بموجب قطعنامه ۱۷۶۱، ۱۵ آبان ۱۳۴۱ (۶ نوامبر ۱۹۶۲) هفدهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد پایه گذاری شد. کمیسیون نامبرده فعالیت رسمی خود را در ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ (۲ آوریل ۱۹۶۳) آغاز کرد. اعضای این کمیسیون عبارتند از: الجزایر، جمهوری دموکراتیک آلمان، غنا، کینه، هائیتی، مجارستان، هند، اندونزی، مالزی، نیپال، نیجریه، پرو، فیلیپین، سومالی، سودان، سوریه، ترینیداد، توپاگو و جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین.

"کمیسیون ویژه مبارزه با آپارتید" اقدامات کشورها و نیروهای اجتماعی گوناگون را سازمان می‌دهد، همبستگی فعالانه خود را با خلق ستمدیده آفریقای جنوبی ابراز می‌دارد و در راه آزادی میهن - دوستان این کشور می‌رزد، کوشش - های این کمیسیون بارها در مضویات

جذب توده بسواد و لزوم تبلیغات

"نهضت سوادآموزی" لازم است با تجهیز و تدارک همه امکانات مادی معنوی و تبلیغاتی، بطور پیگیر در جذب توده بی سواد اهتمام ورزد. برای جذب توده های زحمتکش کارگر و دهقان، ابتدا لازم است شرایط شرکت آنان در کلاس‌های سوادآموزی مهیا شود. برای شاغلین بویژه کارگران بیسواد لازم است که ساعات شرکت آنان در کلاس‌های سوادآموزی جز "ساعات کار" آنها محسوب شود، و یا با احتساب اضافه -

فعال در سوادآموزی بی سوادان نقش بسیار مهمی دارد.

چاپ پوسترهای زیبا و گویا و نصب آنها در اماکن عمومی نیز، بیسوادان را به سوادآموزی جلب میکند.

در کلاس‌های سوادآموزی بزرگ - سالن، که در محیط‌های کار، کارخانه، کارگاه، مزرعه و... تشکیل می‌شود، جهت تشویق کارگران و دهقانان، لازم است که در جوار آموزش کتاب - های سوادآموزی، آموزش مقدمات کشاورزی علمی برای روستائیان و یا دروس علمی وقتی برای کارگران ترتیب داده شود، تا سوادآموزی به صورت سودمند صورت گیرد و میزان بهره‌وری کار نیز بالا رود.

کاری، پس از اتمام کار روزانه، ساعتی راه سوادآموزی کارگران بی سواد اختصاص داد.

تبلیغ و ترویج وسیع برای شرکت همگانی افرادی سواد و کم سواد در کلاس‌های سوادآموزی یکی از مهم ترین مراحل کار "نهضت سوادآموزی" است. در این راه لازم است از کلیه وسایل ارتباط جمعی، نظیر رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه‌ها، نشریات و... در تشویق بی سوادان برای شرکت در کلاس‌های سوادآموزی استفاده کرد. همچنین تاکید و توجه آهسته آهسته در هنگام برپائی نماز جمعه، به مسئله سوادآموزی در شرکت بی سوادان در کلاس سوادآموزی و تشویق بی سوادان برای شرکت

انتشار کتاب‌های مخصوص، تا مین بودجه لازم برای کار "نهضت سوادآموزی" و... نیز از جمله اقدامات ضروری است که باید در برنامه مبارزه با بیسوادان گنجانده شود.

چنانچه برنامه‌ریزی‌کنندگان بی - سوادان به شکلی دقیق و علمی و منطبق با هدف‌های انقلاب اسلامی ضد - امپریالیستی و مردمی ایران تدوین و تنظیم شود، در این مبارزه بزرگ از همه بی سوادان بدون هیچگونه تنگ - نظری و انحصارطلبی بطور کامل استفاده شود، بلائیکه بیسوادان بزودی از مینمان رخت برخواهد بست!

تیمور شرقی

اندونزی در صد قتل عام تازه‌ای است

در آغاز فروردین ماه امسال ارتش اندونزی در تیمور شرقی، در محل جزایر ملوک جنوبی در ایریان جایا (بخش شرقی گینه نو) منطقه‌ای که اکنون رژیم جاکارتا نیروهای چریکی خواهان استقلال سرگرم نبرد است) به یک مانور نظامی، با شرکت ۳۴ هزار نفر از نیروهای خود، دست زد. این تعداد نیرو در چنین محلی و با داشتن تجهیزات نظامی کامل، نشان می‌دهد که رژیم دست نشانده اندونزی درصد دست، تا بار دیگر تیمور شرقی را به خاک و خون بکشد.

تیمور شرقی، که بخشی از مجمع الجزایر مالزی را تشکیل می‌دهد، با جمعیتی در حدود ۶۰۰ هزار نفر و مساحتی قریب ۱۴/۹ هزار کیلومتر مربع در سال ۱۹۶۵ هجری (۱۵۸۶) به تصرف پرتغال درآمد. مبارزات استقلال طلبانه مردم این منطقه سرانجام در ۲۷ آذر ۱۳۵۴ (۲۸ نوامبر ۱۹۷۵) به رهبری جبهه "فرتیلین" به نتیجه رسید و تیمور شرقی به استقلال دست یافت.

تهاجم اندونزی - قتل عام خلق تیمور

هنوز مدت کوتاهی از به استقلال رسیدن تیمور نمی‌گذشت که اندونزی، با اشاره امپریالیسم بین‌المللی و در راس آن آمریکا، تجاوز نظامی خونینی را علیه خلق تیمور آغاز کرد. این تجاوز که به عملیات "لونوس" مشهور است، با شرکت ۲۰ هزار نفر از نیروهای مسلح اندونزی و مشتی مزدور و یاری روسای قبایل ۱۵۰ روز پس از کسب استقلال تیمور شرقی آغاز شد. شهرهای ساحلی هدف توجیه‌های قرار گرفت، دهکده‌ها بمباران شدند و همه‌جا طعمه حریق و آتش‌سوزی شد. محصولات روستاییان به غارت برده شد (حدود ۳ هزار تن محصول قهوه) و مردم قتل‌عام شدند. در این عملیات جنایتکارانه، مهاجمین ۱۵۰۰ نفر از نیروهای خود را از دست دادند و ۶۰۰۰ نفر زخمی برجای گذارند. رقم قتل عام شدگان برآستی تکان دهنده بود. تا سال ۱۳۵۳، بین ۱۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار نفر، یعنی قریب یک‌ششم تا نیمی از اهالی جزایر فریبان این تهاجم وحشیانه اعلام شده بودند. این چپاول و غارت و کشتار، به‌همراه قحطی بزرگی که دو سال بعد این منطقه را فراگرفت، ضربه بزرگی به خلق تیمور شرقی بود، بطوری که اگر کمک‌های عظیم خارجی نبود (۸ میلیون دلار از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و ۱۲ میلیون دلار از صندوق کمک کاتولیک‌ها) رقم فریبان این فاجعه جنایتکارانه و بی‌امدان به بیش از ارقام ذکر شده بالغ میشد. جنایتکاران دست‌نشانده اندونزی به هدف خود از این قتل عام بزرگ دست یافتند و در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۵۵ (۱۷ ژوئیه ۱۹۷۶) تیمور شرقی را ضمیمه خاک خود (بعنوان قلمرو منافع امپریالیسم آمریکا) کردند و بلافاصله این منطقه بعنوان بیست و هفتمین ایالت جمهوری اندونزی به ثبت رسید. پس از آن دیوان سالاران و نظامیان فاسد و جانی از سوی حکومت جاکارتا برای حکومت بر باقی مانده آثار ظلم و شقاوت مهاجمان به این منطقه گسیل شدند. ارقام حاکی از آن است که بیش از ۱۲۸ هزار نفر سر-باز در این ایالت سکنی گزیده‌اند. و این درحالیست که به نظر می‌رسد ۶۰۰۰

* امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و فرانسه ارتش تجاوزکار رژیم جاکارتا را به انواع سلاح‌ها مجهز کرده‌اند. * خوار قتل عام خونبار دیگری از سوی اندونزی مردم تیمور را تهدید می‌کند.

سوارانو فرمان شروع "عملیات لونوس" را صادر کرده بود. مطلب کاملاً روشن است. بعد از آن یعنی پس از قتل عام بزرگ خلق تیمور توسط دارو دسته رژیم ژنرال سوارتو، امپریالیسم آمریکا پشتیبان اصلی طرح‌های تجاوزکارانه این رژیم، که آنهم توسط واشنگتن به آن دیکته می‌شد، همواره کمک‌های قابل توجه نظامی به این رژیم کرده است. تنها در سال ۱۳۵۷ مبلغ این کمک‌نظامی به ۱۲۵ میلیون دلار بالغ شد. این کمک نظامی از نظر کیفی فوق‌العاده برجسته بود و طی آن حداقل ده دستگاه "راکول او" و ۱۰۰ برونکو (ROCKWELL OV-10 BRONCO) که سراسر مقابل در جنگ‌های چریکی به کار می‌رود، تحویل رژیم جاکارتا شد. علاوه بر آن، دولت آمریکا نقش واسطه را در بستن قراردادی بین رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم جاکارتا بازی کرد و در نتیجه ۱۶ فروند چهار ای. اسکی هاوک از سوی اسرائیل تحویل رژیم اندونزی شد. این معامله سود هنگفتی برای اسرائیل که قصد مدرنیزه کردن ارتش خود و تعویض جنگ‌افزارهای کهنه را داشت، به‌ارمان آورد. مبلغ این قرارداد ۲۶ میلیون دلار بود. قرارداد مشابه دیگری دو سال پیش (۱۹۷۹) بسته شد اما در مسلح کردن رژیم جاکارتا تنها آمریکا و اسرائیل شرکت ندارند. امپریالیسم فرانسه نیز نقش ویژه‌ای بازی می‌کند و بلاخص با مسلح کردن رژیم جاکارتا با تانک‌های فرانسوی نقش همیاری با امپریالیسم آمریکا ایفا می‌کند.

اکنون زرادخانه رژیم جاکارتا به انواع سلاح‌ها، موشک‌ها، هلی‌کوپترها، مسلسل‌ها و هواپیماهای جنگی مجهز است. و ارتش آماده است تا با اشاره امپریالیسم آمریکا عملیات جدیدی را برای سرکوب خلق مبارز تیمور شرقی به انجام رساند. اما آیا موفقیت خواهد داشت؟

آموزش عالی در نیکاراگوئه

تعیین و تهیه کتب مرجع و بیوگرافی - شامل منابعی که مطالعه آن‌ها در ارتباط با برنامه درسی لازم است. کتب مرجع منابع اضافی و کمکی هستند که به گسترش و تعمیق دانش دانشجویان، در یک موضوع خاص کمک می‌کنند.

اقدامات دیگری که در تلاش‌های اولیه برای بازسازی آموزش عالی صورت گرفته است، از این قرار است: تاسیس دانشکده‌های آمادگی -

این دانشکده‌ها مخصوص کارگران و دهقانان است. هدف از این اقدام مبارزه با آموزش طبقاتی و روش نخبرگرای در آموزش و پرورش است که کارگران و دهقانان را از آموزش محروم می‌کند. بدین طریق نیروهای مولد جامعه برای رهبری جامعه آماده می‌شوند. شرایط ورود به این دانشکده‌ها عبارت است از: اولاً کارگر یا دهقان باشند و ثانیاً تحصیلات ابتدایی خود را به پایان رسانده باشند.

رفع سریع کمبود استاد - یکی از راه‌های پیشنهادی شورای ملی آموزش عالی جهت رفع سریع کمبود استاد، استفاده از دانشجویان کلاس‌های بالاتر برای کلاس‌های پایینتر است. البته این دانشجویان یک دوره فشرده آموزش را می‌گذرانند، که ضمن آن با اسلوب تدریس نیز آشنا می‌شوند. این روش، در شرایطی که به علت استفاده از استادان در سایر زمینه‌ها، دانشگاه‌ها با کمبود استاد مواجه هستند، اقدامی ضروری است.

تنظیم مقررات و انضباط آموزشی - در زمان رژیم دیکتاتوری انضباط آموزشی تنها روی کاغذ وجود داشت و به علت مسامحه استادان و اوضاع و شرایط سیاسی، دانشگاه‌ها در هرج و مرج دائم بسر می‌بردند. طبق مقررات جدید، در صورتی که دانشجویی بیش از سه درس نتمام داشته باشد، از ارتقاء به کلاس بالاتر منع می‌شود. جز در شرایط استثنایی و به‌اجازه دانشکده، دانشجو حداقل باید در ۸۰ درصد ساعات درس حاضر باشد. همچنین دانشجویان هر ساله، به عنوان تعلیمات عمومی، باید شش هفته در کار تولیدی شرکت کنند و به افزایش تولید کمک رسانند. دانشگاه‌ها دارای کلاس‌های روزانه و شبانه هستند. کلاس‌های روزانه برای دانشجویان تمام وقت و کلاس‌های شبانه مخصوص کارگران است.

دانشجویان و تحولات جامعه

دانشگاه‌ها و دانشجویان نیکاراگوئه در پیسبرد مبارزه انقلابی نقش مهمی ایفاء کرده‌اند. قبل از پیروزی انقلاب دانشجویان در تظاهرات خیابانی علیه دیکتاتوری سوموزا، چسباندن تراکت‌های انقلابی به دیوارها، سازمان دادن مردم و نبردهای مسلحانه شرکت می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب نیز دانشجویان در مبارزه علیه ضدانقلاب، نوسازی شهرهای ویران شده و ویکار علیه بیسوادی و آموزش کارگران و دهقانان فعالانه شرکت می‌کنند. آنها به آرزوی "ساندینو" جامعه عمل می‌پوشانند که می‌گفت:

"توده کارگران و دهقانان ما آرزمند هستند که با دانشجویان پیوند برادری برقرار کنند، زیرا می‌دانند که به همراه دانشجویان، آن انسان نوینی را خواهند ساخت که در سایه تحولات جدید، سرزمین ما را به کشوری مترقی تبدیل خواهند کرد." دانشجویان به همراه خلق قهرمان نیکاراگوئه اکنون در حال ساختن کشوری مترقی هستند، آن چنان که آرزوی ساندینو بود.

تجربه‌اندوزی از جنبش‌های انقلابی و انقلاب‌ها و حکومت‌های انقلابی و وظیفه هر جنبش انقلابی و هر حکومت انقلابی است. این تجربه‌اندوزی بدون الگوسازی - می‌تواند از تکرار آموزه‌های خطا جلوگیری کند و آموخته‌های درست را مورد استفاده قرار دهد. جامعه انقلابی ما اکنون از جمله بامسئله "انقلاب فرهنگی" روبروست. به ویژه مسئله دگرگونی در نظام آموزش عالی - با تعطیل نزدیک به دو سال دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی - به صورت مسئله بغرنجی درآمده است، که تلاش انقلابی، معقول و فزاینده را برای حل آن می‌طلبد. مقید دانستیم که تجربه نیکاراگوئه انقلابی را در این زمینه در اختیار مسئولان و علاقمندان بگذاریم، باشد که بعنوان "یک تجربه" مورد توجه قرار گیرد.

پس از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه دولت جدید بامسئله ضرورت دگرگونی آموزش عالی و تطبیق آن با نیازهای جامعه انقلابی مواجه شد. نظام آموزش عالی دوران دیکتاتوری "سوموزا"، که با سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی منتهی به وابستگی به امپریالیسم، تطبیق داشت، نمی‌توانست با برنامه‌های دولت جدید، که هدف بنیان‌گذاری یک جامعه نوین، فارغ از هرگونه استعمار و استثمار رادنبال می‌کند، همخوانی داشته باشد. بنابراین، تغییر بنیادی نظام آموزشی گذشته در سر لوجه برنامه‌های انقلابی دولت قرار گرفت.

آموزش عالی قبل از انقلاب

بزرگترین دانشگاه نیکاراگوئه، که اکنون به نام "دانشگاه مستقل ملی" معروف است، در سال ۱۸۱۲ تاسیس شد. این دانشگاه در زمان سوموزا دیکتاتور، یکی از مراکز مهم مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری بود. در سال ۱۹۶۰ رژیم سوموزا دو دانشگاه دیگر به نام "دانشگاه آمریکای مرکزی" و "دانشگاه ملی تکنیک" تاسیس کرد. در این دانشگاه‌ها نه تنها به تربیت متخصص جهت از میان برداشتن وابستگی کشور و رشد اقتصادی کشور نمی‌پرداختند، بلکه برعکس - با تبلیغ وسیع درباره سیستم‌های اقتصادی سرمایه‌داری و "بازار آزاد جهانی" در این دانشگاه‌ها زمینه ذهنی ورود سرمایه‌های خارجی در کشور را هموار می‌کردند. علیرغم آن که، تولید کشاورزی محور اساسی اقتصاد نیکاراگوئه را تشکیل می‌دهد، در این کشور فقط یک مدرسه کشاورزی وجود داشت، که سالانه ۱۶۵ دانشجو می‌پذیرفت. مردم از گرسنگی و فقدان خدمات پزشکی و درمانی جان می‌سپردند، اما دانشکده پزشکی تنها ظرفیت پذیرش ۱۵۰ دانشجو را داشت. تا زمان انقلاب فقط ۹۰ دا میز شک در نیکاراگوئه مشغول به کار بودند، در حالی که صدور گوشت گاو یکی از بزرگ‌ترین منابع ارزی کشور محسوب می‌شد و ۷۷ درصد درآمد ناخالص ملی را تشکیل میداد. در دانشگاه‌ها، به جای توجه به رشته‌های پراهمیت و مورد نیاز کشور، سالانه تعداد زیادی دانشجو در رشته‌های خدماتی از قبیل بازرگانی و علوم اداری، آن هم بر اساس الگوهای غربی تربیت می‌کردند. و اسفابتر اینکه، بین برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها هیچ گونه هماهنگی وجود نداشت. شهریه و هزینه آموزش عالی چنان‌گراف بود که از یکسو اکثر فرزندان زحمتکش نمی‌توانستند به دانشگاه راه یابند و از سوی دیگر دانشگاه‌ها به صورت یک دکان پر درآمد درآمده بودند.

بعد از پیروزی انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب این وضع می‌بایست عوض شود. دولت جدید اعلام داشت: هدف‌ها و سیاست‌های نظام آموزشی باید اساساً دگرگون شود، تا در خدمت تحول انسانی جامعه نیکاراگوئه درآید و با جنبش آزادی‌بخش مردم همگام گردد. ماقبل مدرسه تا آموزش عالی را دربرگیرد و آن را هماهنگ کند. علاوه آموزش در همه سطوح رایگان خواهد بود. برای دگرگونی نظام آموزش عالی - شورایی به نام "شورای ملی آموزش عالی" تاسیس شد. این شوراه مرکب است از یک عضو شورای حاکمه، وزیر آموزش عالی، وزیر سازمان برنامه، رؤسای مؤسسات آموزش عالی، نماینده دانشجویان شورای آموزش عالی، نماینده دانشجویان ساندینست و چهار نماینده از سازمان‌های توده‌ای. هدف این شورا عبارت است از: بازسازی آموزش عالی و تطبیق آن با تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه جدید. "شورای ملی آموزش عالی" یک ارگان برنامه ریزی درسی نیز تاسیس کرد.

از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها ۳۳۰ درصد افزایش یافت و از ۱۰۰۰۰ نفر به ۳۳۰۰۰ نفر رسید. برای به حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصاد کشور این افزایش ضروری بود. "شورای ملی آموزش عالی"، بعد از بررسی بی‌نظمی‌های حاکم بر آموزش عالی، به سه رشته کشاورزی خدمات بهداشتی و تربیت معلم اولویت داد. طرحی نیز برای توسعه رشته‌های فوق طی سال ۸۱ - ۱۹۸۰ تنظیم شد. بین دانشگاه‌های مختلف کشور نیز تقسیم کار منطقی به عمل آمد و هرج و مرج حاکم بر آنها برطرف شد. روز ۱۰ مارس ۱۹۸۰ کمیسیونی به نام "کمیسیون تغییر برنامه" تشکیل شد، که تجدیدنظر در برنامه درسی دانشگاه‌ها و مدارس را شروع کرد. کمیسیون مذکور کار خود را به پنج مرحله تقسیم کرد، از این قرار: ۱- تعیین تعداد کادرهای متخصص مورد نیاز کشور، ۲- تنظیم خطوط کلی و محتوی عمومی برنامه‌های درسی؛ ۳- تعیین ترتیب برنامه‌های درسی؛ ۴- تنظیم برنامه مطالعات شخصی؛ ۵- تعیین و تهیه کتب مرجع و بیوگرافی.

تعیین تعداد کادرهای متخصص مورد نیاز کشور - در اینجا مشخصات کادرهای مورد نیاز مشخص می‌شود. برای این منظور یک بررسی مقدماتی از وضع موجود و دورنمای رشد اقتصادی - اجتماعی کشور و کادرهای مورد نیاز آن به عمل می‌آید. تنظیم خطوط کلی و محتوی عمومی برنامه‌های درسی - بدین معنا که تم و موضوع دروس اطلاعات عمومی و تخصصی مشخص می‌شوند. تعیین ترتیب برنامه درسی - یک برنامه کردن اولویت‌ها و ترتیب دروس، واحدها و ارائه اسلوب آموزش آنها. تعیین ترتیب برنامه درسی - یک برنامه درسی سندی است که در آن جهت‌گیری و محتوای اصلی آموزش کادرهای متخصص، مشخص می‌شود. در اینجا چگونگی تقسیم و ترتیب دروس در ترم‌های مختلف، و تعداد ساعات هر درس بر حسب نوع رشته، معین می‌شود.

سینماها

در تسخیر فیلمهای مبتدل غربی

سینماها باردیگر به تسخیر فیلم های مبتدل غربی در آمده است. تقریباً بدون استثنا فراگیرترین وسیله آموزشی - تفریحی مردم ما بعد از تلویزیون، یعنی سینما، در خدمت تبلیغ فرهنگ غربی قرار گرفته است. چنان شده است که کمپانیهای ریز و درشت غربی و بویژه آمریکایی، با زهم مجال این را یافته اند که هر روز ذهن ۵۰۰ هزار تماشاگر سینما را از فرهنگ منحط غربی پر کنند. درست در حالی که مردم قهرمان ما با جنگ و دندان با امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا بی جنگدورا نه نفوذ عمال آن رابه خاک میهن می بندند، متاسفانه پرده های سینما به دشمن اصلی میهن ما فرصت می دهند، تا باز هم در جان مردم ما زهر بپاشد.

و جالب تر اینکه همه فیلم های اکران اول، در هفته گذشته آمریکایی

بودند. روز سه شنبه گذشته تبلیغات وسیع در روزنامه ها اعلام کرد که فیلم آمریکایی "دوست آمریکایی" به روی پرده سینماهایی که همگی در مرکز و جنوب تهران قرار دارند، بعنوان فیلمی "تحسین شده"، به نمایش در خواهد آمد.

در همان حال تبلیغات از نمایش یک فیلم آمریکایی دیگر به نام "گاپریکون یک" در ۹ سینمای بزرگ دیگر خبر می داد، یعنی تا اینجا ۱۳ سینمای تهران در تسخیر فیلمهای آمریکایی است. به این سینماها اضافه کنید: ۴ سینمای نمایش دهنده فیلم "آخرین نفس"، که آنهم آمریکایی است، و بر همه اینها نام ۴ سینما را، که فیلم غربی "سالهای ناامیدی" را روی پرده دارند، بیفزایید. تا اینجا ۲۱ سینمای تهران فیلمهای غربی - و اغلب آمریکایی - رابه نمایش گذاشته اند.

علاوه بر اینها، در ۷ سینما فیلم مبتدل "بزرگان کاراته" و در ۴ سینما فیلم "دروازه جهنم" - هر دو محصول ژاپن - روی پرده اند. در نتیجه ۳۲ سینمای تهران درست در اختیار آثار مبتدل غربی است. درست مثل اینکه دیگر امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا دشمن اصلی ایران نیست!

وضع سینماها متاسفانه چنان است که فیلمهای سطحی "نورمن در فضا" و "شعبه باز" در شمار "بهترین فیلمها" قرار می گیرند و یا تماشاگر سختگیر مجبور است به فیلمهای مستند "انسان وحشی، حیوان وحشی" یا "دنیای وحشی" روی آورد.

در این تردید نیست که تنها ملیت فیلمها ماهیت آنها را روشن نمی کند. چه بسا فیلمهای خوب یا بی - خط، که در غرب وحشی در آمریکا ساخته می شوند، از اینروست که مابه

خبرگزاری "مسافر"

هرگاه کمیته "امپریالیسم خبری" لنگ میشود، "مسافر" به کمک اومی آید. این "مسافر" نام ونشانی ندارد و مانند یک دبیرکات غربی، که نمی خواهد نام او "فاش" شود، بی هویت است. در عوض تمام مرزها بروی این "مسافر" همه چیزدان باز است. او میتواند تمام سطح یک کشور را ببیند. وقتی از افغانستان به دهلی یا به پیشاور "مسافرت" میکند، در آن واحد هم میتواند جزئیات "عملیات پیروزمندانه مجاهدین" و هم دقایق "فجایع عملیات روسیه متجاوز را توضیح دهد. او همیشه "شاهد عینی" مبارزان زنان و کودکان توسط "روسها" است. شمارش دقیق هواپیماها، تانکها و سربازان "روسیه" از هر نقطه ای به نقطه دیگری انتقال یابند، از معلومات عادی این "مسافر" است. جنگ و درگیری نظامی چه در گرفته باشد و چه نباشد، "مسافر" تعداد کشته شدگان و مجروحین طرف های درگیر را دقیقاً بشمارد. ۳۲ سرباز "روسیه" منهدم میشود و مجاهدین ۳ نفر کشته و ده مجروح دارند، ولی در عوض ۷۹ نفر سرباز روسی را به اسارت میگیرند و ۲۹ نفر هم از سربازان افغانی به آنها می پیوندند.

این "مسافر" اخیراً از لهستان مرتباً "خبر" در اختیار خبرگزاریهای "بیطرف" غربی میگذارد. ما سوراں رسمی این خبرگزاریها نمیتوانند به لهستان بروند و "خبر" بساورند، چون که مرزهای این کشور بسته شده و ورود و خروج از کشور ممنوع است. ولی این مرز بسته برای "مسافر" آزاد است و او پشت سر هم از لهستان به خارج می رود و چون "بیطرف" است، هر چه دیده است در اختیار خبرگزاریها میگذارد، و چون همه چیز را در هر لحظه میتواند در سطح کشور ببیند، میتواند هر حادثه ای در نقطه ای از لهستان رخ داده، باز گو کند. همه درها بروی او باز است. او میتواند به همزندان های کشور سرکشی کند، زندانیانها را به خط کند، تعداد آنها را بشمارد و بعد از مسافرت بگوید که این زندانیانها ۵۰ هزار نفرند. او میداند که در گدانسک ۷ نفر را کشته اند، در ورشو به دو نفر سیلی زده اند و در نوار موری با شوروی یک سرباز به کودکی برخاش کرده، ولی، کودکی به ریش سرباز خندیده است. نتیجه اینکه مردم لهستان در برابر حکومت نظامیان جورا نه مقاومت می کنند و اعتنایی هم به شوروی ندارند.

دائرة اطلاعات "مسافر" منحصر به حوادث، نقل و انتقالات، درگیریها، زد و خورد ها، روانشناسی مردم و مظاهر سیاست دولت نیست. او از حرایات "پشت پرده" نیز اطلاع دقیق دارد. می - داند که در جلسه درسته هیئت دولت چه گذشته، کدام تصمیم اتخاذ شده و این تصمیم به چه صورت اجرا خواهد شد. او میداند که در تریب داده اند، تصمیم گرفته شده که بزرگ کارمل را برادرزند. چونکه بزرگ کارمل به "سربازان اشغالگروسیه" بوقلمون پلو نداده است. او همچنین میداند که حکومت نظامی لهستان تصمیم گرفته که تمام کارگران "همستگي" را به دم توپ بندد. "مسافر" از هر آنچه خارج از مرزهای کشور خود میگذرد، سر دقیقاً مطلع است. او میداند که ۴ لشکر شوروی در مرز لهستان متحرک شده اند و منتظر فرمان حمله و اشغال لهستانند. او اطلاع دارد که ۱۸ لشکر "روس" سر در قفقاز متحرک یافته اند و در نظر دارند به طرف خلیج فارس حرکت کنند و برای رسیدن به مقصود سه هفته در راه خواهند بود.

خلاصه "مسافر" منبع تمام اخباری بقیه در صفحه ۱۴

نمایش فیلم آمریکایی "پاپیون" اعتراضی نداریم. اما مسلم است که سینمای غرب بویژه آمریکا، در مجموع، ناقل ایدئولوژی سرمایه داری و رواج شیوه زندگی غربی است. به همین خاطر است که بخش فیلمهای ما مانند "دوست آمریکایی"، که رواج دهنده فرهنگ منحنی آمریکایی است و یا فیلمهایی مانند "گاپریکون یک"، که هدفی غیر از تسخیر ذهن تماشاگر ندارد، سؤال - برانگیز است. به همین دلیل است که نمایش فیلمهایی از قبیل "آخرین نفس" و "سالهای ناامیدی"، که با تحریف همه تاریخ جنگ دوم جهانی، ژنرال های آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی را "قهرمانانی انسان دوست" معرفی میکند مایه حیرت است. و بالاخره تسخیر پرده چند سینما توسط فیلمهای کاراته ای، که خشونت و اعمال وحشیانه ضد انسانی را تبلیغ می کند، سبب شگفتی است.

آیا این است آن سینمایی که جمهوری اسلامی ایران در پی ترویج آن است؟ آیا این است شیوه بالا بردن فرهنگ مردم؟ آیا چنین است نحوه مبارزه با فرهنگ فاسد کننده غرب؟ راستی سینمای مابه کجای رود؟

وضع سینماها متاسفانه چنان است که فیلمهای سطحی "نورمن در فضا" و "شعبه باز" در شمار "بهترین فیلمها" قرار می گیرند و یا تماشاگر سختگیر مجبور است به فیلمهای مستند "انسان وحشی، حیوان وحشی" یا "دنیای وحشی" روی آورد.

در این تردید نیست که تنها ملیت فیلمها ماهیت آنها را روشن نمی کند. چه بسا فیلمهای خوب یا بی - خط، که در غرب وحشی در آمریکا ساخته می شوند، از اینروست که مابه

سازمانهای فراماسونی و فعالیت آنها در ایران

در این دوران، که دوران "جرجر و آقایی فراماسونها در ایران است، کارمندان عالی رتبه، روشنفکران درجه اول، عده کثیری از تیمساران، برخی از روحانی نمایان خود فروخته، ملاکان و فتوادلها و خانهای معروف، بازرگانان رده یک، عضولها یا "لاج" Lodge های ماسونی بودند، که در حکم حوزه های سری این سازمان بود و کلیه امور کشور در این شبکه مخفی حل و فصل می شد، یعنی ماوریتها ارجاع می گردید، افراد خاصی مجازات می شدند، تصمیم برای - گیری بوجنگهای زرگری گرفته می شد، تقسیم مشاغل بعمل می آمد و غیره و غیره اکثریت مردم از این بازی پس برده خبرچندانی نداشتند و حال آنکه از زمان محمد شاه جزواتی در افشاء "قری میسیونری" (نام انگلیسی آن) نوشته شد و بدفعات کسانی کوشیدند این سازمان دوزخی را، که تحت پوشش آزاد یخواهی (لیبرالیسم) و با پیش کشیدن شعارهای عوام فریبانه و عرفان - ما بانه و توصیه همیاری و برادری، افراد را به خود وابسته می ساخت برلمانها، کتاب راثین، با آنکه در چارچوب احتیاط آمیزی نوشته شده، باز به علت رقابتهای امپریالیستی و هیئت حاکمه، باز آنکه یک سلسله اسناد و عکسها نشان می دهد که چگونه صندوق پرستان خیانت پیشه ایرانی حتی خون خود را در گرو تعهدات رد بی لانه خوبش می گذاشتند. گفته می شود که در قرارداد جزیره "برمودا" (۱۹۵۲) هنگامیکه انگلستان تضمین منافع نفتی خود را به آمریکا سپرد، فراماسونهای ایران بتدریج نقش درجه اول خود را از دست دادند و ما مورین تازه بدوران رسیده "سیا" و "موساد" (از قبیل آموزگاران، هویدها، شقها، هوشنگانصاریها و غیره) جای آنها را گرفتند. فراماسونها بطور عمده در "دارالعجزه" سنا و در موسسات فرهنگی جمع شدند. ظاهراً در جریان انقلاب، شاه ملعون باز دیگر، بانکیه به شریف امامی، خواست از خدمتگری خاص فراماسونهای ایران برای نجات تاجو تخت استفاده کند.

افشا، مستند فراماسونی ضرور است

اطلاعات مختصری که در این نوشته آورده ایم، به هیچوجه نمی تواند جانشین افشاء مستند فراماسونی شود. افشاء سازمان فراماسون و دیگر سازمان های مخفی گادری امپریالیستی در ایران (لابیس، زوتنه، تسلیح اخلاق، کریوس صلح، و غیره و غیره) کاری است که دستگاه های دولتی، بعلم داشتن مدارک و اسناد، خیلی خوب می توانند انجام دهند. تعجب آور اینجاست که افشاء منظم در بار سلطنتی پهلوی، الیگارشی وابسته به امپریالیسم و دربار، سازمان دولتی رژیم گذشته، ساواک، ارتش شاهنشاهی، سازمانهای مخفی و علنی امپریالیستی در ایران، سازمانهای صهیونیستی و امپریالیستیها روابط غیر قانونی داشتند. کتون فقط به شکل برانگنده و ناقص انجام گرفته است. و حال آنکه این افشاء، توجیه عظیم تاریخی انقلاب ایران را نشان می دهد و اسرار فرآوانی را برملا می کند که مردم از آنها نکلگی بی اطلاعند. ما امید داریم این کار، تحت نظر کمیسیون های ذیصلاح حینی، ولو به تدریج انجام گیرد و اسناد و عکسها و آمار متون مربوطه بشکلی که قابل استفاده وسیع باشد، چاپ گردد.

این اطلاعات از فرهنگ "بروتر" چاپ لندن گرفته شده است، که البته سعی دارد همه شیطنت های ماسونی را خاص سازمانهای فرانسوی و آلمانی (بطور کلی اروپائی) بدانند و سازمانهای ماسونی انگلوساکسون (در لندن و سکا تلند و آمریکا) را تریثه کند.

کوچک ابدالان می بایست دست استاد اعظم را ببوسند. مثلاً رجال نامی سلسله پهلوی بردست کریستوفر اسحق - فری بوسه می زدند.

فراماسونها ابتدا در انگلستان و آمریکا و سپس در فرانسه و آلمان و نقاط دیگر اروپا سازمانهای بظاهر مستقل (؟) خود را بوجود آوردند، ولی همیشه نفوذ انگلستان در سازمانهای فراماسونی جهان نفوذ درجه اول بود. در اواخر سلطنت محمد رضا شاه سازمان باصلاح مستقل فراماسونی، ایران ایجاد شد و شعب فراوانی ایجاد کرد. چنانکه مصر نیز در دوران سلطنت، مدت ها پیش از ایران، سازمان فراماسونی مستقل خود را داشت و تا مدتی سازمانهای ایران را نیز تحت نظر داشت.

دستگاه پیچیده و برآداب و رسوم فراماسونی را انگلستان و دیگر کشورهای امپریالیستی بعنوان نشاگاه کادر (افزار کادرگزینی و کادرایی) خود بکار می - بردند و میبردند در این دستگاهها شاهان ونخست وزیران انگلستان شرکت داشتند و در آنروز برای جاه طلبان، که بپندو بست با فراماسون رایک وسیله مطمئن ترقی دولتی و امنیت و ثروت و راحت خود و سلاله خود می شمردند، در دوران سیطره کامل امپریالیسم، تلاش برای نزدیک شدن به دستگاهها ماسونی یک "قلم اساسی" فعالیت حیاتی بود. سازمان فراماسونی نوعی مرکز "جهان وطنی" سرمایه داری یکی از ستادهای "تطبيق فعالیت" سرمایه داری در سراسر جهان است.

فراماسونی در ایران

نخستین لژهای ماسونی در ایران به دوران محمد شاه قاجار بازمی گردد. ولی بعدها آن لژها بظاهر تعطیل شد و سپس "فراموشخانه" و "جامع آدمیت" به وسیله ملک خان و "جمع آدمیت" به وسیله میرزا عباس قلیخان آدمیت دائر گردید. بعدها "سازمان بیداری ایرانیان" بوجود آمد، که در مشروطیت نقش داشت.

دوران رونق و سیطره کامل سازمان ماسونی در ایران، بیش از زمان قاجار، در زمان سلسله پهلوی است، که "لژیپهلوی" یا "لژهایمبون" بوجود آمد و در شاهان و محمد رضا شاه بدون شک در آن شرکت داشتند، ولی کتاب راثین از کنار آن گذاشته است.

شبهه ای

از تاریخ فراماسونی

در ایران کتابی در سه جلد و بیش از دوهزار صفحه درباره فراماسونهای ایران و سازمانهای فراماسونی ایران توسط اسمعیل راثین (در نتیجه رقابت - هائی که بین کادرهای وابسته به امپریالیستها بود) در نسخه های محدود چاپ شد، که معروف است جلد سوم آن، بعلمت افشاء برخی اسامی، جمع یا از طرف خود سازمان فراماسونی ایران خریداری گردید. فراماسونها هم از راه انتقام جوئی فهرست ناقصی از عمال "سیا" در ایران نشر دادند.

کتاب سه جلدی مورد بحث، با وجود حجم بزرگش، همتیوز اطلاعات حساس و لازم را درباره فراماسونهای ایران در بر نگرفته است. انتشار فهرست نسبتاً بزرگی از اسامی اعضاء سازمان فراماسونی در روزنامه "جمهوری اسلامی" نشان داد که، قریب نهمصد نامی که راثین، با موافقت دربار و مقامات وقت، دست - چین کرده بود، فقط گوشه ای از کار را نشان می داد. تازه گوئی فهرست روزنامه "جمهوری اسلامی" نیز تکمیل نشده بود.

سازمان فراماسونها (بنایان آزاد) یک جمعیت سری است که از دوران قرون وسطی وجود دارد، ولی از اوائل قرن هیجدهم (۱۷۱۷) در شهر لندن، "لژ بزرگ مادر" بوجود آمد و در همان اوان چنین لژهایی در بوستون و فیلادلفیای آمریکا نیز تأسیس گردید. از همان اوان سازمان به افزار نیرومند سیاسی امپراطوری انگلستان مبدل گردید. سازمان دارای آداب و رسوم سری، علامات خاص، اسم عبور، Pass word، مراحل امتحان، سرودها، کلوبهای علنی (یا سفید) است و در آن سلسله مراتبی وجود دارد، مانند: شاگرد، مقام دوم Second Bellow craft، مقام سوم، استاد، استاد اعظم (۶) در ایران کسانی مانند تقی زاده، فروغی، شریف امامی، محمد خلیل جواهری، تاجر ترک عرب نژاد، حکیم - الملک، کریستوفر اسحق فری یهودی و غیره به مقام استاد اعظمی رسیده بودند.

خطر آمریکا

بنیاد از صفحه ۱

قرارداد "امنیت" مشترک نظیر قرار داد "امنیت" با بحرین امضاء شد...

در ناحیه شرقی ترکیه، بویژه در اطراف شهر "وان"، اردوئی از ضد-انقلابیون ایرانی (حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر) تعلیمات نظامی می بینند...

عراق وام گرفت و اسلحه گرفت، اسلحه گرفت و وام گرفت... شورای همکاری خلیج ("فارس) بزودی در عربستان در جلسه قرار داد دفاعی شش کشور عضو را بررسی خواهد کرد...

پاکستان اسلحه گرفت، ترکیه اسلحه گرفت، عربستان اسلحه خرید... بحرین به پایگاه بزرگ نظامی - دریایی - هوایی آمریکا مبدل میشود...

یک پایگاه بزرگ نظامی آمریکایی در عمان تأسیس می شود... اخباری از این دست تقریباً روزانه است...

حکام مرتجع و دست نشانده سلطان ملک، امیر، شیخ و رئیس جمهور از نوع "کنعان ارن" و "ضیاء الحق" همه چنان به جنب و جوش افتاده اند که گوئی آب در لانه عقرب ریخته اند...

در داخل ایران نیز آمریکا سخت در تلاش است تا زمینه لازم را برای شکستن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران

فراهم کند. تروریسم کور برای ایجاد نا امنی، تروریسم "بینا" برای حذف چهره های صدیق و ذینفوذ پیرو خط امام، تروریسم اقتصادی برای نارضایتی بین طبقات و انتشار زحمتکش و مستضعف با اسلحه احتکار و گرانی شتابان و فلج تولید و گسترش بیکاری که خطر آن برای انقلاب در درازمدت بمراتب بیشتر از خطر تروریسم سیاسی است...

در یک جمله می توان، بدون بیم از اشتباه، گفت که: منشأ تمام عواملی که در داخل کشور بر خلاف مصلحت و مسیر انقلاب عمل میکنند، آمریکا است...

آن تدارکات مداوم نظامی در پاکستان، در کشورهای جنوبی خلیج فارس و در ترکیه، همراه با تسلیح مداوم صدام، و مجموعه دسیسه های ضد انقلاب داخلی هشدار دهنده نباشد...

خطر جدی و شدید است و یکی از علائم مشخصی که بیانگر جدی بودن و شدت خطر است، اوج گیری تبلیغات "امپریالیسم خبری" و رادیوهای ضد-انقلابیون فراری در جهت انحراف افکار عمومی بسوی خطرهای موهوم است...

"خطر" شوروی است، که هر وقت امپریالیسم جنایتکار می خواهد ضربه کاری خود را فرود آورد، هیولای دهشتناکی از آن میسازد که ایران را دارد می بلعد...

"حسن" این تبلیغات دوگانه است. تهرزه را کینی است که دو هدف را در آن واحد میزند. یکی انحراف نظرها از خط واقعی بسوی خطر ساختگی ناموجود...

بدینسان، خطری که از سوی امپریالیسم آمریکا انقلاب و کشور ما را تهدید میکند، نه فقط نسبت به گذشته تخفیف نیافته، بلکه منحوی بارز شدت یافته است...

خط حرکت بی تزلزل و بی اعتنا به هرگونه شانتاز، مصمم و پیگیر و با قاطعیت در راه وحدت عمل و همکاری های متقابل همه نیروهای راستین انقلابی ضد امپریالیستی...

این خط، اختراع بدیع یا کشف تازه ای نیست. حاصل هزاران تجربه در طول تاریخ تمام ملل جهان، شمره خردنوده های میلیونی تمام خلقهاست که در این ضرب المثل معروف بیان گردیده...

استقرار

بقیما از صفحه ۱

انداخته، قربانیهای بیشتر داده و به نیروی عزم، استواری و آگاهی مردم خویش و با تکیه به جبهه جهانی ضد-امپریالیستی و در مرکز آن جامعه کشورهای سوسیالیستی، ضربات قاطعی بر پیکر جبهه جهانی امپریالیستی وارد ساخته اند...

این تجارت گرانبها، که محصول سبلی از خون مردم استقلال طلب و آزاد میخواهند، برای انقلاب هایی که خود با همان ترنندها و توطئه ها مواجه اند...

برای جمهوری اسلامی ایران، که درگیر شدیدترین و سرنوشت سازترین مبارزات با امپریالیسم جنایتکار آمریکا است...

برای انقلاب اسلامی ایران، که درگیر شدیدترین و سرنوشت سازترین مبارزات با امپریالیسم جنایتکار آمریکا است...

طول انقلاب ایران پشتیبانی بی دریغ خود را از آن ابراز داشته اند. هیچیک از این سه کشور با رژیم جنایتکار شاه رابطه سیاسی نداشته اند...

طی ۱۸ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که، لیبیرال ها شسی چون سنجابی، یزدی، قطب زاده و بنی صدر سگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دست داشتند...

جمهوری اسلامی ایران این دست های دوستی بیدریغ را، که بسوی آن دراز شده است، باید با صمیمیت بفشارد...

مردم انقلابی ایران انتظار دارند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با تحرک بیشتری به برقراری روابط گسترده با دنیای ضد-امپریالیست و بویژه سه کشور کوبا، ویتنام و یمن دمکراتیک اقدام کند...

حافظ اسد

بقیما از صفحه ۱

این واقعیت بیش از پیش تأیید میشود که طرحهای توطئه گرانه و برنامه ای مداخله نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل در منطقه بویژه علیه جمهوری اسلامی ایران...

نمونه های بارز استراتژی تجاوز نظامی و توطئه های براندازی امپریالیسم آمریکا، دولت صهیونیستی اسرائیل و رژیم های ضد خلقی و وابسته در منطقه را علیه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو جبهه پایداری و سازمان آزادیبخش فلسطین، می توان در

اقدامات گستاخانه و ماجراجویانه ای که طی چند ماه اخیر انجام گرفته است، مشاهده نمود...

بدنبال شکست نهائی موافقت نامه های کمپ دبوید، به منظور وادار به تسلیم کردن سازمان آزادی بخش فلسطین و کشورهای عضو جبهه پایداری، طرح فهد پیشنهاد میشود...

آمریکا رسماً اعلام میکند: "ایالات متحده آمریکا در پی سیاستی است که بتواند یک رژیم جدید، که با منافع و ارزش های ایالات متحده سازگار باشد، در ایران بقدرت برسد..."

خوانندگان محترم و نمایندگان

فروش هفته نامه "اتحاد مردم"

کمک های خوانندگان عزیز و پرداخت مرتب و به موقع بهای این نشریه در شهرستانها، به رفع مشکلات مالی این هفته نامه یاری می رساند...

طور مستقیم متوجه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو "جبهه پایداری" و جمهوری دمکراتیک افغانستان، به منظور براندازی رژیم های انقلابی و مستقل ملی در این کشورهاست...

توضیح

در مقاله "گام های امید بخش در جهت بازگشایی دانشگاهها..." (اتحاد مردم، شماره ۱۰۹) چند جمله بشرح زیر افتاده است:

"دشمن اصلی ما آمریکا است" تأکید و این دشمن اصلی را "شیطان بزرگ" توصیف کرده اند...

خبرگزاری

بقیما از صفحه ۱۳

است که "امپریالیسم خبری" خود بداندنا دسترس ندارد. اخبار او "بیطرفانه" است و ابتدا دروغ نیست، چون او خود ش ناظر و شاهد وقوع حوادث بوده است...

فعالیت های سیاست خارجی خودتامین کنند. در شرایطی که امپریالیسم آمریکا به دست یاری دولت صهیونیستی اسرائیل و دیگر رژیم های ضد خلقی و دست نشانده خود در منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران، جمهوری دمکراتیک افغانستان و کشورهای عضو جبهه پایداری جبهه واحد توطئه و تجاوز ویر - اندازی را بوجود آوردند...

باهشیاری

توطئه ترور را خنثی کنیم

باند های سیا و ساواک ، با استفاده از فریب خوردگان چپرو ، " توطئه ترور " را ، که از چند ماه پیش آغاز شده ، دنبال می کنند و هر هفته دست به جنایت هولناک تازه ای می زنند .

جنایتکاران بعد از این که در روز دوم دی ماه جاری " مجتبی استکی " نماینده مردم شهر کرد در مجلس شورای اسلامی و " امامقلی جعفرزاده " فرماندار این شهر را در مشهد به شهادت رساندند ، در بوکان دست به جنایت دیگری زدند . این ضد انقلابیون ، که بی تردید بر اساس نقشه دقیق سازمان های جاسوسی امپریالیستی عمل میکنند ، روز چهارم دیماه نیز " ملا - احمد ذوالفقاری " امام جمعه بوکان را در بستر بیماری به شهادت رساندند . سپس نوبت به جنایت دیگری رسید و " حجت الاسلام بشارت " نماینده مردم سمیرم در مجلس شورای اسلامی ، با گلوله عاملان امپریالیسم آمریکا به شهادت رسید .

" اتحاد مردم " ضمن ابراز تسلیت به مناسبت شهادت این مدافعان جمهوری اسلامی ایران ، بار دیگر اعلام می کند که این ترورها بی هدف و تنها برای انتقام - جویی نیست . چنان که روزنامه کیهان به درستی نوشته است :

" هدف نهایی ترور شخصیت های بزرگ روحانی در خط امام هم معلوم است . تعدیل یا انحراف حاکمیت از طریق کاهش دخالت و نظارت مستقیم روحانیت در خط امام . یعنی اگر از قدرت قطب قدرتمند جناح روحانیت در خط امام کاسته شود ، راه برای ورود جناح های دیگر با سهولت تمام باز می شود . "

و این چیزی نیست غیر از مسخ انقلاب ، یعنی نقشه آمریکا برای درهم شکستن انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی و مردمی ایران از درون . بنابراین باید برهشیاری باز هم افزود و با مراقبت از مسئولان کشور از سویی و ردیابی و ریشه کن کردن باند های ترور از سوی دیگر ، این توطئه شوم را درهم شکست .

سخنان مهم

رئیس مجلس شورای

اسلامی در مورد طرح

اراضی شهری

هفته گذشته حجت الاسلام هاشمی

در هفته ای که گذشت:

ترور اقتصادی

ادامه دارد

تروریست های اقتصادی هم با خیال راحت به احتکار ، گران فروشی و غارت مستضعفین ادامه می دهند . هفته گذشته تنها سه نمونه از غارت تروریست های اقتصادی فاش شد .

روزنامه کیهان خبر داد : " صدها قالب کبره ، که توسط عوامل احتکارگر و ضدانقلاب در کنار اتوبان بهشت زهرا ریخته شده بود ، توسط اعضای شورای محلی عظیم آباد کشف شد . " (۸ دی ۱۳۶۰)

همین روزنامه در روز بعد خبر داد : " ۷۰۰ هزار کیلو پیاز احتکار شده از مرغداری های شهرضا کشف شد . " روزنامه اطلاعات هم روزنهم دی خبر داد :

" ماموران مبارزه با گران فروشی منطقه ۵ تهران ۶ تن مرغ زنده احتکار شده از یک کشتارگاه مرغ واقع در کوی کن تهران کشف کردند . "

احتکار کنندگان این مرغ ها ، در حالی که مرغ در بازار به شدت کمیاب است ، می خواستند مرغ ها را کیلویی ۱۴ تومان گران تر از قیمت تعیین شده به فروش برسانند .

و این خبرها تنها نشان دهنده گوشه ای از غارت بی حساب تروریست های اقتصادی است که با استفاده از معلق ماندن قوانین محوری ، به ترور مردم ادامه می دهند .

شایعه ضد انقلاب

ضدانقلاب به صدها شیوه وترفند در کار توطئه علیه انقلاب است . از جمله شیوه های بسیار رایج ضدانقلاب ، پراکندن شایعات بی اساس برای تحریک و ترساندن مردم است . هفته گذشته سخنگوی دولت یکی از این شایعات را فاش کرد ، آقای توکلی در مورد این شایعه که : " روز ۱۷ دی عده ای به خیابان می ریزند و افرادی که بدون چادر در خیابان ها دیده می شوند ، مورد هجوم قرار خواهند گرفت ، گفت :

" این شایعات بی اساس است و هیچ کس خلاف قانون به خیابان نخواهد ریخت و متعرض کسی نخواهد شد . تعرض در این گونه موارد جایز نیست . مملکت برای خودش قانونی دارد و تابع مقرراتی است . . . مطمئن هستیم که چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد و کسانی هم که می خواهند سوء استفاده بکنند ، خود مردم جلوی آن ها را خواهند گرفت . " (اطلاعات - ۱۰ دی ۱۳۶۰)

رئیس جمهور باز هم تکیه کرد و خواستار عملی شدن شعارهای انقلاب شد . و برای انجام این شعارها راهی نیست غیر از این که :

" اگر می خواهیم حق را به حق دار برسانیم ، لاجرم باید امکانات شرایط و بالاخره ثروت هایی را از دست صاحبان (بهتر بگوییم غاصبان) آن گرفت و به گروه ذی حق داد . " (اطلاعات - ۱۰ دی ۱۳۶۰)

اصلاحات محوری

و در همین حال ، بعد از حدود دو سال ونیم که از تصویب قانون اساسی و حدود دو سال که از تشکیل مجلس شورای اسلامی می گذرد ، گفت وگو بر سر تصویب و اجرای دو قانون محوری ادامه دارد .

" حجت الاسلام باغانی " نماینده مردم سبزوار در مجلس شورای اسلامی ، هفته گذشته در گفت وگویی با روزنامه کیهان در مورد اصلاحات ارضی گفت :

" بایستی مجلس کیفیت مالکیت زمین را به طور آشکار و قاطع حل کند و تکلیف کشاورزان را روشن کند . " (۱۰ دی ۱۳۶۰)

نماینده مردم سبزوار در مورد دولتی کردن بازرگانی خارجی گفت :

" ملی کردن تجارت خارجی در مورد همان اصل ۴۴ قانون اساسی را پذیرفته و به آن رای داده ام . قطعاً کشوری که انقلاب اسلامی کرده و درصد زیادی نمودن عدالت اجتماعی است ، نمی تواند ناظر سودجویی ها و احجافاز طریق تجارت خارجی که به دست سرمایه داران بزرگ اداره میشود ، باشد . دولت باید تجارت خارجی را ، که به منزلت هرگه و شریان های حیاتی است ،

به سرعت در اختیار بگیرد . " (همان جا) و این سخنان در حالی گفته می شود که لایحه اصلاحات ارضی عملاً مسکوت مانده و لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی ، با این که کلیات آن تصویب شده ، در کمیسیون ویژه ای که هفته گذشته برای رسیدگی به آن تشکیل شده ، هنوز مورد مطالعه است .

و به خاطر همین اهمیت است که مردم هم ، مانند رئیس مجلس شورای اسلامی ، امیدوارند که هر چه زودتر این طرح تصویب و قانون آن برای اجرا به دولت ابلاغ شود .

شعارتاکی ؟

در پی سخنان حجت الاسلام سید علی خامنه ای رئیس جمهوری ، که گفت : " انقلاب ما امروزه بیش از هر زمان دیگر نیاز به آن دارد که شعارهای خود را جامه عمل بپوشاند و بدون تردید این امکان و شایستگی و ابزار این کار را نیز در اختیار دارد ، " (اطلاعات - ۲۸ آذر ۱۳۶۰)

روزنامه اطلاعات نوشت : " یک چیز واضح است و آن این که تنها شعار مشکلات مستضعفین را رفع نمی کند . مردم بیش از هر چیز و بیش از هر چیز از مسئولان انتظار عمل دارند " (۱۰ دی ۱۳۶۰)

این اظهار نظرهای واقع بینانه نشان می دهد که مقامات مسئول و برخی از جراید کشور نیز بمتبع آن ها ، به ضرورت حیاتی اجرای شعارهای انقلاب بی - برده اند . در نتیجه دور راه بیشتر در پیش نیست .

با باید نشست و گفت هر که هر چه به دست آورد و خورد نوش جانش . به نظام اقتصادی و سیستم حاکم بر آن دست نزد و دست چپا و لگزان ، محتکران و در یک کلمه تروریست های اقتصادی را باز گذاشت و با لاجرم اگر این ها را قبول نداریم و مدعی اجرای عدالت اقتصادی هستیم ، باید تغییراتی در نظام اقتصادی ایجاد کرد ، تغییراتی که لازمش ایجاد محدودیت هایی برای کسانی است که کار اقتصادی انجام می دهند . " (همان جا)

شعارهای اصلی انقلاب ، رهنمودهای مکرر رهبرانقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران ، قانون اساسی و اظهار نظرهای مسئولان درجه اول کشور نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران قصد ندارد از راه اول - که در واقع همان بازسازی رژیم طاغوت است - برود . همه چیز نشان دهنده این امر است که ایران انقلابی بر آنست ، تا در راه دوم حرکت کند . این جاست که باید بر سخنان

رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ، در یک مصاحبه ، در مورد طرح اراضی شهری که " به منظور رفع کمبود شدید مسکن و جلوگیری از بورس بازی زمین تدوین شده است . " (کیهان - ۱۰ دی ۶۰) سخن گفت . رئیس مجلس شورای اسلامی بعد از شرح مختصر سابقه تصویب این طرح در مجلس و رد آن توسط شورای نگهبان گفت :

" مردم منتظر اجرای این لایحه هستند و حق هم دارند ، زیرا چند ماهی است که ما به علت رفت و برگشت طرح مذکور بین مجلس و شورای نگهبان ، مردم را منتظر نگه داشته ایم و عده ای می خواهند تکلیفشان روشن شود و عده ای هم منتظرند که دولت به آن ها زمین بدهد تا خانه بسازند . " (کیهان - ۱۰ دی ۶۰) در تأیید سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی در باره اهمیت این طرح ، که در مجموع می تواند کمک بزرگی به حل مشکل مسکن بکند ، باید بار دیگر سخنان وزیر مسکن و شهرسازی را به یاد آورد که در روز مطرح شدن دوباره این طرح در مجلس شورای اسلامی گفت :

" در رژیم گذشته موفق ترین سال از نظر خانه سازی ۵۶ بود ، که ۱۴ هزار خانه طی آن ساخته شد . حالا اگر ما بخواهیم مشکل مسکن را حل کنیم ، باید ۶ میلیون خانه طی ده سال آینده بسازیم ، یعنی چهار برابر سال ۵۶ خانه سازی کنیم . از طرف دیگر در سال ۵۶ حدود ۱۹۹ میلیارد ریال برای زمین خرج شد . حالا اگر بخواهیم ۶ میلیون خانه بسازیم ، باید ۴ برابر پولی که آن سال خرج شده بود خرج کنیم ، در صورتی که امسال که ما بزرگترین بودجه عمرانی را داشتیم ، ۱ میلیارد تومان بود که باید ۸ میلیارد آن را پول زمین بدهیم . " (اطلاعات - ۱۸ آذر ۱۳۶۰)

درواقع ، چنان که وزیر مسکن و شهرسازی گفته است ، اگر این طرح تصویب نشود و به اجرا در نیاید ، دولت یا مجبور است ۸ میلیارد ریال از هزینه عمومی مملکت را ، که حاصل دسترنج زحمتگشان است ، به جیب کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان بریزد ، و بیش از ۴ برابر رژیم طاغوت به آن ها نفع برساند و یا مشکل بزرگ مسکن را مسکوت بگذارد . به قول وزیر مسکن :

" اگر این طرح تصویب نشود ، دولت و وزارت مسکن نمی توانند وضع مسکن را روشن کنند . " (اطلاعات - ۸ آذر ۶۰)

است ، در حالیکه اگر هر تعاونی به طور متوسط ۵ هزار خانواده را هم در برگیرد ، تهران به بیش از دویست هزار تعاونی نیاز مند است .

علت ناچیز بودن تعداد تعاونی های مصرف را باید در درجه اول کار شکنی های ضدانقلاب و سرمایه های بزرگ شاغل در بازرگانی داخلی دانست ، که یا با دامن زدن به روحیه عدم اعتماد در مردم مانع از تشکیل تعاونی های - شوند و یا پس از تشکیل تعاونی و عملکرد موفق آن ، به بهانه های واهی نفوذ عناصر " غیر مکتبی " در هیئت های مدیره تعاونی ها ، بدست آید خود در برخی نهاد های محلی ، مواعی در راه فعالیت آنها ایجاد می کنند . علت دیگر را باید در کمبود روحیه تعاون و همکاری در میان بخشی از اقشار مردم

و عدم آموزش کافی آنان دانست ، که در مان آن تهیه برنامه های آموزشی در رادیو و تلویزیون ، مساجد ، مدارس و تشویق مردم به تشکیل تعاونی ها است .

در کنار تعاونی های مصرف ، شبکه توزیع دولتی و واحدهای خرده فروشی خصوصی نیز فعالیت خواهند داشت . توزیع دولتی در قالب فروشگاه های دولتی فعال خواهند بود و واحدهای

خرده فروشی ، که در عرضه کالا ، دیگر بی رقیب و بلا منازع نیستند ، ناگزیر خواهند بود به سود عادلانه و توزیع و کالاهای خود را به همان بهائی بفروشند ، که فروشگاه های دولتی و تعاونی به مصرف کنندگان عرضه می کنند .

دولتی کردن بازرگانی خارجی ، علاوه بر حذف سرمایه داری وابسته از عرضه صادرات و واردات ، باید تابعی از یک نظام اقتصادی سالم و مستقل باشد ، آن چنان نظام اقتصادی که بتواند در تمام عرصه های ممکن ، خود تولید کند و نیاز های منطقی مردم را برآورده سازد ، تا تعداد و حجم کالاهای وارداتی هر روز کاهش یابد و از میزان وابستگی کشور به خارج کاسته گردد .

برای دستیابی به این مقصد ، باید به موازات برنامه ریزی دراز مدت صنعت ، کشاورزی و عمران برای اعلاء تولید داخلی سرمایه های کوچک و پراکنده نیز متمرکز و به سرمایه بزرگ مولد تبدیل شوند . مثلاً تولید کنندگان کوچک صنایع

کفاش در یک شهر ، به تشکیل تعاونی اقدام نمایند و با رویهم ریختن سرمایه های ناچیز خود امکانات مالی خویش را افزایش دهند ، مستقیماً بدون دادن امکان به واسطه ها و دلال ها ، مواد اولیه و ابزار کار مورد نیاز خویش را تهیه کنند و

توسعه بخشند .

نیاید از یاد برد که هر چند همه اشکال تعاونی ها ، اعم از توزیع ، صرف و تولید ، هر یک در سیستم تهیه و توزیع کالا نقش موثری ایفا می کنند ، ولی در سلسله این نهاد های برخاسته از مردم ، تعاونی های تولید ، چه در شهرها به صورت تعاونی های صنعتی و چه در روستا - ها در قالب تعاونی های تولید - دهقانی ، اهمیت مقدم و درجه اول دارند ، زیرا وقتی تولید صنعتی و کشاورزی افزایش یافت ، زمینه بسیاری از مشکلات در بازار عرضه و تقاضا خود بخود از میان خواهد رفت .

در مورد تعاونی های صنعتی لازم به یاد آوری است که هدف اصلی و اساسی این نوع تعاونی ها ، باید جمع آوری اکثریت عددی مولدین کوچک شاغل در آن صنف باشد و نه تجمع سرمایه چند تولید کننده بزرگ ، که مالابه تمرکز و انحصار تولید کالا در دست چند سرمایه دار بزرگ خواهد انجامید .

برای شالوده ریزی یک اقتصاد مستقل ملی ، شبکه تعاونی هادر جای خود نقش موثر دارند . باید برای این نقش ، دولت حمایت های مادی و معنوی خود را از آنان دریغ ندارد .

ایجاد سیستم ...

بقیما از صفحه ۱

بازار داخلی خواهند آورد و با خرید و احتکار کالاهای وارداتی و محصولات داخلی ، کمبود بوجود خواهند آورد ، تناسب عرضه و تقاضا را در بازار بر هم خواهند زد ، قیمت ها را به میل خود افزایش خواهند داد و دسترنج مردم زحمتکش را به یغما خواهند برد .

برای جلوگیری از این یغماگری ، یگانه راه ایجاد سیستم تعاونی است ، که در شهر و روستا ، با شرکت مستقیم مردم به وجود آید . این تعاونی ها ، که مقصد اصلی شان تأمین نیاز مشترک مصرف کنندگان محلی ، بدون دخالت واسطه - هاست ، کالاهای مورد نیاز خود را از دولت ، که توزیع عمده را در دست دارد ، و با مستقیماً از تولید کنندگان خرده پا خواهند خرید و به صاحبان سهام ، که همان مردم روستا هستند ، به بهای مناسب خواهند فروخت .

متأسفانه تعاونی های مصرف محلی تا کنون رشد چندانی نداشته اند . بنابر آمار رسمی در شهر تهران ، با ۷ میلیون جمعیت ، فقط ۱۸۰ شرکت تعاونی وجود دارد و ۱۱۱ تعاونی دیگر در شرف تأسیس

مداخله گستاخانه ریگان در امور لهستان

واکنش یاس آمیز در برابر شکست توطئه براندازی

آندره گرومیکو، وزیر خارجه اتحاد شوروی، آرتوهارتمن، سفیر ایالات متحده آمریکا در اتحاد شوروی را نزد خود پذیرفت. پس از آنکه سفیر آمریکا اوضاع لهستان را پیش کشید، آندره گرومیکو به او گفت که دولت ایالات متحده آمریکا باید از مداخله در امور داخلی این کشور مستقل دست بردارد. این مداخله مدتهاست که نهان و آشکار ادامه دارد. آندره گرومیکو خاطرنشان ساخت که:

"گامهای رهبران لهستان در راستای عادی سازی و تثبیت اوضاع در کشور مسئلهای مربوط به لهستانی ها و نهالپسانی هاست"

ادامه عادی شدن اوضاع در لهستان

تلویزیون ورشو، در این میان، از ادامه عادی شدن شرایط کار و زندگی در سراسر لهستان گزارش داد. بر پایه این گزارش، کارخانه های صنعتی، راه آهن، ترابری شهری و خدمات فعالیت عادی خود را ادامه می دهند. در معادن "پیاست" در سلزی، که سرکردگان "همسنگی" معدنچیان را جدید روزحس کرده بودند، بزودی تولید از سر گرفته خواهد شد. پس از خروج معدنچیان از معدن گروه های ویژه آن را برای کار عادی آماده می سازند.

روزنامه "زول نیرزول نوستی" نوشته است که:

"مردم لهستان از سخنرانی کریسمس ریگان، رئیس جمهور آمریکا خشمگینند"

این روزنامه می افزاید: "رئیس جمهور (آمریکا) به تحریف عامدانه واقعات دست زد"

به نوشته این روزنامه لهستانی: "آنچه خشم ریگان را برانگیخت این بود که، مقامات لهستانی کودکانی صدافلابی را پیش بینی کرده بودند در حالی که دولت ایالات متحده آمریکا انتظاراتی دیگر داشت"

مدیر "صلیب سرخ" اتریش، که چند روز پیش به لهستان سفر کرد، گفت که اوضاع آن کشور رفته رفته عادی می شود. وی در مصاحبه های تلویزیونی ادعای رسانه های گروهی امپریالیستی را مبی بر اینکه گویا "کرسنگی و هرج و مرج در لهستان حکمفرماست"، رد و تأیید کرد که لهستانی ها از همه نوع مواد غذایی اصلی برخوردار می گردند.

چگونه دولت ریگان قوانین بین المللی را نقض می کند

خبرگزاری "ناس" نوشت که "محازات" های اقتصادی اعلام شده از سوی ریگان علیه اتحاد شوروی "مناسبات میان آمریکا و اتحاد شوروی را تیره تر خواهد ساخت"

این خبرگزاری افزود که ایالات متحده آمریکا با این گام "قوانین بین المللی را نقض و ثابت کرده است که شریک بازرگانی غیرقابل اطمینان و حتی مغرض است. رئیس جمهوری آمریکا به تحریف آشکار موضع اتحاد شوروی در قبال رویدادهای لهستان دست زده است. در صورتیکه اتحاد شوروی جدیدین بار موضع خود را به آگاهی دولت آمریکا رسانده است.

برزف در نامه اخیر خود به ریگان، از دولت آمریکا خواست که از مداخله در امور لهستان دست بردارد. رهبر شوروی به "واشینگتن" گوشزد کرد که حق ندارد به نام مردم لهستان در باره راستای تحول جامعه لهستان تصمیم بگیرد. وی در نامه خود خاطرنشان ساخت که نظام اجتماعی لهستان را نه "واشینگتن" برگزیده است و نه "مسکو" و نه پایتختی دیگر بلکه خود خلق لهستان، لذا هیچکس حق آنرا ندارد به رهبری لهستان بگوید، که چگونه مسائل داخلی کشور خود را حل کند.

در باره اشاره ریگان درباره اقدام علیه اتحاد شوروی، برزف نوشت که دولت کنونی آمریکا هم اکنون در راه تخریب دستاوردهای مثبتی که در مساسات میان دو کشور پس از کوشش های فراوان حاصل شده بود، گام های بزرگی برداشته است.

ناخشنودی متحدان آمریکا از سیاست ریگان

از سوی دیگر، رسانه های گروهی کشورهای سوسیالیستی و برخی مطبوعات غربی اقدامات خود سرانه و تبعیض آمیز ریگان را علیه اتحاد شوروی به بهانه رویدادهای لهستان نکوهش کردند.

خبرگزاری لهستانی "پاپ" این اقدامات را "کوششی مسخره برای بهره جویی از رویدادهای لهستان منظور بازداشتن روند تنش زدایی در اروپا و تسریع مسأله تسلیحاتی" خواند.

این خبرگزاری خاطرنشان می سازد که گفته های ریگان آکنده از توهین و افترا است.

خبرگزاری "ج. ت. کا." نوشت که دولت کنونی آمریکا هم اکنون در راه تخریب دستاوردهای مثبتی که در مساسات میان دو کشور پس از کوشش های فراوان حاصل شده بود، گام های بزرگی برداشته است.

(چکسلواکی) اقدام ریگان را "نقض قوانین بین المللی و مداخله گستاخانه در امور دیگر خلق ها" توصیف کرد. حتی "تایمز" لندن نوشت که، متحدان اروپای غربی ایالات متحده "علیرغم فشار آمریکا، مایل نیستند به محازات های سخت اقتصادی و سیاسی علیه اتحاد شوروی دست برندارند."

به نوشته "واشینگتن پست": "خطر آن پدید آمده است که دولت ریگان به دولت کارتر تشبیه شود، که دو سال پیش به تحویم اقتصادی اتحاد شوروی مبادرت ورزید و سپس دریافت که بیشتر متحدان ایالات متحده از آن پشتیبانی نکردند." "دوال استریت جورنال" هشدار داد که واکنش دولت ریگان در برابر رویدادهای لهستان به اوج گیری اختلافات درونی میان هم پیمانان غرب انجامیده است.

نوشته "تریبونالدو" (لهستان): "دولت ایالات متحده آمریکا از اوضاع لهستان برای بازی سیاسی خود بهره می جوید. اما آمریکا این بازی را مسلماً خواهد باخت."

پایان هرج و مرج

"شورای وزیران" لهستان اعلام کرد که پس از اعلام حکومت نظامی، شرایط مساعدی برای افزایش تولید و بازآوری کار پدید آمده است. بگزارش خبرگزاری "پاپ"، در جلسه کابینه گفته شد که:

"پایان هرج و مرج در زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور، امکان رها کردن کشور را از بحران عمیق کنونی بوجود آورده است. تولید ذغال سنگ پیوسته رو به افزایش است"

"ناس" در تفسیری در روز ۱۵ دی ۶۰ (۳۱ دسامبر ۸۱) گامهای تبعیض آمیز "واشینگتن" را علیه جمهوری خلق لهستان و اتحاد شوروی بمثابه حرکتی عامدانه و حساب شده برای دامن زدن به رویدادهای لهستان، و بهره برداری در راه افزایش تنش بین المللی محکوم ساخت. بنوشته "ناس":

"این اقدامی است یاس آمیز در قبال شکستن نقشه براندازی نظام سوسیالیستی در لهستان"

روز ۱۱ دی ۶۰ (۱ ژانویه ۸۲) اعلام گشت که از روز ۱۳ دی ۶۰ (۳ ژانویه ۸۲) فعالیت های ورزشی در لهستان از سر گرفته خواهد شد. بگزارش "پاپ" تیم های ورزشی لهستان در مسابقات اروپایی و جهانی و غیره شرکت خواهند کرد.

وقایع مهم جهان در یک هفته

در پایگاه آمریکا در عمان

۵۰ هزار سرباز

مستقر خواهند شد

ایالات متحده آمریکا ساختن پایگاهی نظامی را در عمان آغاز کرده است. بر پایه گزارش خبرگزاری "جانا"، این پایگاه در ظفار در نزدیکی مرزهای یمن دمکراتیک ساخته می شود. در این پایگاه ۵۰۰۰۰ سرباز آمریکایی "سیاه واکش سریع" استقرار خواهند یافت. این سیاه برای پشتیبانی از رژیم های ارتجاعی منطقه برای مقابله با جنبش های آزادی بخش ملی پدید آمده است.

"خونتا"ی آمریکائی السالوادور بار دیگر به کشتار هزار تن دست زد

رژیم خونخوار السالوادور ختسی لحظه ای نمی توانست به حیات خود ادامه دهد. "واشینگتن" تسلیحات فراوانی در اختیار رژیم السالوادور گذاشته است و کارشناسان آمریکایی باصطلاح "عملیات تشبیهی" ارتش را رهبری می کنند.

یک سازمان همگانی آمریکا، به نام "شورای امور نیمکره باختری" نگرانی خود را درباره رویدادهای السالوادور ابراز داشت. به گزارش این سازمان، تنها در سال ۱۹۸۱ نیروهای "خونتا" بر رهبری کارشناسان آمریکایی ۱۷۰۰۰ تن را کشتند. تهاجم گسترده "خونتا" در استان "موراسان" علیه انقلابیون با شکست روبرو شد. مردم و نیروهای آزادی بخش ۴۵۰۰ تن از سربازان "خونتا" را، که مجهز به تانک، توپخانه و هواپیما بودند، به عقب نشینی مجبور ساختند.

در السالوادور، یکی از بزرگترین سازمان های مخالف رژیم از سازمان ملل متحد خواسته است که به تحقیق درباره ددمنشی های ارتش رژیم وابسته به آمریکا السالوادور علیه غیر نظامیان بپردازد. "خبیه" آزادی بخش ملی فارابوندومارتی "از سازمان ملل متحد دعوت کرد که بدین منظور کمیسیونی بین المللی را به استان "موراسان" در شمال خاوری کشور گسیل دارد.

در پایان ماه دسامبر، نیروهای مسلح ارتش به کشتار در حدود هزار تن از اهالی این استان، از جمله کودکان و پیران، دست زدند. بسیاری از دهات "موراسان" با خاک یکسان شده است.

در دو سالیکه از حکومت "خونتا" می گذرد، بیش از ۳۲ هزار نفر قربانی ترور آن گردیده اند. چنانچه پشتیبانی ایالات متحده نمی بود،

پشتیبانی روحانیت مبارز افغانستان از انقلاب آوریل

"رهبری جمهوری در راه برقراری صلح و تفاهم متقابل میان گروه های قومی کشور می کوشد و به مبارزه پیگیر علیه ستم و به سود همه مسلمانان افغانستان مشغول است." "افغانی" روحانیون را فراخواند تا این هدف های والا و انسانی را به مسلمانان توضیح دهند و حقیقت انقلاب آوریل را برای آنها بیان دارند. به گزارش رادیو کابل، چندین گروهک ضد انقلابی در استانهای غربی آن کشور تارومار شدند. در این عملیات، پاره های از سرکردگان باند های تروریستی نیز به دام افتادند. این گروهک ها مقادیر زیادی سلاح های آمریکایی و چینی نزد خود داشتند.

ایالات متحده آمریکا جنگ اعلام نشده علیه افغانستان را همچنان دامن می زند. بر پایه گزارش مطبوعات آمریکا، سازمانهای حاسوسی ایالات متحده آمریکا نظارت کامل را بر واگذاری جنگ افزار به ضد انقلابیون افغانی بعهده گرفته اند و به برنامه ریزی و هماهنگ سازی اقدامات خراب کارانه و تروریستی در این جمهوری مبادرت ورزیده اند. در سال ۱۹۸۱ دولت آمریکا ۱۰۰ میلیون دلار خرج خرابکاری علیه افغانستان کرد. از سوی دیگر، روحانیت مبارز افغانستان پشتیبانی کامل خود را از سیاست دولت ابراز داشت. "افغانی" رئیس شورای عالی فقها و علمای مسلمان "در یکی از مساجد کابل گفت:

در غنابار دیگر کودتا شد

روز ده دی ۶۰ (۳۱ دسامبر ۸۱) کودتای نظامی به سرکردگی ستوان خلبان "جری راؤلینگر" در غنابار وقوع پیوست. "جری راؤلینگر" دو سال پیش نیز به کودتا علیه رژیم وقت غنا دست زده بود. "جری راؤلینگر" در سخنرانی رادیویی گفت که هدف کودتا "استقرار نظم پایان بخشیدن به فساد و تأمین آزادی های دمکراتیک" در کشور است. وی هشدار داد که کشورهای خارجی به مداخله در امور داخلی غنا دست نزنند.

پشتیبانی مادی آمریکا و اسرائیل از راستگرایان لبنان

حقایق جدیدی را درباره پشتیبانی "واشینگتن" و "تل آویو" از شمش نظامیان راستگرای مسیحی در لبنان منتشر ساخت. ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در حدود ۱۰۰ میلیون دلار سلاح، از جمله تانک و موشک، به آنان تحویل داده اند.

نخست وزیر لبنان اعلام داشت که ایالات متحده آمریکا همدست مستقیم جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین و لبنان است. وی این سخنان را در دیدار با هیئتی از کلیسای آمریکا در بیروت اظهار داشت. از سوی دیگر، روزنامه "الندا"

رژیم ترکیه دیکتاتوری خود را دو سال تمدید کرد

در ترکیه، ژنرال اورن اعلام کرد که انتخابات پارلمانی در آن کشور در پائیز ۱۹۸۳ برگزار خواهد شد. به گفته وی، اکنون قانون اساسی در حال تدوین است و همه پرسی درباره آن پیش از نوامبر سال ۱۹۸۲ صورت خواهد گرفت.

اگر دقیقاً به مبارزه

با آمریکایی جنایتکار ادامه

دهیم

فرزندانمان شهدای پیروزی را

خواهند چشید

امام خمینی

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمود اعتمادزاده (م. ا. ب. آ. دین) آدرس: تهران، منطقه ۱۳ پستی صندوق پستی ۱۱۱۷/۱۱۴